



تیرها

گفت و گوی ایران جمعه با کارگردان فیلم «ضد»

قصه نفوذ



گفت و گو با مردم شهرهای مختلف درباره استفاده از حمل و نقل عمومی

اتوبوس و مترو یاماشین خودم؟

موقعیت اجتماعی، تعاملات کاری و غیرکاری با نزدیکان

می شود برای محبت و احساس ساعت خاموشی تعیین کرد؟

شاید وقتی از سبک زندگی حرف می زنیم فکرمی کنیم امری فردی است و فقط مربوط به خودمان می شود، اما نباید یادمان برود که نوع بشریک موجود اجتماعی است و هم بردیگران اثر می گذارد و هم از آنها اثر می پذیرد.

معرفی چند دمنوش مناسب فصل سرما

سرد و گرمی چشیده ام که می پرس

بسیاری از افراد از تمام شدن فصل تابستان و خلاصی از گرمای طاقت فرسای آن خوشحال هستند...



صیانت از کودکان، تصویر یا واقعیت

قربانیان بی زبان اینترنت

شرح نگاره بر زندگی شهید مدافع حرم سردار سید حمید تقوی فر

سفر از بهشت تا بهشت

اورا بیش از نام اصلی اش با عنوان ایومریم می شناختند، تا قبل از قضایای سامرا و حمله داعش اورزمندهای گمنام مثل هزاران قهرمانی بوده که نامش در هزار توی دالان تاریخ گم می شد.

عربستان سعودی

یمن

به سمت جنوب
سرزمین های اشغالی

به سمت
کانال سوئز و
دریای مدیترانه

تنگه باب المندب
با عرض ۳۰ کیلومتر

انديشكده آمريكايي واشنگتن براي سياست خاور نزديك به بررسي تحولات دريای سرخ و تأثیر راهبرد انصارالله يمن در قبال كشتی های مرتبط با رژیم صهيونيستی پرداخته است

خنجر یمنی

شرکت های بزرگ کشتیرانی دنیا که به دلیل تهدیدات یمنی ها مسیر ترانزیتی خود را تغییر داده اند

پایگاه های نظامی آمریکا، ژاپن، چین و فرانسه

تعلیق فعالیت های بندر ایلات در جنوب سرزمین های اشغالی ۸۵٪

عبور ۱۲ درصد نفت و ۸ درصد گاز LNG دنیا

عبور سالانه ۲۰ هزار کشتی

افزایش ۱۴ روز به برنامه زمانی کشتی ها با بسته شدن باب المندب

Logos: MSC, Hapag-Lloyd, YANG MING, CMA CGM, MAERSK, EVERGREEN

گزارش



پهپادی قرار گرفتند که ایران، مقصد آن اعلام شده است.

چشم‌انداز انصارالله یمن در دریای سرخ

این اندیشکده صهیونیستی مستقر در آمریکا نوشت: «عبدالملک الحوثی» در سخنرانی ۱۴ نوامبر هشدار داد، «چشم‌انداز ما برای رصد و جست‌وجوی مداوم هر کشتی اسرائیلی در دریای سرخ بویژه در باب‌المنذب و نزدیک آب‌های منطقه‌ای یمن باز است». پنج روز بعد، نیروهای حوثی از یک هلیکوپتر برای توقیف کشتی «گلکسی لیدر» متعلق به شرکت اسرائیلی ری شیبینگ (Ray Shipping) استفاده کردند.

این کشتی از مبدأ ترکیه در حال عبور از دریای سرخ به سمت هند بود. براساس داده‌های «TankerTrackers.com» کشتی ربوته شده ابتدا به بندر الحدیده یمن، سپس به منطقه‌ای در شمال منتقل شد. نا لحظه تنظیم این خبر، کشتی به همراه خدمه خود در یمن است. دیگر کشتی‌های تجاری مرتبط با اسرائیل روزهای ۲۴ و ۲۶ نوامبر در اقیانوس هند و دریای سرخ مورد حمله قرار گرفتند.

در تجارت جهانی همچنان بالا خواهد بود.

تهدید امنیت دریایی در چند سال گذشته افزایش یافته و جنگ حماس و اسرائیل آن را پررنگ‌تر کرده است. حوثی‌ها پیش از این، کشتی‌های مرتبط با کشورهای حاضر در ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی در جنگ یمن را هدف قرار می‌دادند. به عنوان نمونه، آنها در سال ۲۰۱۸ به دنبال تانکرهای نفت خام متعلق به شرکت البحری (شرکت ملی کشتیرانی عربستان سعودی) بودند و به شناورهای آن که از طریق تنگه باب‌المنذب در مسیر یمن در حال بازگشت از دریای سرخ و کانال سوئز بودند، حمله می‌کردند. وزارت انرژی عربستان در واکنش به این موضوع، ترابری نفت از طریق این گلوگاه را حدود دوازده روز به حالت تعلیق درآورد.

مؤسسه واشنگتن مدعی شد: موج کنونی حملات بیشتر روی کشتی‌های مرتبط با اسرائیل متمرکز است، اما حتی این پدیده نیز جدید نیست. چند کشتی مرتبط با نهادهای اسرائیلی بین سال‌های ۲۰۲۱ تا اوایل سال ۲۰۲۳ میلادی در نقاطی نظیر دریای عرب در نزدیکی عمان هدف حملات

اندیشکده آمریکایی واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک به بررسی تحولات دریای سرخ و تأثیر راهبرد انصارالله یمن در قبال کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی پرداخته است

خنجر یمنی

سید پویا هاشمی حفظ‌آباد
دبیر گروه گزارش

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک (Washington institute for near east policy) یک اندیشکده منتقد در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا است. این اندیشکده در مطلبی به قلم نعوم ریدان تحت عنوان «حملات حوثی به کشتی‌ها بر مسیرهای تجاری دریای سرخ تأثیری می‌گذارد» به بررسی تحولات دریای سرخ و تأثیر راهبرد انصارالله یمن در قبال کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی پرداخته است. این اندیشکده به عنوان یکی از ارکان اصلی و بانفوذ لابی اسرائیل در آمریکا شناخته می‌شود. بر همین اساس، برخی از ادعاها و کلیدواژگان ذکر شده در این مطلب لزوماً مورد تأیید روزنامه ایران نیست.

زمان حمل و نقل می‌شود. گرچه حملات از مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن تاکنون مهار شده است، اما مدامی که کشتی‌های تجاری ملیت‌های مختلف هدف قرار بگیرند، خطر اختلال اساسی

مسیر کشتی‌های خود را از کانال سوئز و تنگه راهبردی باب‌المنذب دور کنند. تعدادی از کشتی‌ها، مسیر طولانی‌تر «دماغه امید نیک» را انتخاب می‌کنند تا به اروپا و آسیا برسند، امری که منجر به افزایش

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک نوشت: حملات حوثی‌ها به شناورهای تجاری در دریای سرخ، بویژه کشتی‌هایی که با اسرائیل ارتباط دارند، باعث شده است که برخی از شرکت‌ها،



حملات حوثی‌ها به شناورهای تجاری در دریای سرخ، بویژه کشتی‌هایی که با اسرائیل ارتباط دارند، باعث شده است که برخی از شرکت‌ها، مسیر کشتی‌های خود را از کانال سوئز و تنگه راهبردی باب‌المنذب دور کنند



وقتی صهیونیست‌ها از ترس یمن قاره آفریقا را دور می‌زنند!

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک درباره اثرات اقتصادی راهبرد یمن در قبال رژیم صهیونیستی نوشت: واکنش اولیه بیمه‌گران دریایی و شرکت‌های کشتیرانی نشان می‌دهد که حملات اخیر حوثی‌ها درحال اثرگذاری بر تصمیم‌گیری صنایع در مورد کشتی‌های مرتبط با اسرائیل است. شرکت امنیت دریایی امبری (Ambrey) در ماه گذشته به مالکان کشتی توصیه کرده که بررسی کنند کشتی‌های شان سال گذشته در مالکیت یا تحت مدیریت شرکت‌های مرتبط با اسرائیل بوده است یا خیر. با این حال، ردیابی جزئیات مدیریت یک کشتی خاص فرآیندی معمولاً ساده نیست زیرا شناور دارای پیوندهای اسرائیلی لزوماً در اسرائیل ثبت نشده، پرچم اسرائیلی ندارد و یا توسط یک نهاد اسرائیلی اداره نمی‌شود.

مضاف بر این، داده‌های «گلکسی لیدر» را در نظر بگیرید. این کشتی طبق داده‌های «Lloyd's List Intelligence» با پرچم باهاما در حرکت بود، در حالی که مالکیت ثبت شده آن متعلق به جزیره مان (Isle of Man) است. این کشتی در روزی که ربه‌شده شد، در اجاره و مدیریت گروه نیپون یوسن کابوشیکی کایشا (NYK) ژاپن بود. «سامانه ثبت باز» در صنعت حمل و نقل به مالکان اجازه می‌دهد که شناورها را در کشورهای غیر از کشور خودشان ثبت کنند، کاری که اغلب برای اجتناب از مالیات و به حداقل رساندن موانع نظارتی انجام می‌شود. از این رو، ردیابی مالکیت مطلق یک کشتی بدون جزئیات مربوط به مالک ذینفع، مالک ثبت شده، اپراتور تجاری، اپراتور شخص ثالث و سایر داده‌ها چندان آسان نیست. مؤسسه واشنگتن در ادامه نوشت: استفاده حوثی‌ها از هلیکوپتر برای سوار شدن بر گلکسی لیدر برای برخی

در هر دو مورد خسارت جدی گزارش نشده است.

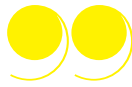
در حادثه ۲۶ نوامبر، تانکر «سنترال پارک» در دریای سرخ درخواست کمکی مینی‌برنیاز به مداخله ناو جنگی میسون (USS Mason) ارسال کرد. اینکه حمله از جانب دزدان دریایی بود یا حوثی‌ها هنوز مشخص نیست اما پس از این حادثه، حداقل یک موشک از قلمرو حوثی‌ها به سمت ناو میسون شلیک شد.

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک در حالی ادعای فوق درباره سنترال پارک را مجدداً مطرح می‌کند که نه یمن مسئولیت عملیات سنترال پارک را به عهده گرفته و نه آمریکا تأیید کرده که عملیات علیه کشتی سنترال پارک از سوی نیروهای یمن انجام شده است. وزارت دفاع آمریکا تصریح کرد که این موضوع مربوط به دزدان دریایی سومالی بوده است.

این اندیشکده نزدیک به لابی‌های صهیونیستی در ادامه نوشت: نیروهای حوثی در روز ۳ دسامبر حداقل دو کشتی فله‌برو کانتینر را به طور مستقیم در دریای سرخ با موشک و پهپاد هدف قرار دادند. حوثی‌ها ادعا کردند که هر دو کشتی اسرائیلی بود، در حالی که ارتش اسرائیل این ارتباط را رد کرده است. یکی از کشتی‌ها به نام «Unity Explorer» توسط شرکت «Unity Maritime» مستقر در بریتانیا مدیریت می‌شود. طبق یک گزارش، مسئولان این شرکت نظیر «دان دیوید اونگار» ساکن اسرائیل و پسریکی از غول‌های کشتیرانی اسرائیلی است. براساس داده‌های «MarineTraffic» کشتی‌های مورد هدف، نظیر موارد قبلی، در روز حمله از مبدأ یا به مقصد اسرائیل حرکت نمی‌کردند.

درباره گزاره فوق مؤسسه واشنگتن، لازم به ذکر است که «دان دیوید اونگار» پسر «آبراهام دیوید اونگار» یهودی میلیاردر است که روابط حسنه‌ای با مقامات ارشد سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی دارد. از طرفی، نیروهای مسلح یمن اعلام کرده‌اند به کشتی‌های دارای مبدأ و مقصد فلسطین اشغالی بستنده نخواهد شد و شناورهای دارای مالکیت اسرائیلی نیز توقیف خواهند شد.

واکنش اولیه بیمه‌گران دریایی و شرکت‌های کشتیرانی نشان می‌دهد که حملات اخیر حوثی‌ها درحال اثرگذاری بر تصمیم‌گیری صنایع در مورد کشتی‌های مرتبط با اسرائیل است



در حالی که اثر حملات دریای سرخ تاکنون محدود به نظر می‌رسد، نمی‌توان خطر تشدید تنش یا خطای محاسباتی را نادیده گرفت که موج‌های شوک تجاری عمیق‌تری ایجاد می‌کنند. بنابراین حفاظت از آزادی ناپوری در این آبراه برای امنیت انرژی و اقتصاد جهانی حیاتی است

در نیمه اول سال جاری نسبت به سال ۲۰۲۰ بیش از ۶۰ درصد افزایش یافته است. اداره اطلاعات انرژی (EIA) همچنین خاطر نشان کرد که تحریم‌های غرب علیه صنعت انرژی روسیه، اروپا را به واردات نفت بیشتر از برخی تولیدکنندگان خاورمیانه‌ای سوق داده است. به عنوان نمونه، داده‌های کپلر نشان می‌دهد که عراق در سال جاری متوسط ۷۴۳ هزار بشکه در روز از طریق کانال سوئز به اروپا صادر کرده است. این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۶۲۹ هزار بشکه بود.

بنابراین در حالی که اثر حملات دریای سرخ تاکنون محدود به نظر می‌رسد، نمی‌توان خطر تشدید تنش یا خطای محاسباتی را نادیده گرفت که موج‌های شوک تجاری عمیق‌تری ایجاد می‌کنند. بنابراین حفاظت از آزادی ناپوری در این آبراه برای امنیت انرژی و اقتصاد جهانی حیاتی است.

نتیجه‌گیری نهایی اندیشکده صهیونیستی موسوم به مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک نشان می‌دهد که جریان صهیونیستی، سعی دارد موضوع تقابل یمن و رژیم صهیونیستی را یک بحران جهانی جلوه دهد تا بتواند با ائتلاف‌سازی، خود را از جهمی آزاد کند که یمن برای صهیونیست‌ها ایجاد کرده است. این درحالی است که یمن صراحتاً اعلام کرده است که کشتی‌های تجاری غیرصهیونیست مشکلی برای عبور از دریای سرخ ندارند. رژیم اشغالگر می‌داند که به تنهایی حریف نیروهای مسلح یمنی نیست. بر همین اساس، به دنبال تقسیم هزینه رویارویی با یمن با کشورهای مختلف جهان است.

منبع: مؤسسه واشنگتن

دسامبر در حالی رؤیت شد که برای کانال سوئز سیگنال می‌داد. با این حال، در همان روز مسیر خود را به سمت آفریقا تغییر داد؛ تغییری که می‌تواند منعکس‌کننده خطرات دریای سرخ باشد. نمونه دیگر، کشتی کانتینری «زیم پاسیفیک» با پرچم لیبری است. این کشتی با مؤسسه اسرائیلی «ZIM Integrated Shipping Services» مرتبط است. داده‌های «MarineTraffic» در روز ۴ دسامبر نشان داد که این کشتی در مسیر خود از مالزی به بندر «مرسین» ترکیه، به جای عبور از دریای سرخ، درحال دور زدن دماغه امید نیک است. این شرکت قبلاً اعلام کرده بود که وقایع دریای سرخ باعث شده مسیر برخی از کشتی‌های خود را تغییر دهد. این حمل و نقل طولانی تر منجر به هزینه‌های اضافی از جمله سوخت بیشتر می‌شود. چنین هزینه‌هایی بسته به نوع قرارداد حمل و نقل، می‌تواند برفروشنندگان و خریداران تأثیر بگذارد.

فضاسازی رسانه‌ای برای القای بحران جهانی در دریای سرخ

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک در پایان نوشت: اگر حملات حوثی‌ها تشدید شود و در نتیجه ترافیک دریای سرخ با اختلال اساسی مواجه شود، هم امنیت جهانی انرژی و هم تجارت کالا ضربه دیگری متحمل می‌شود. بویژه در اروپا که هنوز در حال بازیابی و ترمیم خود پس از اثرات عظیم جنگ اوکراین است. طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، انتقال نفت خام به سمت شمال از طریق دومسیر کلیدی به مدیترانه یعنی «کانال سوئز» و «خط لوله سومد» مصر

از بیمه‌گذاران نگران کننده بود. گزارش‌های اولیه نشان می‌دهد که شناورهای وابسته به اسرائیل در صورت تجارت در خلیج فارس و دریای سرخ که اکنون به عنوان مناطق پرخطر تلقی می‌شوند، احتمالاً با نرخ‌های بیمه بالاتری مواجه خواهند شد.

مضاف بر این، داده‌های «MarineTraffic» بیانگر این موضوع است که تعداد کشتی‌های دارای پیوندهای اسرائیلی از زمان واقعه «گلکسی لیدر» از دریای سرخ اجتناب می‌کنند. کشتی «گاردین لیدر» با پرچم باهاما مرتبط با شرکت ری شیبینگ روز ۱۶ نوامبر بندر «لائم چابانگ» تایلند را به مقصد اسپانیا ترک کرد. این کشتی به جای حرکت از طریق کانال سوئز به سمت اروپا، مسیر طولانی تر عبور از مجاورت دماغه امید نیک را در پیش گرفت. این شناور با توجه به متوسط سرعت آن (حدود ۱۶ گره دریایی) حدوداً ۳۱ روز زمان نیاز دارد تا از طریق دماغه امید نیک به بندر «مالاگا» اسپانیا برسد، در حالی که این زمان از طریق باب‌المنندب حدود ۱۹ روز است.

کشتی «گلوویس سیگما» شناور دیگری با پرچم باهاما که به شرکت ری شیبینگ مرتبط است، پس از حرکت از آلمان مقصد خود را تغییر داد. این کشتی روز ۵



تاریخ

رازهای افشاگر فرماسونری در ایران



اعتماد به راین پس از انتشار این کتاب تا آنجا بالا گرفت که در یکی از اسناد ساواک می خوانیم، شهید آیت الله سعیدی در سال ۱۳۴۸ به شیخ حسین لنکرانی به صورت خصوصی گفته بود که اگر اسماعیل راین را می شناسید، او را درباره مطالبی که در مورد آقا نوشته است، سرزنش کنید

محمد مهدی اسلامی
نویسنده و پژوهشگر



یک هفته پس از این سفر، معاون اطلاعات خارجی ساواک، چهار روز به پاریس مسافرت و طی آن ملاقات‌هایی با مقامات سرویس اطلاعاتی فرانسه، بویژه «کنت دومرانس» رئیس SDECE فرانسه انجام می دهد. این نامه ابتدا به ارزیابی شرایط امام در فرانسه و اطرافیان ایشان می پردازد. سپس طرح پیشنهادی الکساندر دومرانس برای ترور امام را مطرح و دلایل مخالفت خود را ذکر می کند و در آخر، اصلی ترین پیشنهادش انتقال امام به آمریکا است تا کنترل بهتری برایشان و اطرافیان او محقق گردد.

«طی ملاقاتی با اسماعیل راین در پاریس به وی توصیه شد که از طریق صادق قطب زاده [امام] خمینی را تشویق نماید که به آمریکا عزیمت کند.» این جمله، فرازی از نامه سپهد ناصر مقدم، آخرین رئیس ساواک به شاه در پایان مهرماه ۱۳۵۷ است که درباره آخرین اقدامات آنها برای ممانعت از اثرگذاری امام خمینی پس از هجرت به فرانسه نوشته شده است.

آن سفر، با توجه به لغو روادید میان ایران و فرانسه در آن مقطع، بدون اطلاع دستگاه‌های اطلاعاتی انجام شده بود و از این رو، در کمتر از

آنچنان که آمد، گزینه پیش برنده این پیشنهاد از نگاه سپهد مقدم، اسماعیل راین است که مأموریتش به وی ابلاغ شده و برای همکاری با نماینده ساواک در پاریس در این خصوص، قول مساعد داده است. (۱) با این حساب، جالب توجه خواهد بود که بدانیم او کیست؟

راز شهرت راین

اسماعیل راین با نوشتن کتاب سه جلدی «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» به شهرت رسید. کتاب او که مملو از افشاکاری علیه فراماسون‌های انگلیسی بود در میانه دهه چهل به چاپ رسید. از این رو، پاسخی به عطش گسترده جامعه ایران بود که اگرچه درک مستقیمی از دخالت‌های مکرر انگلستان در امور داخلی کشور، از کودتای رضاخان تا اشغال خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰ و به صورت نزدیک‌تر، دسیسه چینی علیه ملی شدن صنعت نفت و کودتا علیه دولت مصدق داشت؛ اما سرپنجه‌های این اقدامات را نمی شناخت. این کتاب ابتدا در ایتالیا چاپ شد و پس از آن که عطش نسبت به آن فزونی گرفت؛ انتشارات امیرکبیر آن را در شمارگان گسترده‌ای به چاپ رساند.

اعتماد به راین پس از انتشار این کتاب تا آنجا بالا گرفت که در یکی از اسناد ساواک می خوانیم، شهید آیت الله سعیدی در سال ۱۳۴۸ به شیخ حسین لنکرانی به صورت خصوصی گفته بود که اگر اسماعیل راین را می شناسید، او را درباره مطالبی که در مورد آقا نوشته است، سرزنش کنید. اشاره شهید سعیدی به نوشته وی در کتاب «حقوق بگیران انگلیس در ایران» بوده است که مدعی شده بود امام خمینی برای راه انداختن هیاهو در سال ۱۳۴۲، از انگلستان پول گرفته است. جالب‌تر، جواب مرحوم لنکرانی است که گفته است «این موضوع را حتماً به او تحمیل کرده‌اند، معهذامن به او تذکر لازم را خواهم داد.» (۲) او حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانست نزد

شهید آیت الله قدوسی رفته و جواز انتشار کتابش را بگیرد، هرچند با تذکر مشاوران ایشان، به سرعت آن جواز نیز ابطال شد.

دست پشت پرده

با توجه به فضای امنیتی میانه دهه چهل، اغلب در اینکه راین خود نمی توانسته مؤلف باشد، متفق القول هستند. ابراهیم ذوالفقاری در این خصوص معتقد است اسناد کتاب‌های او، فراتر از اسناد موجود در بایگانی‌های ساواک می باشد و با حمایت عوامل خارجی انجام شده و احتمالاً اسدالله علم هم در آن نقش داشته است. از این رو او برای اینکه ارتباطات خود با عوامل خارجی را توجیه کند، با شماره‌های رمز ۱۱۱ و ۱۴۹۸ به لیست حقوق بگیران ساواک پیوست. اسماعیل راین که از حامیان اسرائیل بود و با شاپور ریپورترا ارتباط نزدیک داشت، زمانی دست به انتشار این کتاب زد که استاد اعظم لژهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی برای شرکت در مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، در تهران بودند. (۳)

عبدالله شهبازی هم درباره او معتقد است: اسناد و مدارک منحصر به فرد شاپورچی دستمایه تألیف راین قرار گرفت و این طرح پیچیده حاصل اندیشه او بود که با دست اسدالله علم اجرا شد. بنابراین عجیب نیست که در مجموعه سه جلدی فوق مهم‌ترین بخش تاریخ فراماسونری ایران، یعنی نقش اردشیرجی در آن، حذف شده و تنها در دو سه مورد نام وی به چشم می خورد و نام چهره‌های مرموزی چون میرزا کریم رشتی نیز به کلی حذف گردیده است. (۴) جالب آنجا است که طبق اسناد ساواک، خسروانی که از دوستان اسدالله علم بوده است، آشکارا نزد نمایندگان از اینکه نامش در این کتاب نیامده ابراز خرسندی کرده است.

جلد اول و دوم این کتاب در دومین روز بهمن ماه ۱۳۴۷، با اجازه وزارت فرهنگ و هنر توزیع شد که این اقدام، قبل از هر کس، بنابر دستور ریاست ساواک، به جعفر شریف امامی، رئیس مجلس سنا اطلاع داده شد. ۲۲ روز بعد، هنگامی که جلد سوم توزیع

اسماعیل راین - نفر دوم از راست



گردید، از طرف امیرعباس هویدا به ساواک دستور داده شد تا از توزیع آن، جلوگیری گردد.

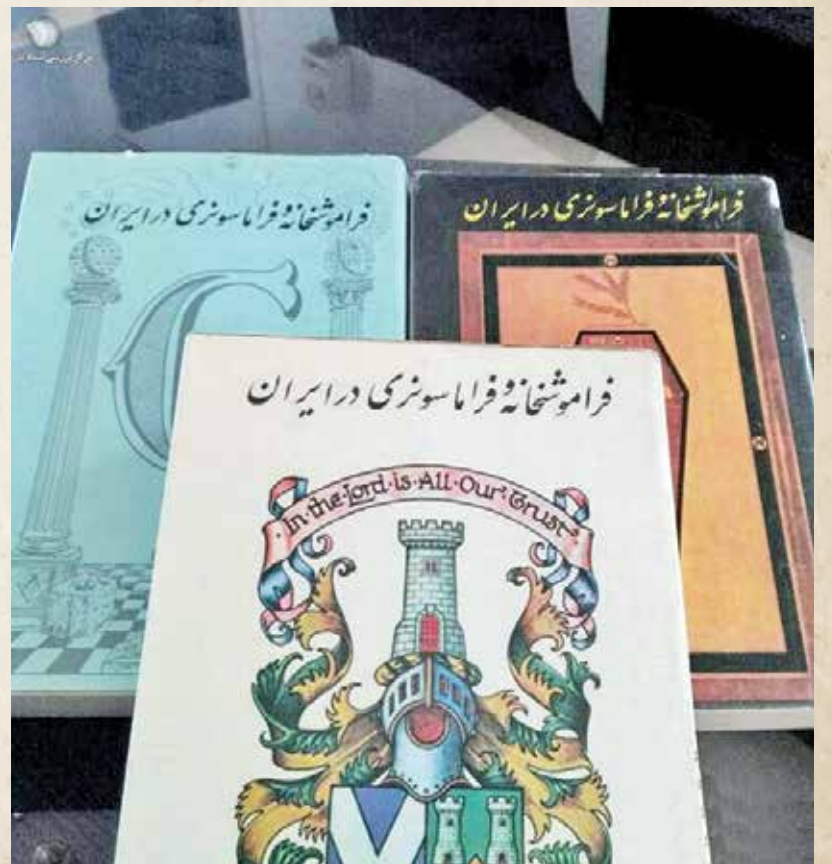
تعداد کتب جمع‌آوری شده توسط ساواک به ۷۰۰ جلد رسید و در یکی از اتاق‌های اداره کل سوم، جای داده شد و پس از آن تقاضا شد تا ۱۰ جلد آن نگهداری و بقیه معدوم شود. نصیری اما از بین بردن کتاب‌ها را مشروط به کسب نظر از هویدا می کند. آنچه عیان است، آن کتاب هیچ وقت نایاب نشد و همچنان در دسترس است.

حتی در یکی از اسناد ساواک، به نقل از یکی از فعالان سیاسی حامی شاه، آمده است: «انتشار جلد سوم کتاب فراماسونری با اجازه سازمان امنیت و شخص شاهنشاهی آریامهر علاقه مند به انتشار این کتاب بوده‌اند. ناطق در پاسخ اینکه منظور از انتشار جلد سوم کتاب فراماسونری چیست گفت تمامی افراد متنفذ و سرشناس مملکت که هم اکنون در رأس مشاغل مهم مملکتی می باشند نام آنها در این کتاب درج گردیده، به تدریج از کار برکنار خواهند شد، زیرا اعضای فراموشخانه بستگی کامل به سیاست انگلیس دارد و از سرسپردگان دولت مزبور در ایران می باشند.» (۵)

ارتشبد فردوست این راز را چنین بیان کرده است: «انتشار کتاب ۳ جلدی راین ضربه سختی به فراماسونری ایران بود، زیرا اسامی بسیاری از آنها را افشا کرد. آیا راین رأساً این کار را کرد یا به اشاره دستگاه خاصی؟ بعید به نظر می رسد که او رأساً به این کار مبادرت کرده باشد و به احتمال قریب به یقین چاپ آن از افشاکاری‌های آمریکا بود. مسلماً منظور آمریکا نشان دادن نفوذ انگلیس در دستگاه حکومتی ایران بود تا هم بدنامی‌ها و کاسه کوزه‌های گذشته را سر فراماسونری و انگلیسی‌ها بشکنند و هم به تدریج تیپ قدیمی انگلیسی دولتمردان را منزوی کند و راه را برای قبضه مشاغل توسط تیپ جدید آمریکایی باز کند. پس از این ماجرا، فراماسون‌ها فشار آوردند و به ساواک دستور داده شد که کتاب‌فروشی‌ها مجاز به فروش جلد سوم نیستند و دو جلد قبلی هم حتی الامکان به وسیله ساواک جمع‌آوری شود. این کار عملی نبود



کتاب‌های جنجالی
اسماعیل راین



کار خبرنگاری راین در ابتدا به همان حوزه شهر بوشهر محدود بود، اما این فعالیت بتدریج گسترده شد و به همکاری با برخی از مطبوعات پایتخت نیز انجامید و در مجله تهران مصور، آتش و اطلاعات مقاله می نوشت. به دلیل انتشار خبری علیه رزم آرا از اطلاعات اخراج و در مجله روشنفکر فعالیت خود را از سر گرفت

انتشارات امیرکبیر

مظفر بقایی

شاپور ریپورتر



و اشخاص علاقه مند هر ۳ جلد را داشتند. به علاوه ساواک نیز که تا حد زیادی سیاست امیرکبادنیل می کرد، تمایل جدی به این کار نداشت. معهدا، از ادامه کار راین و انتشار جلد های بعدی جلوگیری شد. پس از چندی لیستی به فرم پلی کپی و در تیراژ زیاد منتشر شد که در آن نام فراماسون های امریکایی درج شده بود. البته تعداد اینها به مراتب کمتر از فراماسون های انگلیسی بود و تا حدی که به خاطر دارم بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر بودند که همه مشاغل مهم و حساس داشتند، در حالی که رقم فراماسون های انگلیسی تصور می کنم به ۲ هزار نفر می رسید.» (۶)

ساواک و راین

اسماعیل راین در سال ۱۲۹۸ در بوشهر متولد شد. مدتی در اداره پست مشغول به کار شد و سپس در عرصه مطبوعات و خبرنگاری شروع به فعالیت کرد. کار خبرنگاری راین در ابتدا به همان حوزه شهر بوشهر محدود بود، اما این فعالیت بتدریج گسترده شد و به همکاری با برخی از مطبوعات پایتخت نیز انجامید و در مجله تهران مصور، آتش و اطلاعات مقاله می نوشت. به دلیل انتشار خبری علیه رزم آرا از اطلاعات اخراج و در مجله روشنفکر فعالیت خود را از سر گرفت. قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با حزب توده همکاری می کرد و از طرف حزب به جشنواره جهانی جوانان در بخارست اعزام شد. آثار راین در ازای دریافت وجه از دربار یا محافل معین بود و اهداف مشخصی را پی می گرفت.



عبدالحجیم جعفری

دوره ریاست هیأت مدیره و عضویت هیأت اجرایی آن را به عهده داشت. (۷)

او، چنانکه در ابتدای این متن اشاره شد، تا آخر به شاه وفادار ماند و در ماه های واپسین سلطنت شاه، موضع خود را درباره شاه این گونه اعلام کرد که «اگر قرار باشد در تمام دنیا نوکری کسی را بکنم نوکری شاه را می پذیرم... کاری که شاه درباره اصلاحات انجام داده پیغمبر انجام نداده و به همین دلیل او را قبول دارم...» شاه نیز نسبت به نامبرده توجه ویژه ای داشته و او را «از مراسم ملوکانه» برخوردار می کرده است، به عنوان نمونه در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۴۹ اسماعیل راین به منظور چاپ کتاب دریانوردی ایرانیان از پیشگاه محمدرضا پهلوی تقاضای مساعدت کرد که کتاب مزبور به چاپ رسید و مخارج آن (۲۵ هزار تومان) نیز توسط ساواک تأمین شد.

همچنین در دوران اقامت او در انگلستان همه هزینه زندگی او و وزن و فرزندانش از سوی شاه پرداخت می شده است. راین از دوستان نزدیک و دیرینه فراماسون معروف «فریدون آدمیت» بوده است و بنا بر سند به دست آمده آدمیت هنگامی که سفیر کبیر ایران در شوروی بوده نامبرده را به سمت نماینده مطبوعاتی ایران در مسکو پیشنهاد کرده است.

راین علاوه بر کتاب فراموشخانه، آثار متعدد دیگری همچون «انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران»، «نخستین چاپخانه در ایران»، «در کرانه های کارون و شط العرب و اسناد تاریخی و حاکمیت ایران»، «من از بحرین آمده ام یا اسناد حقانیت ایران»، «ایرانیان ارمنی»، «دلان بین المللی نفت»، «میرزا ملکم خان زندگی و کوشش او»، «مورگان شوستر و اختناق ایران»، «پسران شوکت قشقایی»، «سفرنامه میرزا صالح شیرازی»، «حقوق بگیران انگلیس در ایران»، «هجوم امریکا به ایران ۱۹۶۸-۱۸۵۶»، «بمب سازان گرجی و قفقازی در انقلاب های ایران»... و نیز به رشته تحریر درآورد.

مرگ عجیب

اسماعیل راین که به دلیل مخفی بودن همکاری اش با ساواک و رفتار آشکار او در افشای نام فراماسون های انگلیسی، گمان می کرد بعد از انقلاب دارای مقبولیت است؛ سعی به تقویت این بعد از رفتار خویش کرد. از جمله با مراجعه به دادستان کل انقلاب اسلامی، علیه انتشارات امیرکبیر به دلیل تجدید چاپ بدون اجازه آگارش مقصر دانسته و تقاضای احقاق حق خود با رویکرد انقلابی



می کند. مصاحبه مظفر بقایی در مصاحبه با دانشگاه هاروارد درباره مرگ او می گوید: «او را کتک زدند و زیر کتک سگتت کرد. قبلاً دوبار سگتت کرده بود. انتشارات امیرکبیر که [عبدالرحیم] جعفری رئیس آن بود، کتاب های او را بی اجازه تجدید چاپ می کرد. یک کتاب هم بدون اجازه چاپ کرده بود و راین اعلام جرم کرده بود و پنج میلیون تومان ادعای خسارت کرده بود. بعد یک روز با وکیلش و بازپرس می روند به دفتر انتشارات امیرکبیر که دفاتر او را برای ادعای نامتأمین کنند. ایادی جعفری می ریزند سرش و کتک می زنند.» در تاریخ دهم دی ماه ۱۳۵۸ مطبوعات نوشتند: «اسماعیل راین نویسنده کتاب «فراماسونری در ایران» در مقابل شرکت انتشاراتی امیرکبیر ناشر این اثر، در زیر مشیت و لگدها نافر معترض جان سپرد.»

عبدالحجیم جعفری مالک انتشارات امیرکبیر هم روایت مشابهی ارائه داده و می گوید: راین با شکایت موفق شده بود او را تارسیدگی «ممنوع المعامله» کرده و حساب های بانکی انتشارات امیرکبیر را ببندد. جعفری اما از عدم فراموشی انقلابیون نسبت به مطالب وهن آمیز او علیه امام می گوید: «عده ای

منابع:

۱- برای مشاهده متن کامل سند، به این آدرس مراجعه کنید:

<https://psri.ir/?id=sxyvw2kVg6>

۲- شیخ حسین لنگرانی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵

۳- ذوالفقاری، ابراهیم، قصه هویدا، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶، صص ۲۳۹ تا ۲۵۳

۴- شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۳

۵- ارتشید بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱، ص ۳۱

۶- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، ویراسته عبدالله شهبازی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۶۹، ص ۳۷۳

۷- امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۹

۸- خبرآنلاین، کد خبر ۵۸۵۰۶۹



رازین تا آخر به شاه وفادار ماند و در ماه های واپسین سلطنت شاه، موضع خود را درباره شاه این گونه اعلام کرد که «اگر قرار باشد در تمام دنیا نوکری کسی را بکنم نوکری شاه را می پذیرم»

از کارکنان مؤسسه که از توهین راین به امام خمینی (ره) به خشم آمده بودند، وقتی متوجه آمدن او شدند، علیه اش شعار دادند و راین که بارها دچار حمله قلبی شده بود، در اتاق رئیس دفتر حالش دگرگون شد و مرد. به دنبال آن روزی که برای رسیدگی به پرونده ام دادگاه های انقلاب اسلامی، ریاست کل اوین رفته بودم و بنا بود شاکیانم نیز طبق دعوت ایشان حضور داشته باشند، چون هیچ یک از شاکیان نیامدند، آیت الله گیلانی دستور مرخصی مراد داد و بنا شد که دیگر کسی مزاحم نشود.» (۸)



به مناسبت سالروز شهادت حاج قاسم سلیمانی

راز ماندگاری مرد میدان

نقشه زارعی
نویسنده



سردار در
سال هایی که
سپاه قدس را
هدایت می کرد،
گویا به یقین
می دانست نماز
در بیت المقدس
بیشتر از یک
رؤیاست؛ بنابراین
وقتی دیوار
مقاومت مورد
تهاجم قرار گرفت
در سوریه و عراق و
لبنان، حضور جان
برکفانه داشت تا
آنجا که فرماندهان
ارشد ایالات
متحده بارها از
نقشه ترور او گفتند



نشان از حجم دلتنگی برای رفیق شهیدش داشت، سردار سلیمانی تنها مرد جنگ نبود، مرد میدان های دشوار در اوج صلابت و رفعت و رحمت با خانواده شهیدان بود تا جایی که بسیاری از آنان بعد از شهادت او، دوباره خود را یتیم دیدند.

جان برکفانه داشت تا آنجا که فرماندهان ارشد ایالات متحده بارها از نقشه ترور او گفتند و رسانه های غربی - عبری او را خطرآفرین برای نظم جهانی شان برشمردند. قاسم سلیمانی همه این سال ها در حسرت شهادت بود، چنانچه می گوید: خداوند، ای عزیز! من سال ها است از کاروانی به جا مانده ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می کنم، اما خود جا مانده ام، اما تو خود می دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلمم و در چشمم، با اشک وآه یاد شدند... حاج قاسم در جست و جو و تکاپو برای شهادت و هم نشینی در بهشت با دوستان و یارانش بود، برق چشم هایش وقتی از شهید احمد کاظمی می گفت

در کرمان آموزش داد و به جبهه ها فرستاد، مدتی هم در آذربایجان غربی فرمانده سپاه بود تا ناآرامی ها را آرام کند، سال ۶۰ درست زمانی که دشمن طمع کرد تا این خاک را از آن خود کند او به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد، او در این جنگ نابرابر، از فرماندهان عملیات های والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ بود، گویا او از همان زمان می دانست باید آماده بحران های بزرگ شود. برای فرمانده دفاع هرگز تمام نمی شود، درگیری با اشرار در مرزهای شرقی او را به کرمان کشاند و تا پیش از آن که در سال ۷۹ فرمانده سپاه قدس شود با سوداگران مرگ و باندهای قاچاق در مرزهای ایران و افغانستان نبرد کرد.

سردار در سال هایی که سپاه قدس را هدایت می کرد، گویا به یقین می دانست نماز در بیت المقدس بیشتر از یک رؤیاست؛ بنابراین وقتی دیوار مقاومت مورد تهاجم قرار گرفت در سوریه و عراق و لبنان، حضور

زادگاهش کرمان است، جایی که در یک نقطه نه چندان دور وقتی به آسمان خیره می شوی، تشخیص مرز آن با زمین از دریچه چشم ناممکن می زند؛ روستا زاده کرمانی روزگار سخت را گذراند و در همه آن سال های رنج آلود آن طور که خودش می گوید: از همان ابتدای کودکی، حالتی از نترسی داشتم. (رج: از چیزی نمی ترسیدم: ۱۱)

هرچند تا چشم باز کرد کار بود و کار، انگار جوهره وجودش را با کار سرشته بودند، او خیلی زود مرد شد، وقتی برای اولین بار از انقلاب اسلامی و راهنمای این جریان دانست با آن همسوس شد تا جایی که ساواک نسبت به او حساس شد. سهراب سلیمانی می گوید: برادرش یکی از گردانندگان اصلی راهپیمایی ها و اعتصابات کرمان در زمان انقلاب بود.

روزهای پیروزی خیلی زود طعم شیرینش را به تلخی جنگ داد، وقتی خشم جنگ شعله ور شد، قاسم سلیمانی چند گردان را





شهید سلیمانی، ماهیت راهبرد دشمنی با محور مقاومت را به خوبی شناخته بود و در هر مأموریتی برای از بین بردن پایه‌های چنین راهبردی با تمامی شیوه‌های ممکن تلاش کرد. در حالی که این راهبرد دشمن، همواره به تفرقه افکنی و فتنه‌انگیزی بین صفوف و پیروان ادیان و مذاهب متعدد دعوت می‌کرد، سپهبد سلیمانی و هم‌رزمش برای ایجاد روحیه وحدت میان ملت‌های مقاومت از عراق گرفته تا سوریه، لبنان، فلسطین و یمن تلاش می‌کردند.

روایت فرماندهان محور مقاومت از سردار سلیمانی

محور مقاومت با وجود سردار سلیمانی در اوج اقتداری تمام‌نشدنی قرار گرفت. شاید از همین رو بود که سید مقاومت، سید حسن نصرالله در پیامی به مناسبت شهادت او نوشت: «اینک ما مانده‌ایم، راه او را ادامه خواهیم داد و شبانه‌روز برای تحقق اهدافش خواهیم کوشید و پرچمش را در همه میدان‌ها و عرصه‌ها و جبهه‌ها بردوش خواهیم داشت.»

بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در پیامی تأکید کرد: شهید سلیمانی، ماهیت راهبرد دشمنی با محور مقاومت را به خوبی شناخته بود و در هر مأموریتی برای از بین بردن پایه‌های چنین راهبردی با تمامی شیوه‌های ممکن تلاش کرد. در حالی که این راهبرد دشمن، همواره به تفرقه‌افکنی و فتنه‌انگیزی بین صفوف و پیروان ادیان و مذاهب متعدد دعوت می‌کرد، سپهبد سلیمانی و هم‌رزمش برای ایجاد روحیه وحدت میان ملت‌های مقاومت از عراق گرفته تا سوریه، لبنان، فلسطین و یمن تلاش می‌کردند. حضور شهید سلیمانی در میدان‌ها بود و توانایی‌های فرماندهی‌اش امانت در صفحات تلویزیون‌ها بلکه او در میدان‌ها ظاهر می‌شد.

رهبر یمن که هویت امروز یمن مقتدر را مرسوم تلاش‌های حاج قاسم می‌داند در نامه‌ای این‌طور از او یاد می‌کند: ایشان از بالاترین میزان بصیرت، هوشیاری، اخلاص، فداکاری و تواضع برخوردار بود. کما اینکه ایشان نقش مهمی در همه صحنه‌ها و میدان‌ها داشت و قیس خزعلی دبیرکل عصائب اهل حق عراق تاوان خون شهید سلیمانی را زوال اسرائیل دانست.

اما شاید هیچ تعبیری به اندازه رهبر انقلاب نتواند مقام سیدالشهدای مقاومت و راز ماندگاری شهادتش را نشان دهد آنجا که می‌فرماید: فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام‌قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.



شرح نگاره برزندگی شهید مدافع حرم سردار سید حمید تقوی فر

سفر از بهشت تا بهشت

داغ شهادت پدر و برادر او را نسبت به باورهای قلبی اش درباره امام و انقلاب مطمئن تر کرد؛ انگار سید حمید مانند خیلی از رزمندگان که جنگ برایشان پله ملاقات خدا بود و خود را جا مانده از خیل شهیدان می دانستند در آن حال و هوا نفس می کشید و مشتاق شهادت در مسیر خدمت بود.

تشکیل واحد اطلاعات و عملیات در سوسنگرد برای آن بود که ایران تلفات کمتری در قبال تحرکات نظامی عراق داشته باشد، سید حمید اما همان سال ها فرماندهی قرارگاه رمضان را بر عهده گرفت، تسلط به زبان عربی و ارتباط با معاودین عراقی و آنهایی که ایمانشان باعث شده بود تا از صدام بیزار باشند و عراقی بودن برایشان با انسانیت معنا می یافت نه بعثی گری، فصل تازه ای در زندگی سید حمید تقوی فر بود، فصلی که در روزهای حضور داعش در عراق سبب شد تا عراقی ها او را مثل پدر یا برادر بزرگ خود بدانند و با نام ابومریم او را بخوانند.

جنگ، جنگ تا پیروزی

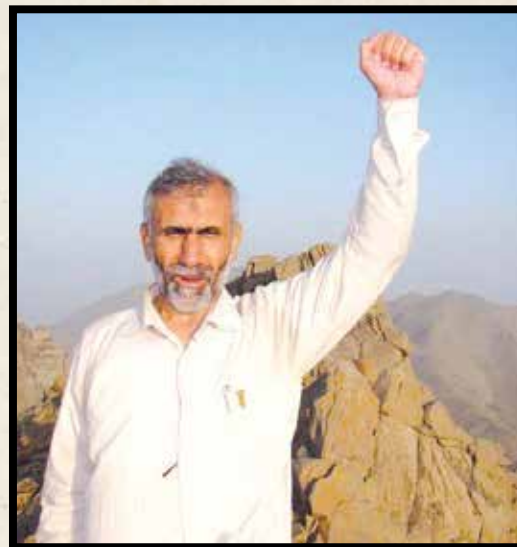
برای یک رزمنده که سرد و گرم میدان جنگ را چشیده است و می داند مرزهای ایمانی یک سرزمین فراتر از میله های مرزی کوبیده شده روی یک خاک مقدس است، وقتی جنگ تمام شد و دیگر تنشی با صدام در ظاهر وجود نداشت، در سال های دهه هفتاد وقتی نیروهای قدس تشکیل شد، سید حمید همچنان لباس رزم بر تن در این نیروی مقدس خدمت کرد، سال ۱۳۹۰ وقتی حکم بازنشستگی سید آمد هنوز برایش جنگ تمام نشده بود، او باران شهیدش را خوب به یاد داشت، اسماعیل دقایقی، پدر، برادر و همه آنهایی که روایت را در کربلای ایران دیده بود، سید بی تاب شهادت بود.

تعهد بی پایان

پایان تعهد رسمی و اداری سید به معنی اتمام تعهد اخلاقی و اسلامی و انسانی او نبود، روح تعهد و مبارزه با ستم و دستگیری از مظلومان عالم که برخاسته از سیره امامین انقلاب بود او را به خدمت باز گرداند و به فراسوی مرزهای وطن رفت. برای او اسلام مرز نداشت، هر جا نام رسول مهربانی ها بر زبان مظلومی جاری می شد و اشکی برای اهل بیت از گونه مظلومان فرومی ریخت آنجا سرزمین اسلام و موطن شیعه بود.

تازدیک آرزو

وقتی ماشین ترور داعش که دست ساز امریکا و استکبار جهانی بود بروز و ظهور کرد؛ این بار وطن برای خیلی از رزمندگان و مدافعان حرم فراتر از مرزهای ایران اسلامی شد، سوریه، عراق و هر جای



برای یک رزمنده که سرد و گرم میدان جنگ را چشیده است و می داند مرزهای ایمانی یک سرزمین فراتر از میله های مرزی کوبیده شده روی یک خاک مقدس است، وقتی جنگ تمام شد و دیگر تنشی با صدام در ظاهر وجود نداشت، در سال های دهه هفتاد وقتی نیروهای قدس تشکیل شد، سید حمید همچنان لباس رزم برتن در این نیروی مقدس خدمت کرد، سال ۱۳۹۰ وقتی حکم بازنشستگی سید آمد هنوز برایش جنگ تمام نشده بود

همین جهت بود که او نقش محوری در پایان غائله خوزستان داشت.

جامانده از شهیدان

عراق که به ایران حمله کرد، خواب بر چشم های خانواده سید حرام شد، او که فرزند کارون نورانی بود، حمله دشمن بعثی به وطن برایش حکم آن را داشت که عزیز از دست داده برای همین با پدر و برادرانش به جبهه رفت. در اثنای جنگ و سال ۱۳۶۲ درست در محور عملیاتی خیبر خبر آوردند که پدرش سید نصرالله و برادرش سید خسرو به شهادت رسیده اند.

ننشست، سپاه بهترین مأمین برای سید حمید تقوی فر شد که برای انقلاب در تکاپو بود شاید از همین رو بود که وقتی خلق عرب در خوزستان خواست گردنکشی کند، او ساک سفر را جمع کرد و لباس سبز خدمت پوشید و برای سرکوب این شورش ها که ممکن بود ریشه های انقلاب نوخاسته را از درون بخشکاند عازم خوزستان غیور شد، سید عربی را خوب می دانست و خلق عرب را خوب می شناخت اصلاً برای همین بود که می توانست نفوذی های خلقی را شناسایی کند و به وقتش آنها را گوشمالی بدهد از

نقیسه زارعی
نویسنده



او را بیش از نام اصلی اش با عنوان ابومریم می شناختند، تا قبل از قضایای سامرا و حمله داعش او رزمنده ای گمنام مثل هزاران قهرمانی بود که نامش در هزار توی دالان تاریخ کم می شد. سید حمید از همان ابتدا راه را خوب شناخت، در نوجوانی با گروه منصورون همراه شد و به میدان مبارزه با طاغوت آمد وقتی انقلاب پیروز شد او از پا



روزهایی که داعش با هدف گسترش سرزمین، تا نزدیکی های سامرا پیش رفته بود فعالانه در عراق حاضر شد، سید حمید می دانست اگر دست داعش به حرم امامین عسکریین برسد با آن قساوت و پدرکشتگی که تروریسم داعش با شیعه داشت حتماً باز تعدی به حرم می شد

«سرزمین بی فصل» یک عاشقانه آرام



اینطور روایت می کند: این قصه، قصه حمید پری است. قصه سی و پنج سال زندگی دختر خاله و پسر خاله ای که عاشقانه ازدواج می کنند، عاشقانه زندگی می کنند و حالا پری، تنها اما باز هم عاشقانه، زندگی را ادامه می دهد. آنچه از پری بعد از حمید مانده، جانی است که به هوای حمید و دل خوش است به زندگی با یادگاری های حمید: مریم، هدی، مونا و ندا. پری عاشق است عشقی ابدی به حمید که می گفت: آرزو ندارم زیادی زندگی کنم، آرزو دارم خوب زندگی کنم. عشقی به مردی از تبار خوبی و خوبان، روزها به روزه و جهاد و خدمت، شبها به شفع و وتر و سحرگاهان به قرائت قرآن و زیارت عاشورا. سید حمید با عاشقانه هایش به ابدیت و شهادت پیوست.

عاشقانه های زندگی مجاهدانی که تمام عمر خود را در راه دفاع از وطن و حرم صرف کرده اند فصل مشترک بسیاری از کتاب های تاریخ شفاهی به ویژه در زمینه شهدای حرم است، سرزمین بی فصل روایت عاشقانه پروانه مرادی همسر شهید سردار سید حمید تقوی فرد در طی ۳۵ سال زندگی مشترک با اوست. این کتاب که به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی و به قلم سمیه عظیمی ستوده به رشته تحریر و انتشار درآمده است در این اثر که مبتنی بر مصاحبه های تدوین شده از همسر شهید تقوی است روایتی متفاوت از سیره زندگی وی و ارتباط عاشقانه او با همسر و فرزندانش را برای مخاطب روایت می کند. بخشی از کتاب این عاشقانه آرام را

روایتی که ناتمام ماند



نائل می شود، پس از شهادت او، مصاحبه های تدوینگر کتاب با وی ناتمام ماند و از این رو، این اثر با عنوان روایت ناتمام به چاپ رسید. در بخشی از این اثر می خوانیم: وقتی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) پیروز شد، دشمن احساس کرد این انقلاب در تعارض با آنها است. مردم مسلمان عراق عمدتاً شیعه بودند و از همه اقشار و حتی از استادان با صدام مخالفت داشتند. خیلی از آنها فرار کردند و به ایران پناه آوردند جمهوری اسلامی هم به آنها پناه داد و به آنها رسیدگی می کرد و رفته رفته به تعدادشان افزوده می شد. آنها اعلام آمادگی کردند که حاضریم علیه نظام بعثی که مخالف اسلام است و جنگ را به راه انداخته است به جبهه بیابیم و در این دفاع شرکت کنیم.

خاطره نگاری در زمره یکی از گونه های اصلی تاریخ شفاهی در حوزه ادبیات دفاع مقدس است، روایت ناتمام اثری مبتنی بر خاطره نگاری تاریخ شفاهی از زندگی سردار شهید سید حمید تقوی فرد است، این اثر توسط سمیه عظیمی تنظیم و تدوین شده و انتشارات مؤسسه روزنامه ایران آن را در سال ۱۴۰۱ در ۳۲۸ صفحه منتشر کرده است. روایت ناتمام به صورت مصاحبه و گفت و گو در زمان این شهید بزرگوار جمع آوری شده است. این کتاب به دوران کودکی، نوجوانی، فعالیت های انقلابی و سال های نخست دفاع مقدس به روایتگری شهید تقوی فرمی پردازد. سید حمید تقوی فرد در جریان مقابله با داعش و در عملیات محمد رسول الله مورد اصابت گلوله تک تیرانداز داعش قرار می گیرد و به فیض شهادت



دیگری که این ماشین ترور در آن تاخت و تاز می کرد و آرزوی زنان و مردان و کودکان مظلوم را بر باد می داد و اشک و خون با هم درآمیخته می شد وطن بود، سید حمید

بدرقه تا بهشت

روزهایی که داعش با هدف گسترش سرزمین، تا نزدیکی های سامرا پیش رفته بود فعالانه در عراق حاضر شد، سید حمید می دانست اگر دست داعش به حرم امامین عسکریین برسد با آن قساوت و پدرکشتگی که تروریسم داعش با شیعه داشت حتماً باز تعدی به حرم می شد، آنجا فقط یک حرم نبود، او حتماً می توانست نجات خوش گام های امام زمان (عج) را احساس کند. سردار سید حمید تقوی فرد در عملیات سامرا زیر آماج خمپاره های داعش که حرم امامین عسکریین را هدف قرار داده بود و سه روز نبرد، بی وقفه ادامه داشت ایستاد و فرماندهی عملیات را به بهترین شکل به انجام رسانید و منطقه را از حضور داعش

کاملاً پاک کرد، اومی دانست که تا نزدیکی کوچه باغ خوش شهادت، تا نزدیکی آرزو در سامرا قدم می زند.



روزهای زمستان ۹۶ برای سردار روزهای تعبیر واقعی یک رؤیا بود، سردار سید حمید تقوی فر ششم دی ماه در سامرا در زادگاه امام عصر (عج) و در دفاع از حرمین مطهر، توسط عوامل تکفیری داعش به آرزوی دیرینه اش رسید. وقتی پیکرش را به وطن آوردند، تا در جنوب این سرزمین دلسوخته به خاک بسپارند، سید الشهداء مقاومت؛ شهید حاج قاسم سلیمانی خودش را برای آخرین وداع رسانید، همان موقع ها بود که علاوه بر مجاهدان عراقی، همه دانستند که ابومریم همان شهید سید حمید تقوی فر است، مردی که هرگز از پایستاد.

کتاب

آزمون شرافت، قسمت دوم!

قلم، حرمت دارد و این شعار

نیست

محمد علی یزدانیار

دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com



بعضی کلمات بار دارند، بعضی عناوین هم، بعضی حرفه‌ها هم، بعضی چیزهای دیگر هم هستند که بار دارند، بارشان هم می‌تواند سنگین، سبک، مثبت، منفی و بسیاری دیگر از چیزهای ممکن، کمتر ممکن و ناممکن باشد. مثلاً شرافت بار دارد، خبرنگار، روزنامه‌نگار، مؤلف، دست به قلم، نویسنده و دیگر کلمات همبسته و همدسته بار دارند، فعالیت حرفه‌ای فرهنگی بار دارد، خود قلم بار دارد و وجدان هم بار دارد. در مورد این کلمات، بار همگی هم سنگین است، هم مثبت و هم دارای کوهی از مسئولیت اجتماعی، انسانی و اخلاقی، این از این! من با سردبیرمان در بسیاری از امور سیاسی و اجتماعی اختلاف نظر دارم، گاهی بسیار جدی. با پدر مرحومم هم همین‌طور بودم، با او که خدا رحمتش کند در عمده موارد اختلافات خیلی جدی داشتم. با همسر هم همین‌طور، با خیلی از نویسندگان، مترجمان و فعالان حیطه‌های مختلف که می‌شناسم یا نمی‌شناسم هم اختلافات خیلی جدی دارم، این هم از این!

من می‌توانم آرزو کنم سرب‌به‌تن هیچ یک از مخالفانم نباشد، می‌توانم خودم را برای خودم بر حق قطعی بدانم، می‌توانم خودم را مترو و معیار هر چیزی در این دنیا بدانم. اما یک جایی هست که من دیگر فقط خودم نیستم، قلم در دست گرفتم که بنویسم، اینجا تمام بارهای بالا بر شانه‌های من سنگینی می‌کنند. من، یک کتابخوان کتابخوارم، یک نویسنده جوان، یک روزنامه‌نگار کتاب و فعال فرهنگی جوان، یک آموزگار جوان و تمام اینها یعنی همه چیز که من باید نگرانم باشم، شرافت است و اخلاق و مسئولیت اجتماعی، این هم از این!

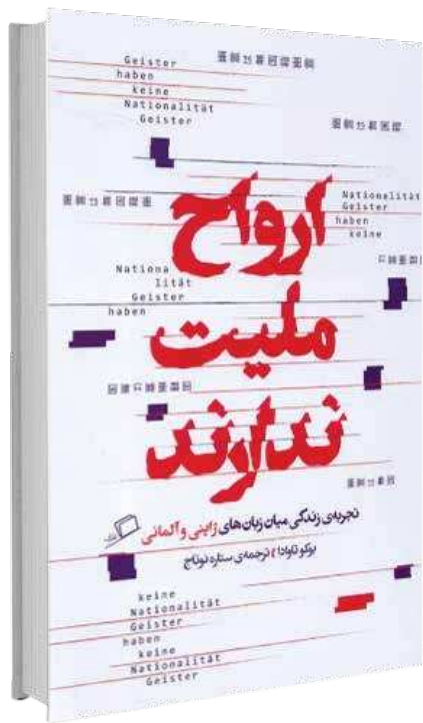
حیطه من فرهنگ است و هنر، هم فرهنگ و هم هنر محل همزیستی مسالمت‌آمیز تفکرات، رویکردها و رفتارهای بسیار متباین بوده‌اند. من هم بخشی از همین زیست هستم و با تمام وجود این اعتقاد دارم. من باور دارم که نه من حق دارم به دیگری بابت «چگونگی بودنش و کیفیت انتخاب هایش» حمله کنم و نه دیگری چنین حقی در قبال من دارد. هیچ کس بابت اختلاف عقیده با دیگران، به هیچ گروه دیگری بدهکار نیست و اساساً آزادی یعنی توانایی اختلاف عقیده با دیگران، اگر کسی هست که دیگران را برای «دیگری بودنشان» و بدتر، برای آنکه با مسیر حرفه‌ای شان همسو نبوده، حتی بعد از مرگشان هم تخریب و تخطئه می‌کند، واقعاً باید یک بار بند اول این یادداشت را دوباره بخواند، مخصوصاً اگر اسم خودش را روزنامه نگار هم گذاشته باشد.

خودنویس مذکراست یا مونث؟

سفری بین زبان‌های ژاپنی و آلمانی

فاطمه خانعلی زاده

خبرنگار



زبان چیزی است که با آن فکر می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم، ارتباط برقرار می‌کنیم، رؤیا می‌بینیم و تخیل می‌کنیم. گفتار فقط یکی از بخش‌های قابل مشاهده و شنیدنی زبان است. گستره زبان به قدری وسیع است که می‌توان گفت زندگی بدون زبان ممکن نیست. اما چقدر تفاوت میان زبان‌های مختلف دنیا وجود دارد؟ زبان چقدر روی فرهنگ یک ملت تأثیرگذار است؟ اصلاً زبان است که تاریخ می‌سازد یا تاریخ است که راهگشای پویایی و رشد زبان است؟ اگر شما هم به چنین مباحثی علاقه دارید و می‌خواهید پاسخ این سؤالات را پیدا کنید، کتاب «ارواح ملیت ندارند» مناسب شماست. نشر اطراف در مجموعه «زندگی میان زبان‌ها» به سراغ زبان رفته است و مشخصاً تقابل زبان اول و دوم. در کتاب «ارواح ملیت ندارند» به سفری بین زبان‌های آلمانی و ژاپنی می‌رویم. کتاب ۱۶ متن کوتاه تشکیل شده است که در هر یک نویسنده با تکیه بر یک مفهوم زبانی یا یک کلمه آلمانی و تقابل آن کلمه یا مفهوم در زبان مادری‌اش یعنی ژاپنی به طوری عمیق و البته ظریف و موشکافانه با نگاهی تازه به این دو زبان می‌پردازد.

از همه چیز آشنایی زدایی می‌کند. به قول خودش با نگاه بچه‌ها همه چیز را برای بار اول می‌بیند. بی‌توجه به منطق حاکم بر جریان روزمره، چیزهایی را می‌بیند که ما تا پیش از آن نمی‌دیدیم. به صداهای حروف توجه می‌کند، به جنسیت گرامری الفاظ، به شباهت‌های آوایی کلمات. زبان برای او نه طبیعی بلکه مصنوعی و جادویی است. یکی از ویژگی‌های بارز زبان آلمانی که توجه تاوادا را جلب می‌کند جنسیت کلمات است. در زبان ژاپنی هم مانند زبان فارسی کلمات و اشیا، جنسیت ندارند و به مذکر و مونث تقسیم نمی‌شوند اما در زبان آلمانی همه چیز جنسیت دارد. از میز و مداد و لوازم التحریر گرفته تا باران و نان و خوراکی‌ها. این جنسیت برای کسانی که زبان مادری‌شان آلمانی است بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت آن کلمه شده است و بخشی طبیعی از واژه به حساب می‌آید. تاوادا در یکی از روایت‌ها به نام «از زبان مادری تا مادر زبانی» می‌نویسد که برای به خاطر سپردن مذکر بودن خودنویس، آن را در دست می‌گرفته و او را به صورت موجودی مذکر تصور می‌کرده است تا در ذهنش مذکر بودن خودنویس حک شود.

کتابی جذاب و خوشخوان که در انتهای خواندنش متوجه می‌شوید خیلی بیشتر از قبل نسبت به زبان‌های ژاپنی و آلمانی آشنایی پیدا کرده‌اید. شاید هم بخواهید یکی از این زبان‌ها را بیاموزید و خودتان از نزدیک با پیچیدگی‌هایش آشنا شوید.

یکی از ویژگی‌های بارز زبان آلمانی که توجه تاوادا را جلب می‌کند جنسیت کلمات است. در زبان ژاپنی هم مانند زبان فارسی کلمات و اشیا، جنسیت ندارند و به مذکر و مونث تقسیم نمی‌شوند اما در زبان آلمانی همه چیز جنسیت دارد. از میز و مداد و لوازم التحریر گرفته تا باران و نان و خوراکی‌ها

کتاب گور به گور برای کسانی که به ادبیات کلاسیک، مدرن، طنز سیاه و داستان‌هایی که به روش جریان سیال ذهن است علاقه دارند توصیه می‌شود. از ویژگی‌های این رمان این است که فیلمی هم با همین عنوان یعنی گور به گور در سال ۲۰۱۳ توسط جیمز فرانکور ساخته شده است

گور به گور، قله ادبیات داستانی معاصر امریکا!

آشنایی با ویلیام فاکنرورمان معروف او

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات

بی شک خواندن آثار قرن بیستم خالی از لطف نیست مخصوصاً که نویسنده‌ای با قلم قوی همچون فاکنر آن را نوشته باشد. این کتاب نسبت به دیگر آثار او متن ساده‌تری دارد ولی در عین حال اگر چندین بار هم خوانده شود باز تازگی دارد.

در رمان گور به گور نویسنده به گونه‌ای شخصیت‌پردازی کرده و همه وقایع را از دید هر کدام چیده و پردازش کرده است که در نهایت خواننده گویی خود را درون جهان داستان پیدا می‌کند و به جای شخصیت‌ها می‌گذارد. کسانی که این رمان را خوانده‌اند باور بر این دارند که این کتاب استثنایی بوده و همیشه شخصیت‌های آن درون ذهنشان نقش بسته‌اند.

داستان در نوع خودش بسیار جالب با زگو می‌شود، در ۵۹ بخش و توسط ۱۵ شخصیت که هر کدام به نوبت، موضوع رمان را روایت می‌کنند.

این رمان داستان مرگ آدی بوندرن و خانواده فقیر و روستایی اش را می‌گوید. زمانی که آدی به انتظار مرگ نشسته و ساختن گور خودش را نظاره می‌کند، باد و باران شدید روی می‌دهد و همه چیز به یک باره از بین رفته و ویران می‌شود. پس باید دید که خانواده او چه چاره‌ای برای این مشکل جست و جو می‌کنند.

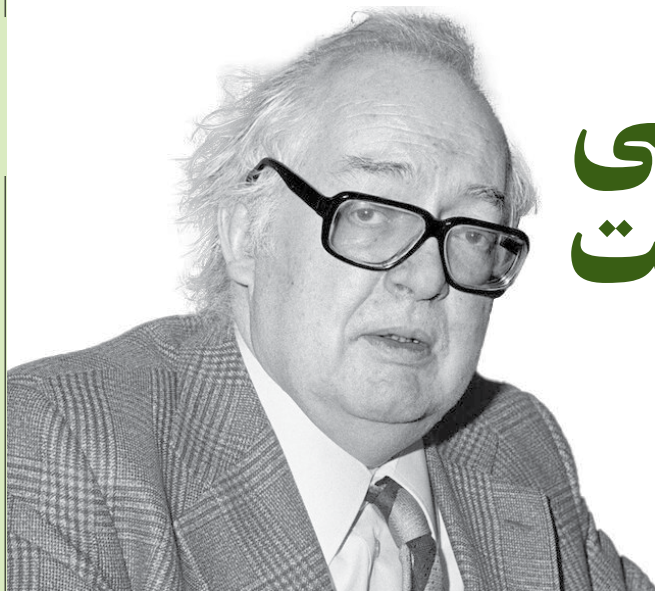
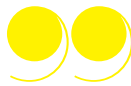
کتاب گور به گور برای کسانی که به ادبیات کلاسیک، مدرن، طنز سیاه و داستان‌هایی که به روش جریان سیال ذهن است علاقه دارند توصیه می‌شود. از ویژگی‌های این رمان این است که فیلمی هم با همین عنوان یعنی گور به گور در سال ۲۰۱۳ توسط جیمز فرانکور ساخته شده است. پس می‌بینید که اثری مهم و خواندنی است. نویسنده این کتاب، ویلیام فاکنر، که در سال ۱۸۹۷ در می‌سی‌سی‌پی متولد شد و از سرشناسان در ادبیات امریکاست و توانسته جایزه نوبل را در سال ۱۹۴۹ از آن خود کند. او در اکثر قالب‌های ادبی مثل رمان، داستان کوتاه، شعر و نمایشنامه صاحب اثر بوده و تاکنون آثاری که نوشته جزو مهم‌ترین و پرفروش‌ترین‌ها بوده است. کتاب گور به گور با دو ترجمه خوب از دو انتشارات خوب برای مخاطبان در دسترس قرار دارد. نخست با ترجمه نجف دریابندری که انتشارات چشمه آن را به چاپ رسانیده و دیگری ترجمه احمد اخوت با نام همین طور که می‌میرم از نشر افق به تازگی به علاقه‌مندان ارائه شده است. دو قسمت کوتاه از کتاب گور به گور برای لذت بردن شما از متن آورده می‌شود و خدا نگهدار.

خیال می‌کردم مرگ پدیده‌ای است مربوط به بدن آدم، حالا می‌فهمم که فقط یکی از احوال روحی آدم است.

مغز آدمیزاد عین ماشین است. زیاد نمی‌شود با آن ور رفت. بهترین صورتش این است که یکنواخت کار کند، هر روز، کار همان روز را بکند، هیچ قسمتی از آن بیش از اندازه لازم کار نکند.



کتاب گور به گور با دو ترجمه خوب از دو انتشارات خوب برای مخاطبان در دسترس قرار دارد. نخست با ترجمه نجف دریابندری که انتشارات چشمه آن را به چاپ رسانیده و دیگری ترجمه احمد اخوت با نام همین طور که می‌میرم از نشر افق به تازگی به علاقه‌مندان ارائه شده است



لادن عطیعی
خبرنگار



عدالتی که نیست

وقتی «دورنمات» از عدالت حرف می‌زند دقیقاً از چه چیزی صحبت می‌کند؟

به بیانی دیگر دورنمات سعی کرده با خلق این قصه از وضعیت اسفناک و رقت انگیز عدالت در جهان پس از جنگ جهانی دوم حرف بزند. در واقع مادر این کتاب بیشتر از آنکه با «عدالت» مواجه شویم با جای خالی آن روبه‌رو هستیم.

خلاصه اینکه این اثر نیز مانند سایر آثار پلیسی و جنایی دورنمات فقط یک اثر معمایی صرف نیست. داستان کتاب پرسش‌های فکری و فلسفی عمیقی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند.

از جمله اینکه آیا عدالت می‌تواند به دست هر کسی به اجرا دربیاید؟ مفهوم حقیقی عدالت چیست؟ و سؤال‌هایی از این دست که نسبت میان حقیقت و واقعیت را در نگاه خواننده به چالش می‌کشد.

«عدالت» فردریش دورنمات چندین گام یا یک حتی یک پرش بلند فراتر از ماجرای مهیج و پلیسی است و راستش را بخواهید شاید اصلاً صحیح نباشد که این کتاب را در دسته رمان‌های پلیسی بگنجانیم و از ابعاد فلسفی آن غافل شویم.

دورنمات در «عدالت» از عدالتی که نیست حرف می‌زند.



دورنمات سعی کرده با خلق این قصه از وضعیت اسفناک و رقت انگیز عدالت در جهان پس از جنگ جهانی دوم حرف بزند. در واقع مادر این کتاب بیشتر از آنکه با «عدالت» مواجه شویم با جای خالی آن روبه‌رو هستیم



فرض کنید توی روز روشن نماینده مجلس کشوری بروید به یکی از رستوران‌های شلوغ و در ملاء عام و جلوی چشم صدها نفر با شلیک مستقیم گلوله آدم بکشد و بعد برگردد سرکار و بار خودش و بعد از دستگیری و زندانی شدن ذره‌ای ندامت در رفتارش مشاهده نشود و انگیزه‌اش از قتل نیز مبهم و مرموز و عجیب باشد.

این ماجرای رمان «عدالت» اثر فردریش دورنمات است.

دورنمات رمان نویس و نمایشنامه‌نویس نام‌آشنای سوئیس است که بسیاری از آثار نمایشنامه‌هایش با ترجمه حمید سمندریان از نشر قطره منتشر شده است. «عدالت» یکی از رمان‌های اوست که در حجمی کم با ترجمه محمود حسینی زاد از نشر برج روانه بازار کتاب شد.

حسینی زاد در سال ۲۰۱۳ مدال گوته را به دلیل ترجمه آثار متعدد آلمانی زبان به فارسی از طرف دولت آلمان دریافت کرد. «عدالت» چهارمین رمان جنایی و معمایی فردریش دورنمات است. این اثر بعد از سه گانه مشهور او «قول»، «قاضی و جلدش»، «سوءظن» نوشته و منتشر شد.

بخش عمده داستان در قالب گزارشی از یک وکیل دادگستری به مقامات بالاتر از خود ارائه شده است.

گزارشی پیرامون تعدادی قتل و جنایت که پیرنگ رمان نیز در آن گنجانده شده است.

ماجرای عجیب کتاب تلفیقی از کمدی و تراژدی است. کمدی‌ای که شاید بتوان آن را کمدی سیاه و پوچی نامید که شانه به شانه اوضاع پوچ و غمبار شخصیت‌ها پیش می‌رود. دورنمات در این اثر نیز مانند بسیاری از دیگر آثارش شخصیتی را خلق کرده است تا به دنبال برقراری عدالت باشد. اما «عدالت» در این اثر دورنمات با توجه به زبان کمیک اثر و موقعیت‌های توخالی و عجیبی که شخصیت‌ها در آن قرار می‌گیرند؛ از معنای حقیقی خود تهی شده است.

ضیافتی به صرف خون

خوراندن خون به خورد مخاطب



مصطفی جواهری
آموزگار

خون خورده، چهارمین و آخرین رمان مهدی یزدانی خرم است. کتابی که روایتگر مرگ پنج برادر تهرانی در سال‌های دهه شصت است. نخ تسبیح داستان، جوانی به اسم محسن مفتاح است. فاتحه خوانی که در پی امرارمعاش در دوره دانشجویی ادبیات، شغل پدرش را ادامه داده است. یکی از نقاطی که هر هفته برای فاتحه خوانی به سراغش می‌رود، پنج قبر برادران سوخته است. پنج برادری که پنج داستان اصلی داستان، از آن آنهاست.

داستان اول، داستان ناصر سوخته است. ناصری که همراه دختر محبوبش، از تهران راهی کلیسای بیت اللحم اصفهان می‌شود. در یکی از گورهای تاریخی، شیئی ارزشمند دفن است که با ارزش مادی خود می‌تواند حال مادر بزرگ مریض مریم، خانه در مصادره و وضعیت وخیم زندگی دختر محبوب ناصر را بهبود ببخشد.

داستان دوم، داستان مسعود سوخته است. مسعودی که شهید چمران پیدایش کرده است و در آبادان و هنگام حصر، در حال جنگیدن است.

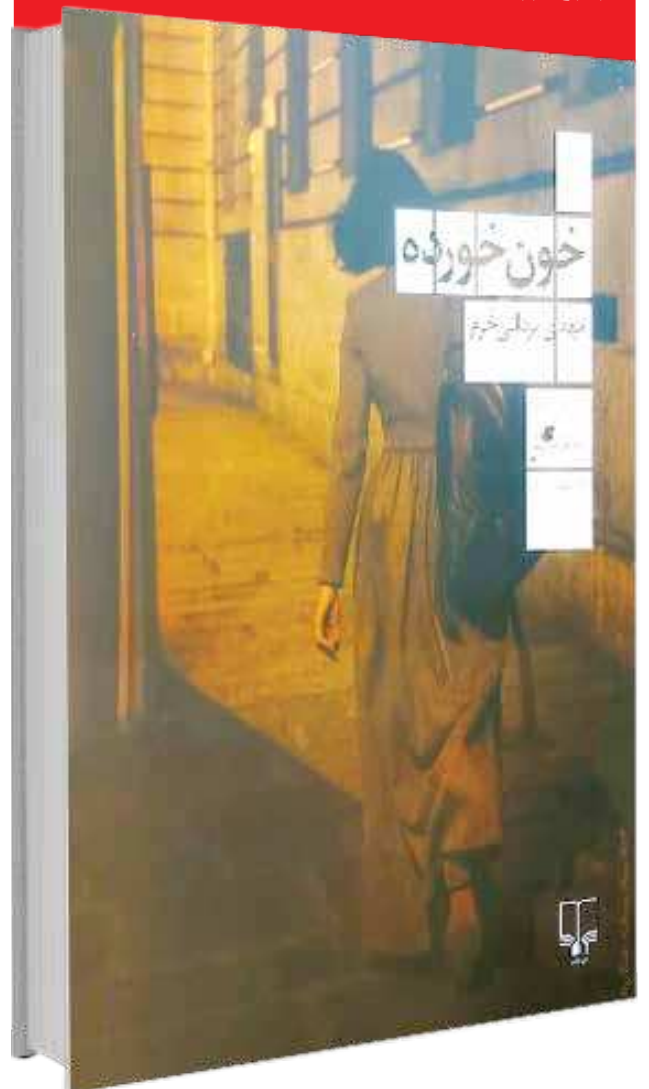
داستان سوم، داستان منصور سوخته است. برادر عکاس خانواده سوخته که برای یک مأموریت خبرنگاری راهی سوریه می‌شود و بعد از آن در بیروت لبنان، گیر گروهک‌های تروریستی ضد شیعه می‌افتد. داستان چهارم داستان محمود سوخته است. برادری که عاشق دختری توده‌ای می‌شود و برای اثبات عشقش به او، شرط دختر را می‌پذیرد که عازم مشهد شود و داستان آخر، داستان طاهر سوخته است. برادری که با فاصله از برادرانش به دنیا آمده است.

از بین این پنج داستان، فقط داستان سوم، یعنی همان برادر عکاس است که ارزش ادبی دارد. باقی داستان‌ها، فاصله زیادی دارند تا به یک داستان درست تبدیل شوند. مهم‌ترین ضعف دو داستان اول و دو داستان آخر، منطق روایی سست آنهاست. پایان بندی‌هایی که گویی چون فامیلی این برادران، «سوخته» است، باید که حتماً بمیرند. مرگی که بی خود بی جهت است. درباره جزئیات ایرادات وارد به پیرنگ این چهار داستان می‌شود مفصل بحث کرد که در این مجال نمی‌گنجد.

در طول کتاب، با یک موتیف مهم مواجه هستیم: «تاریخ پر است از...». اصلی وجود دارد که جهت تثبیت یک گزاره، اگر آن را تکرار و تکرار و تکرار کنیم، به مرور حقانیت آن اثبات می‌شود. نویسنده، با دقت و زیرکی از این ترفند استفاده کرده است که به مخاطب یادآوری کند خودش در حال روایت کردن تاریخ است و طرف روبه‌رویش هم در حال خواندن تاریخ در شمایل رمان. البته اینکه چقدر این داستان، بر پایه تاریخی حقیقی است، جای تأمل و موشکافی دارد.

از عناصر قوام یافته کتاب، باید به دور روح سرگردانی اشاره کرد که در دو کتاب قبلی نویسنده حضور داشتند. دوروحی که راوی دیگری، آنها را هرازگاهی نشان مخاطب می‌دهد و با اضافه کردن گفت‌وگوی این دو، چاشنی بجا و به اندازه‌اش را وارد داستان می‌کند. در این کتاب با پل زدن‌هایی ظریف، ماجرای روح خبیث خالد را متوجه می‌شویم. روحی که متعلق به یکی از سربازان صلاح الدین ایوبی است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقطه ضعف کتاب، ورود بی خود بی جهت صلاح الدین ایوبی به کتاب است. در طی پیش رفتن رمان، نویسنده با استفاده از ترفند سیال ذهن، بین حوادث زندگی برادران سوخته و فتح قدس توسط صلاح الدین در رفت و برگشت است. رفت و برگشتی که اگر از داستان حذف کنیم، خللی به داستان برادران و حتی روایت راوی اصلی کتاب وارد نمی‌شود و پرواضح است که اگر شخصیت، خرده داستان یا رخدادی به پیشبرد داستان کمکی نکند یا به عبارتی ساده‌تر، نبودش برای جهان داستان تفاوتی نکند، استفاده از آن کار گزافی است. اینجاست که با یک سؤال اساسی روبه‌رو هستیم: «که چه بشود؟» پنج برادر، باروش‌های مختلف، کشته می‌شوند. چه حرف، اندیشه یا مضمونی در پس پرده وجود دارد که باید ۲۷۱ صفحه خون بخوریم و آزار ببینیم؟ آقای دکتر حسین پاینده، کتاب ارزشمندی با نام «گشودن رمان» دارد. در آن کتاب به نکته ظریفی با این مضمون اشاره می‌کند که: «اگر نویسنده، نویسنده باشد، آغاز کتاب و سکانس افتتاحیه‌اش نقشی بسیار حیاتی دارد و می‌تواند بیانگر شمایی کلی از کتاب باشد.» با این وصف، برای درک بهتر رمان خون خورده، ناچاریم که به آغاز کتاب برگردیم. خصوصاً با نویسنده‌ای روبه‌رو هستیم که ادبیات را می‌فهمد و اهل جهان ادبیات است. نثرش، به واسطه مطالعات عمیق، متنوع، گسترده و حجیمش، نثری پخته، حساب شده و قدرتمند است. در آغاز کتاب با یک صحنه روبه‌رو هستیم: گریه‌ای که به تازگی مرده است. تنش خاکی است. داخل جوی خشکی افتاده است. خونی ارزشمند روی زمین ریخته و هدر شده و در جریان است. مردم، نظاره‌گر هستند و شخصیت اصلی داستان محسن مفتاح، بدون توجه به ارزشمند بودن این خون، پای روی آن می‌گذارد تا به فاتحه خوانی اش برسد؛ نمی‌شود از این صحنه که خالقش، نویسنده‌ای نمادپرداز است، بدون توجه به نمادها گذر کرد.

گریه‌ای جان داده که نماد ایران است. جوی خشک شده‌ای که آب داخل آن نیست. آب‌ها، پشت سدها مانده‌اند؛ سدهایی که تن‌های کودکانه ظاهرهای سوخته را درون خودشان خورنده‌اند و خون طاهر وارد جریان لوله‌کشی شهرها شده است. نویسنده، مخاطب را بدل از محسن مفتاح دیده است. مخاطب باید خون بخورد. چرا؟ چون نویسنده (بنا به نقل قول از خودش) ترسیم خشونت را دوست دارد. اصلاً مهم است که این خون خوری چه کارکردی دارد؟ بعید می‌دانم.



با یک سؤال اساسی روبه‌رو هستیم: «که چه بشود؟» پنج برادر، باروش‌های مختلف، کشته می‌شوند. چه حرف، اندیشه یا مضمونی در پس پرده وجود دارد که باید ۲۷۱ صفحه خون بخوریم و آزار ببینیم؟



با نویسنده‌ای روبه‌رو هستیم که ادبیات را می‌فهمد و اهل جهان ادبیات است. نثرش، به واسطه مطالعات عمیق، متنوع، گسترده و حجیمش، نثری پخته، حساب شده و قدرتمند است.



سرزمین ازدها، کمونیسم و یک روایت آمریکایی

رمان نوجوان با حال و هوای چینی



ثنا احتشام سرشت
یازدهم انسانی



«انقلاب، خاله بازی یا میهمانی شام، نوشتن مقاله یا گلدوزی نیست؛ نمی تواند این همه پاک و پاکیزه، این همه ملایم و بی شتاب، معتدل، مهربان، خویشتن دار و بخشنده باشد. انقلاب یک شورش است، کاری خشونت بار که در آن یک طبقه، طبقه دیگر را سرنگون می کند.»

ماوئیسم واژه ای نام آشنا است که بخصوص چند سال اخیر و بعد از ورود به رشته علوم انسانی، بیشتر آن را شنیده ام. بعد از شنیدن این کلمه، تصویر مردی چاق و چشم بادامی را مجسم می کردم که ماو نام داشت و با برداشت جدیدی از مارکسیسم توانسته بود نظام سیاسی

«ماوئیسم» را تأسیس کند. برخی معتقدند او رهبری تأثیرگذار در تاریخ جهان است و بعضی دیگر هم می گویند: «ماو با اقدامی مهم هفتصد میلیون چینی را نجات داد. آن اقدام چه بود؟ مُرد همین!» که خود گویای همه چیز است و من در نهایت با تمام این تعاریف گوناگون، هرگز به درک حقیقت «ماوئیسم» پی نبرده بودم. نه من که گمانم بسیاری از افراد نیز همین گونه اند. ما تاریخ را در کتاب های تاریخی جست و جو می کنیم اما آنها همیشه تمام آنچه رارخ داده است، نمی گویند؛ گاهی باید تاریخ را درون قصه ها جست، قصه هایی شنیدنی از تجربه گران واقعی!

«انقلاب، خاله بازی نیست» را که در دست گرفتم، قطار زمان، من را در ایستگاه ووهان چین، تابستان ۱۹۷۲، مقابل خانه دختری به نام «لینگ» پیاده کرد. آنجا دیگر خبری از نظریات گوناگون و جملات

خشک و سرد تاریخی نبود. دختری ۹ ساله لحظه به لحظه زندگی اش با انقلاب فرهنگی چین را به گونه ای روایت کرده است که گویا ما نیز در همان دوره زندگی می کنیم.

همان طور که گفته شد، داستان این کتاب از زبان لینگ یعنی اول شخص روایت می شود که انتخابی واقعاً شایسته است، به جرأت می توانم بگویم نمی توانستم زاویه دید دیگری را تصور کنم. او با زبان شیرین و روایتی که کاملاً متناسب با سنش است، خواندن کتاب را برای خواننده شیرین تر می کند. حرف هایش سراسر از تشبیهات کودکانه و احساسات پاک و حقیقی است. مثلاً در مواجهه با ظلم سربازان ماو، می گفت که دوست دارد ازدهایی نیرومند شود و با آتش دهانش گاردهای سرخ را بسوزاند. لینگ حتی برای برخی از افرادی که نامشان را نمی دانست هم اسم های جالبی گذاشته بود؛ مثل: صورت جوش جوشی، لپ گلی، ابروپاچه-بزی و...

به طور کلی فضای کتاب سرشار از حس است و این حداقل در همراه کردن من با کتاب که گامی مؤثر بود. او همه چیز را آنقدر دقیق توصیف کرده است که پا به پای او می توانستم همه چیز را تجربه کنم. از شیرینی بستنی هایی که در دهانش نگه می داشت تا آب شود و خارشکی که به خاطر شپش ها در وجودش افتاده بود گرفته تا نفرتش از گاردهای سرخ وقتی به خانه-شان می ریختند و وسایل ارزشمندشان را می سوزاندند.

لحظات دلهره آوری که پشت پدرش قائم می شد تا از برخورد شیشه خرده ها با صورتش محافظت کند و حتی اوقاتی که به مدرسه می رفت و تحقیر می شد، همه چیز را با تمام وجودم درک می کردم و خلاصه می توانم بگویم زمانی که کتاب را می خواندم، در آن غرق می شدم و با لینگ می خندیدم، می ترسیدم، دلتنگ می شدم و رؤیاهایی می کردم و در رؤیاهایم دختری شاد و آزاد، روی «گلدن گیت» بودم!

علاوه بر حس، توصیفات درباره فضا و شخصیت ها نیز بسیار جزئی است؛ به حدی که شاید بعضی جاها بیش از حد

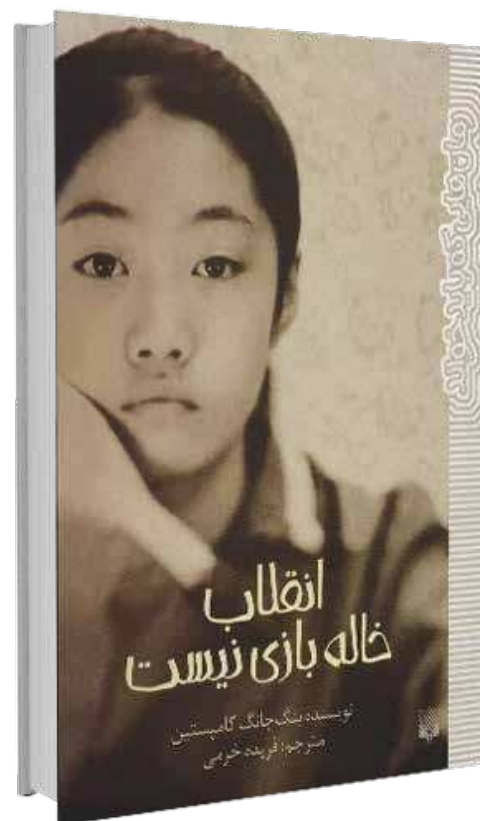
حوصله مخاطب باشد و کسل کننده و بسیار معمولی و روزمره به نظر برسد. از خود لینگ گرفته تا مادر و پدرش و حتی افرادی که فقط رهگذر خیابان بودند، چیدمان وسایل خانه و خلاصه همه چیز را در این کتاب می توان تصور کرد. مثلاً لینگ بعد از معرفی خانم «وونگ» این توضیحات را راجع به او می دهد: «موهای بلند فرفری اش دماغم را غلغلک داد و بوی چای یاس را حس کردم. دامنش بلند پرچین با گل های قرمز و سبزو بلوزش هم ابریشم قرمز بود.»

اما با همه این موارد، به نظر من مهم ترین بخش کتاب، همان طور که در ابتدا هم اشاره کردم، بیان نکات مهم تاریخی آن دوره است. البته که من معتقدم شاید نمی توان به نظراتی که در این کتاب درباره ماوئیسم داده شده، اکتفا نمود. پدر شخصیت اصلی یعنی لینگ، پزشکی است که آمریکا را مهد آزادی می داند و آنجا درس خوانده است؛ در نتیجه در بیشتر بخش های داستان، علاج رهایی از وضع دردناک موجود در چین، رفتن به آمریکا بیان می شود. در واقع فکر کردن به آمریکا و رؤیای پل «گلدن گیت» و خاطرات تماماً خوش پدر از دوران تحصیلش در آمریکا هم به همین امر مربوط می شود. پدر در قسمتی از کتاب می گوید: «در آمریکا به عدالت اعتقاد دارند، قول می دهم روزی به آنجا برویم» همه این تفکرات باعث می شود من ناخواسته فکر کنم شاید نظرات هم بدون سوگیری نباشد؛ اما حقایق تاریخی که در کتاب ذکر شده را به هیچ عنوان انکار نمی کنم و واقعاً پنجره جدیدی از تاریخ چین به رویم گشوده شد.

با همه این تعاریف، به نظر من این کتاب، ارزش یک بار خواندن را برای همه دارد. حالا چه چیزی از ماوئیسم و تاریخ کمتر شنیده شده چین بدانیم چه نه؛ چون بحث تاریخ نیست، موضوع ۱۵۳ صفحه زندگی از نگاه دختری ۹ ساله است که سختی ها و شرایط عجیب و غریب تحمیل شده، او را بزرگ و قوی می کند! «باید بیرون از گلخانه ات رشد کنی، گل کوچولو! برای ساختن چین جدید باید رنج ها و سختی ها را تحمل کنیم.»



من معتقدم شاید نمی توان به نظراتی که در این کتاب درباره ماوئیسم داده شده، اکتفا نمود. پدر شخصیت اصلی یعنی لینگ، پزشکی است که آمریکا را مهد آزادی می داند و آنجا درس خوانده است؛ در نتیجه در بیشتر بخش های داستان، علاج رهایی از وضع دردناک موجود در چین، رفتن به آمریکا بیان می شود. در واقع فکر کردن به آمریکا و رؤیای پل «گلدن گیت» و خاطرات تماماً خوش پدر از دوران تحصیلش در آمریکا هم به همین امر مربوط می شود



زندگی

گفت و گو با مردم شهرهای مختلف درباره استفاده از حمل و نقل عمومی

اتوبوس و مترو یا ماشین خودم؟

سمیه ملاتبار
نویسنده

غول بزرگی به نام خودروهای تک سرنشین، خیابان‌ها به تسخیر درآمده ولی تا همین چند دهه اخیر اغلب مردم برای جابه‌جایی در سطح شهر از اتوبوس استفاده می‌کردند. هر چند بعدها استفاده از تاکسی نیز بین مردم رواج پیدا کرد. شما چه خاطره‌ای در شهر محل زندگی‌تان از وسایل حمل و نقل عمومی دارید؟ ترجیح شما در رفت و آمد استفاده از کدام وسیله است؟

جامعه وجود دارد که شهروندان را به استفاده از ماشین شخصی تشویق و ترغیب می‌کند. اتوبوس سواری و پیدا کردن صندلی خالی و گرفتن میله آهنی در دست، جزئی از خاطره جمعی همه ما به شمار می‌آید. عده‌ای که در اتوبوس، ایستاده هم می‌خوابیدند. اگر چه حالا با افزایش خودروها و ترافیک‌های ممتد و گسترده در بیشتر ساعات شبانه‌روز و

دیر رسیدن به محل کار، مدرسه و دانشگاه، تجربه‌ای است که شاید برای هر کسی در شهرهای بزرگ بدست آمده، ترافیک، خیابان‌های شلوغ، ازدحام مسافران در خط‌های ویژه تاکسی و اتوبوس از جمله عواملی است که رسیدن سرموقع را سخت می‌کند. داشتن وسیله نقلیه، تنهایی از دلایل برای استفاده از وسیله شخصی است. شاید دلایل جدی، مهم و پنهان دیگری هم در دل

که روزانه برای رفت و آمد به محل کار خود از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنند به دلیل همین شلوغی بیش از حد مترو و اتوبوس، ترجیح می‌دهند از خودرو شخصی استفاده کنند یا گاهی اوقات عده‌ای در زمان رفتن به محل کار از مترو یا اتوبوس استفاده می‌کنند اما در زمان برگشت، به میزانی از شلوغی و ازدحام جمعیت کلافه می‌شوند که ترجیح می‌دهند با تاکسی به خانه برگردند. تقریباً هر فرد تهرانی با این دغدغه روبه‌رو است که اگر هر راننده برای مسیر غیر ضروری‌اش به سراغ خودرو شخصی نرود روزانه با این حجم از ترافیک روبه‌رو نخواهیم بود. کمبود و نامتناسب بودن تعداد واگن‌های مترو و اتوبوس‌های لبریز از مسافر و تاکسی‌هایی که تنها به صید مسافر درست می‌اندیشند در کنار جمعیتی که از تمام وسایل فوق زیر برف و باران مانده‌اند، از امنیت و آرامشی که

اتوبوس‌های خالی بین راهی هم نیست. در بابل‌سر بی‌آرتی و مترو وجود ندارد، باید مسیری را پیاده برویم و چند تاکسی بگیریم تا به سر کار برسیم. ولی شوهرم حدود ۱۵ سال است که بدون خودرو شخصی از خانه بیرون نمی‌رود. می‌گوید عادت کردم و بدون ماشین شخصی نمی‌توانم.

ما که در تهران اگر ایستگاه مترو یا اتوبوسی در نقطه‌ای از شهر راه‌اندازی شود، به سرعت ظرفیتش را تکمیل می‌کنیم. چون باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها هم می‌شود. در کل آدم‌های اطراف من ترجیح می‌دهند در صورت استقرار ایستگاه مترو یا اتوبوسی در نزدیکی محل سکونت‌شان، از آن وسیله حمل و نقل عمومی استفاده کنند. تعدادی هم



تهران: آدم‌های اطراف من ترجیح می‌دهند در صورت استقرار ایستگاه مترو یا اتوبوسی در نزدیکی محل سکونت‌شان، از آن وسیله حمل و نقل عمومی استفاده کنند



بابل‌سر: دختر من در هر ساعتی از صبح یا غروب، در مسیر رفت و آمدش از خانه به دانشگاه از تاکسی استفاده می‌کند، خودمان هم اینطور احساس امنیت بیشتری داریم. فقط در شهر ما بابل‌سر، کیفیت حمل و نقل عمومی کمی پایین است. خودم گاهی از دور که تعداد آدم‌های منتظر در صف تاکسی را می‌بینم، از آن همه شلوغی پشیمان می‌شوم. عدم دسترسی به تاکسی‌ها در اول و آخر شب و اینکه در مسیرهای فرعی و کوتاه، تاکسی‌های کمی وجود دارد هم جای بحث است. مثلاً اتوبوس‌ها تا کامل پر نشوند حرکت نمی‌کنند. معمولاً خبری از

یا اتوبوس استفاده می‌کند



به قول نماینده مردم ساری در مجلس: چطور می‌خواهیم مردم را به استفاده از حمل و نقل عمومی تشویق کنیم در حالی که خودمان این کار را نمی‌کنیم؟



می‌شود استقبال عمومی از ناوگان وسایل حمل و نقل عمومی کم شود.

از ترم سوم دانشگاه فردوسی بود که با ماشین شخصی مادرم به دانشگاه رفتم و الان دو ترم می‌شود که سوار تاکسی نشدم. شاید دلایلش این باشد که خیلی از هم‌دانشگاهی‌های من ماشین شخصی دارند. اول یک طورهایی برایم ارزش یا پرستیژ داشت. بعد دیدم که انگار اگر خودت خودرو نداشته باشی، یک فشاری باید تحمل کنی. فشار اجتماعی، حالتی از سرزنش. نمی‌دانم چطور بگویم، شما ندیدید که به استفاده‌کنندگان از وسایل نقلیه عمومی یک برچسب منفی بزنند؟

برخی از رانندگان تاکسی رفتارهای تندی دارند. غیر از اینکه گاهی بد هم رانندگی می‌کنند و بوق زدن‌های بی‌مورد و ترمز کشیدن ناگهانی دارند، بخاطر کرایه‌ها با ما خیلی تند حرف می‌زنند، حتی اشتباهی که در پرداخت باقی مانده پول دارند، نداشتن همیشگی پول خرد است. خودم که اصلاً رغبتی برای استفاده از تاکسی ندارم.

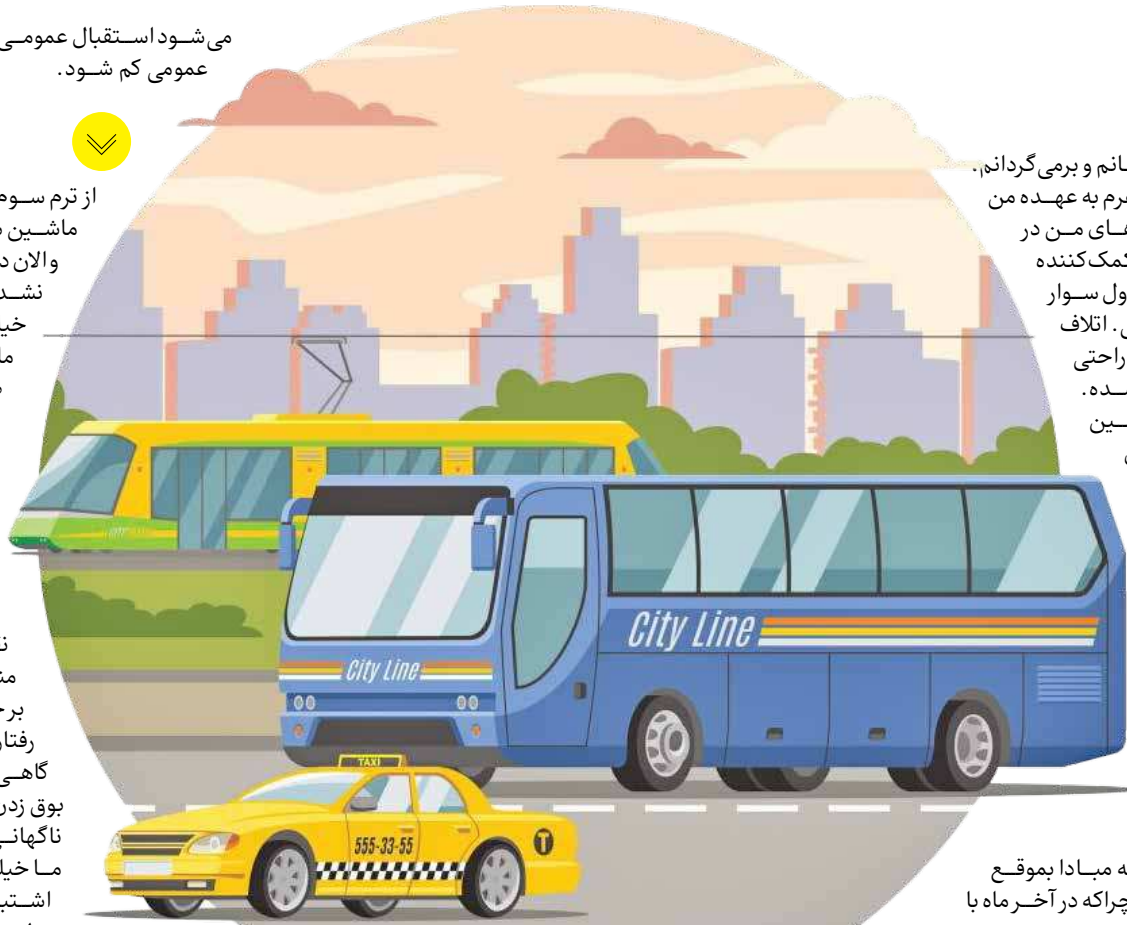
به نظر من، رانندگان می‌توانند با برخورد خوب و لبخند، خوش رفتاری را در جامعه رواج دهند. همان طور که من مسافر باید مراعات حال راننده را بکنم، راننده هم با توجه به شغلی که دارد باید هر لحظه و هر آن خود را برای تحویل باقی مانده پول مسافر آماده کند و همیشه پول خرد آماده داشته باشد. فرهنگ استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی و صحبت نکردن با تلفن همراه هم خیلی مهم است یا انتظار داریم که رانندگان تاکسی حداقل امکان از سیگار کشیدن در ماشین خودداری کنند. استفاده نکردن از سیگار در تاکسی و اتوبوس و محیط‌های سر بسته تا حدودی فرهنگ سازی شده است ولی باز نیاز به فرهنگ سازی دارد.

متأسفانه برخی از مسافران با بد نشستن و مراعات نکردن حریم‌ها باعث اذیت دیگران هم می‌شوند. در این مواقع بشدت کلافه می‌شدم.

خودروهای دولتی در سطح شهر تهران زیاد است که عمدتاً تک‌سرنشین هستند. متأسفانه این تصور وجود دارد که قشر متوسط به پایین از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنند و کسانی که از نظر اقتصادی توانمند نیستند، مترو و اتوبوس سوار می‌شوند. تصور کنید اگر ۲۰۰ نفر از میان مسئولان یا نمایندگان مجلس از خودرو شخصی استفاده نکنند و به جای آن سوار تاکسی، مترو یا اتوبوس شوند چقدر حجم خودروها کمتری شود. این کار، آثار خوبی هم در جامعه برجای خواهد گذاشت و موجب ترغیب مردم به استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی می‌شود.

استفاده مسئولان از وسایل حمل و نقل عمومی موجب تقویت اعتماد عمومی می‌شود و به علاوه نشان دهنده امنیت اجتماعی هم خواهد بود.

به قول نماینده مردم ساری در مجلس: چطور می‌خواهیم مردم را به استفاده از حمل و نقل عمومی تشویق کنیم در حالی که خودمان این کار را نمی‌کنیم؟



انتظارش را داشتیم کم می‌کند.

بچه‌ها را خودم به مدرسه می‌رسانم و برمی‌گردانم. خریدها هم به دلیل شغل شوهرم به عهده من است. به نظرم این رفت و آمدهای من در افزایش سطح فعالیت بدنی ام هم کمک‌کننده است. تا جایی که اتوبوس باشد، اول سوار اتوبوس می‌شویم. بعد هم تاکسی. اتلاف وقت هم ندارد. امروز سرعت و راحتی ماشین‌های عمومی بیشتر و بهتر شده. همین که مجبور نیستیم ماشین بخریم، در مقایسه با کرایه اتوبوس با قیمت بنزین، مشکل جای پارک و استهلاک ماشین شخصی هم نداریم خوب است. علاوه بر این، استفاده کمتر از اتومبیل‌های شخصی باعث حفظ سلامت محیط، سلامت افراد و آلودگی کمتر هوا هم می‌شود.

هر روز صبح که به سرکار می‌روم نگرانی و استرس دارم که مبادا بموقع نرسم و کارت خود را بموقع نزنم، چراکه در آذرماه کسری ساعت کار مواجه می‌شوم.

هرچند در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای توسعه حمل و نقل عمومی انجام شده و خطوط ریلی و تعداد اتوبوس‌ها نیز افزایش یافته، اما متقابلاً به دلیل افزایش جمعیت تهران و مهاجرت بسیاری از شهروندان به پایتخت، ازدحام مسافر هم زیاد شده، به طوری که بسیاری از مواقع شده که برای سوار شدن به مترو آنقدر جمعیت زیاد است و به یکدیگر فشار می‌آورند که درهای مترو بسته می‌شود و مجبورم که تا آمدن قطار دیگر صبر کنم که همین مسأله باعث اتلاف وقت و دیر رسیدن به محل کار می‌شود. راهی جز زودتر حرکت کردن ندارم.

محل کار من در نقطه‌ای از تهران واقع شده که با مترو به

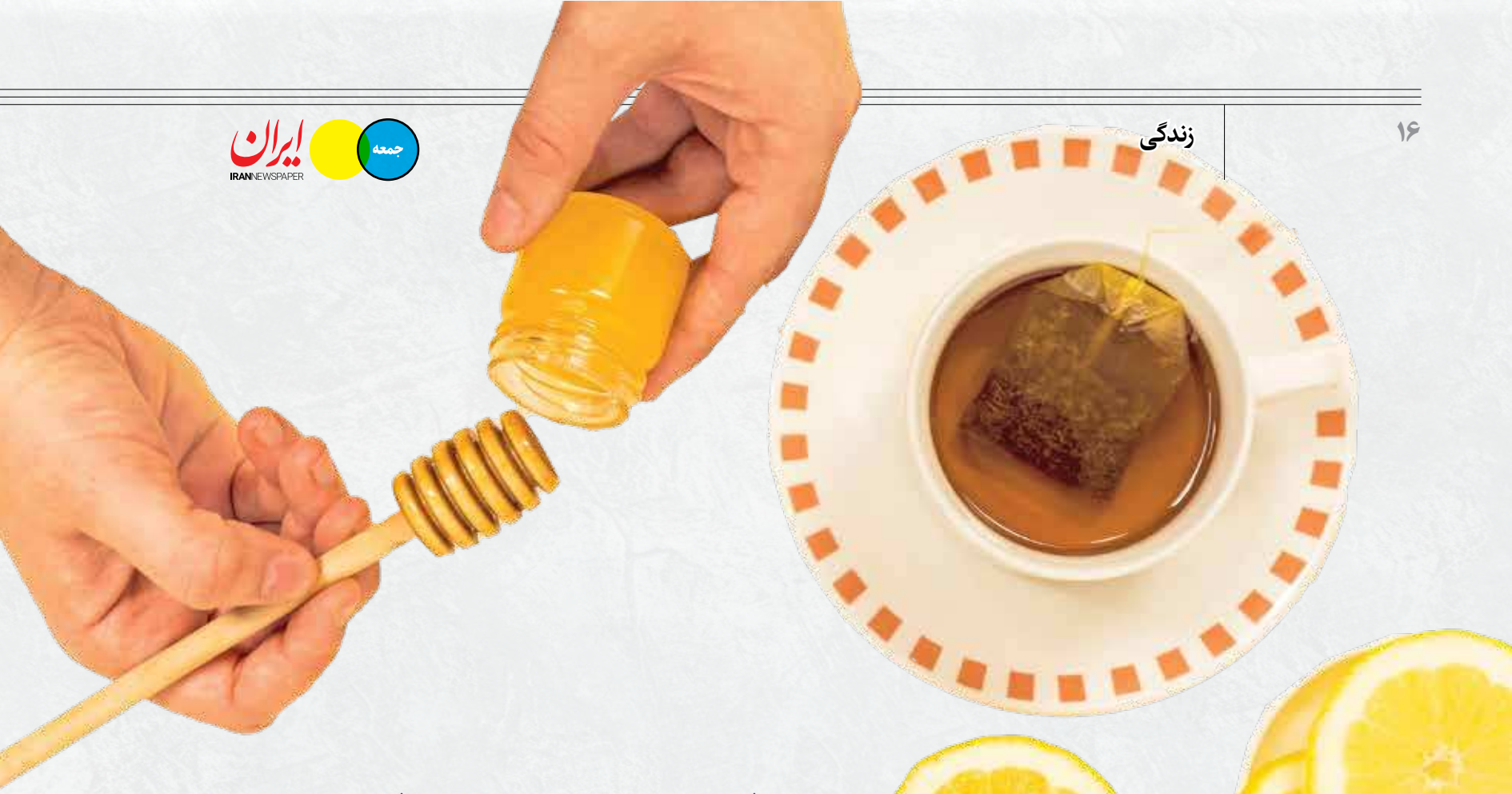
راحتی می‌توانم تردد کنم و به محل کارم برسم، اما متأسفانه ایستگاه مترو از محل زندگی من فاصله زیادی دارد و مجبور هستم که برای رسیدن به اولین ایستگاه مترو، تاکسی بگیرم و هزینه‌ای صرف کنم و تازه اگر بموقع هم به ایستگاه مترو برسم مدت زمانی را هم باید در آنجا صرف کنم تا واگن خالی بیاید و سوار شوم، چرا که واگن‌هایی که به خانم‌ها اختصاص داده‌اند یک واگن در ابتدای مترو و یک واگن در انتهای مترو است و با توجه به ازدحام جمعیت غالباً موفق نمی‌شوم بموقع سوار شوم و به محل کارم برسم، به همین دلیل ترجیح می‌دهم طرح ترافیک بخرم و از وسیله نقلیه خودم برای رسیدن به کار استفاده کنم.

مغازه من از خانه فاصله زیادی دارد، صبح زود هم باید مغازه را باز کنم تا سفارش‌هایی را که دادم تحویل بگیرم و به کامیون‌ها، وانت‌ها و خودروهایی که در انتظارند تا کالاهای سفارشی‌ام را تحویل دهند جوابگو باشم، اصلاً نمی‌توانم ریسک به خرج بدهم و از خودرو شخصی استفاده نکنم و دیر برسم.

ولی به نظرم علاوه بر مسأله بموقع رسیدن به مقصد، عوامل دیگری هم وجود دارد که آدم‌ها را از استفاده و به کارگیری وسایل حمل و نقل عمومی باز می‌دارد از جمله اینکه برخی از تاکسی‌های درون شهری هنوز پراپد هستند که امکان نشستن سه نفر در کنار هم مخصوصاً برای بانوان با بچه وجود ندارد و با مشکلاتی مواجه می‌شوند، مشکلی که همسر خودم در رفت و آمدها دارد همین است.

طراحی برخی از اتوبوس‌های بی‌آرتی هم به گونه‌ای است که در بخش بانوان صندلی‌های کمی وجود دارد و اکثر بانوان باید تمام طول مسیر را ایستاده طی کنند و دست کودک را هم نگه دارند. این مسأله برای افراد سالمند و بیمار یا معلول با مشکلات بیشتری هم همراه است. این نوع عدم تجانس فرهنگی خودرو با شهروندان باعث





معرفی چند دمنوش مناسب فصل سرما

سرد و گرمی چشیده‌ام که می‌پرس

فاطمه زارع جعفری
نویسنده

فصل سرما دما بدن را بالا نگه دارد. به همین دلیل دمنوش زنجبیل برای بالا بردن ایمنی بدن و پیشگیری از سرماخوردگی و آنفلوآنزا بسیار مؤثر است. ترکیب زنجبیل و لیمو به دلیل وجود ویتامین C این تأثیر را بیشتر می‌کند، چراکه ویتامین C خود به تنهایی باعث تقویت سیستم ایمنی بدن می‌شود. عسل نیز به عنوان یک ضدسرفه می‌تواند به این ترکیب طعم و تأثیرگذاری بهتری بدهد.

دمنوش زنجبیل را می‌توان با زردچوبه نیز ترکیب کرد. حاصل این ترکیب دمنوشی است که با آنتی‌اکسیدانی قوی، در درمان سرماخوردگی بسیار مؤثر عمل می‌کند.

دمنوش زنجبیل را می‌توان با تکه‌های زنجبیل تازه یا خشک شده و همچنین با پودر زنجبیل درست کرد. اگر برای تهیه این دمنوش از زنجبیل تازه استفاده می‌کنید می‌توانید مقداری زنجبیل را رنده کنید و دم کنید. اما یادتان باشد که پس از دم کشیدن حتماً دمنوش را از صافی رد کنید.

دمنوش نعنا

نعنا خاصیت ضدنفخ دارد و در فصل زمستان که خوردن غذاهایی با طبع سرد ممکن است به دردهای شکمی منجر شود، در رفع این دردها مؤثر است. همچنین دمنوش این گیاه در رفع گلودرد و گرفتگی بینی بخوبی عمل می‌کند و بهبود دهنده حالت تهوع و تب است.

به دلیل طعم تند گیاه نعنا اغلب دمنوش آن را در ترکیب با گیاهان و مواد دیگر درست می‌کنند. رازیانه، زنجبیل و عسل در ترکیب با نعنا دمنوش بی‌نظیری به دست می‌دهند که نه تنها نفخ و دردهای شکمی، دردهای عضلانی و سردرد را از بین می‌برد، بلکه سیستم ایمنی بدن را تقویت می‌کند و مقاومت در برابر سرماخوردگی را افزایش می‌دهد. این دمنوش نیز به صورت دم‌کردنی تهیه می‌شود.

بخشیدن، دمنوش بابونه سیستم ایمنی بدن را نیز تقویت می‌کند. طرز تهیه دمنوش بابونه به این صورت است که مقداری گل بابونه خشک یا تازه را در قوری می‌ریزید و آب جوش را به آن اضافه می‌کنید. سپس می‌گذارید ده دقیقه دم بکشد. می‌توانید این دمنوش را با عسل و آب لیمو بنوشید.

دمنوش گل بنفشه

گل بنفشه خاصیت ضدسرفه دارد. هرچند شربت‌های گل بنفشه برای تسکین سرفه در داروخانه‌ها موجود هستند اما دمنوش این گیاه نیز در درمان سرفه‌های خشک بسیار مؤثر است. این دمنوش بسیار خوش طعم است و ترکیب آن با گل سرخ طعم آن را بی‌نظیر می‌کند.

برای تهیه این دمنوش می‌توانید گل بنفشه را با آب جوش ترکیب کنید و ده دقیقه صبر کنید تا دم بکشد. برای شیرین کردن آن می‌توانید از عسل استفاده کنید.

دمنوش آویشن

آویشن خاصیت ضد عفونی‌کنندگی و ضدسرفه دارد. در زمان سرماخوردگی این دمنوش برای باز شدن راه بینی نیز مناسب است.

برای تهیه دمنوش آویشن، آویشن خشک را در آب جوش بریزید و روی حرارت غیرمستقیم به مدت ده تا پانزده دقیقه قرار دهید. ترکیب آویشن و پونه می‌تواند روند درمان سرماخوردگی را تسریع کند و تنگی نفس و سرفه را زودتر بهبود ببخشد.

دمنوش زنجبیل

زنجبیل دارای خاصیت ضد باکتریایی و ضد ویروسی است. این گیاه طبع بسیار گرمی دارد و می‌تواند در

بسیاری از افراد از تمام شدن فصل تابستان و خلاصی از گرمای طاقت فرسای آن خوشحال هستند. اما پاییز و زمستان فقط هوای خنک و برف و باران‌های زیبا نیست.

با شروع فصل سرما، نه تنها میل انسان به نوشیدن مایعات کم می‌شود و این بی‌میلی خشکی پوست و کم شدن آب بدن را به همراه می‌آورد، بلکه سیستم ایمنی بدن نیز در فصل سرما ضعیف‌تر می‌شود و ویروس‌ها مجال برای جولان دادن می‌یابند. افزایش آلودگی هوا در کلان‌شهرها نیز در این فصل آسیب‌های جدی به سلامت شهروندان وارد می‌کند. برای حفظ سلامت، تنظیم میزان مایعات بدن، پیشگیری از بیماری‌ها و کمک به درمان آنها، چیزی در دسترس‌تر و مؤثرتر از نوشیدن دمنوش‌های گیاهی نیست.

دمنوش‌ها از گل، ساقه، برگ و گاهی ریشه گیاهان ساخته می‌شوند. معمولاً دمنوش‌ها را با توجه به نوع گیاه به صورت جوشیدنی یا دم‌کردنی استفاده می‌کنند.

هر دمنوش خواص متفاوتی دارد اما تقویت سیستم ایمنی بدن، خاصیت مشترک بسیاری از دمنوش‌های گیاهی است. در ادامه چند دمنوش گیاهی مناسب برای فصل سرما و تقویت سیستم ایمنی بدن را به شما معرفی خواهیم کرد و خواص هر یک را بر خواهیم شمرد.

دمنوش بابونه

گیاه بابونه خاصیت آرام‌بخشی دارد. در شب‌های بلند زمستانی که بعضی افراد با بد خوابی و کم‌خوابی مواجه می‌شوند، دمنوش بابونه می‌تواند تأثیر خوبی بر تنظیم خواب افراد بگذارد. علاوه بر آرامش

زنجبیل دارای خاصیت ضد باکتریایی و ضد

ویروسی است. این گیاه طبع بسیار گرمی دارد و می‌تواند در فصل سرما دمای بدن را بالا نگه دارد

گیاه بابونه خاصیت آرام‌بخشی دارد. در

شب‌های بلند زمستان که بعضی افراد با بد خوابی و کم‌خوابی مواجه

می‌شوند، دمنوش بابونه می‌تواند تأثیر خوبی بر تنظیم خواب افراد بگذارد



و اسطوخدوس نیز برای اثرگذاری بیشتر می‌توانید استفاده کنید.

دمنوش مریم‌گلی

برگ‌های گیاه مریم‌گلی خاصیت ضدالتهابی و ضد عفونی دارد و دمنوش این گیاه خلط‌آور است. نوشیدن این دمنوش در زمان سرماخوردگی به تسکین گلودرد کمک می‌کند. همچنین این دمنوش در هضم غذا و تسکین درد معده، نفخ، اسهال و سوزش سردل مؤثر است. برای تهیه دمنوش مریم‌گلی مقداری از گیاه را پانزده دقیقه روی حرارت بسیار کم بجوشانید. این دمنوش را در دوران بارداری و شیردهی مصرف نکنید و از مصرف طولانی مدت آن به دلیل احتمال بالا رفتن فشار خون و افزایش ضربان قلب بپرهیزید.

دمنوش گل‌گاوزبان

گل‌گاوزبان تسکین‌دهنده اعصاب است. از ترکیب لیمو عمانی و گل‌گاوزبان دمنوشی مناسب برای سرماخوردگی تهیه می‌شود. تسکین‌گلو درد و اختلالات تنفسی، تنظیم ضربان قلب و تقویت سیستم ایمنی بدن از اثرات این دمنوش است. بهترین روش تهیه دمنوش گل‌گاوزبان که خواص آن را بیشتر نمایان می‌کند این است که نیم ساعت آن را بجوشانید و سپس بگذارید ده دقیقه روی حرارت غیرمستقیم دم بکشد.

دمنوش به‌لیمو

به‌لیمو خاصیت ضد عفونی‌کنندگی و ضد اسپاسم دارد. این گیاه معطر بویی شبیه به بوی لیمو دارد. از خواص درمانی این گیاه می‌توان به رفع تپش قلب، استرس و خستگی‌های روحی، بی‌خوابی، سرماخوردگی و سرفه اشاره کرد. همچنین دمنوش این گیاه را می‌توان برای کاهش تورم و التهاب در بدن، محافظت از ماهیچه‌ها، تسکین درد معده و کاهش تب مورد استفاده قرار داد. این دمنوش نیز دم‌کردنی است البته نکته قابل توجه این است که این دمنوش برای افراد باردار و شیرده منع مصرف دارد.

دمنوش دارچین

دارچین خواص ضدالتهاب و ضد عفونی‌کنندگی دارد و اگر با گیاه گزنه ترکیب شود دمنوشی می‌سازد که برای درمان بیماری‌های باکتریایی بسیار مفید است. طبع گرم دارچین در گردش خون بیشتر و در نتیجه پیشگیری و درمان سرماخوردگی مؤثر است و در ترکیب با گزنه، سیستم ایمنی بدن را نیز بخوبی تقویت می‌کند.

طعم دمنوش دارچین کمی تند است و با لیمو و عسل می‌توانید علاوه بر بهتر کردن طعم دمنوش، اثرگذاری آن را نیز بیشتر کنید. برای تهیه این دمنوش چند تکه چوب دارچین را به همراه لیمو در آب جوش بریزید و بگذارید پانزده تا بیست دقیقه روی حرارت کتری دم بکشد. هنگام نوشیدن عسل را به آن اضافه کنید.

دمنوش اسطوخدوس

اسطوخدوس یا لاوندر گیاهی زیبا و خوش‌عطر است که خاصیت ضد اضطراب دارد. دمنوش این گیاه در سلامت سیستم قلبی عروقی، درمان اختلالات کبد و مجاری ادراری و تسکین سرفه، سردرد و سرگیجه مؤثر است. همچنین دمنوش اسطوخدوس در رفع افسردگی فصلی که در فصل‌های سرد رایج‌تر است بخوبی عمل می‌کند. برای تهیه این دمنوش حرارت غیرمستقیم لازم نیست و کافی است مقداری از گیاه را در لیوانی آب جوش بریزید و چند دقیقه صبر کنید تا دم بکشد. از ترکیب بابونه

دمنوش هل و زعفران

زعفران یک گیاه نشا‌ط‌آور است و دارای طبعی گرم. این گیاه تقویت‌کننده قلب و کلیه‌ها، ضد سرفه و حساسیت است و برای کاهش سردرد نیز کاربرد دارد. همچنین با بالا بردن گردش خون در بدن دمای بدن را مخصوصاً در ناحیه شکم بالا می‌برد. ترکیب زعفران با هل می‌تواند از سرماخوردگی جلوگیری کند.

دمنوش بادرنجبویه

بادرنجبویه گیاهی خوشبوی است که دارای کافئین است. دمنوش این گیاه برای سرماخوردگی و آبریزش بینی مفید است. همچنین کاهش استرس، التیام زخم‌ها، درمان دندان‌درد و گوش‌درد، درمان تب و تهوع و درمان آنفلوآنزا از خواص دیگر این دمنوش است. برای درمان خستگی و آلرژی‌های فصلی نیز می‌توان از این دمنوش استفاده کرد. برای تهیه دمنوش بادرنجبویه می‌توان از برگ‌های خشک یا تازه گیاه استفاده کرد. مقداری از گیاه را در آب جوش بریزید و بگذارید ده تا پانزده دقیقه دم بکشد.

دمنوش رزماری

رزماری خاصیت سم‌زدایی دارد. دمنوش

این گیاه برای تسکین فشارهای عصبی و عضلانی و درمان خستگی مفید است و ادرارآور بودن از خواص دیگر این گیاه است. طرز تهیه دمنوش رزماری به این شکل است که آب در حال جوش را در قوری بریزید و به آن ۳۰ ثانیه استراحت بدهید.

سپس مقداری از گیاه را در آن بریزید و بدون گذاشتن روی حرارت اجازه دهید پانزده دقیقه دم بکشد. نوشیدن این دمنوش با خرما، عسل و توت خشک خواص آن را افزایش می‌دهد.



اسطوخدوس یا لاوندر گیاهی زیبا و خوش‌عطر است که خاصیت ضد اضطراب دارد. دمنوش این گیاه در سلامت سیستم قلبی عروقی، درمان اختلالات کبد و مجاری ادراری و تسکین سرفه، سردرد و سرگیجه مؤثر است



نابین در گذشته به خاطر موقعیت جغرافیایی خود، محل عبور و استراحت کاروان‌های تجاری بوده و برای همین همواره رونق داشته است



نارین قلعه

معرفی شهری در دل کویر مرکزی ایران؛ مناسب برای مسافرت‌های زمستانی

نابین؛ شهر مساجد و آب انبار

زمان هخامنشیان، شهر کوچک نابین بخشی از یزد امروزی و از شهرهای خدماتی بود. به خاطر موقعیت جغرافیایی خود، محل عبور و استراحت کاروان‌های تجاری بوده و برای همین همواره رونق داشته است که این رونق بعد از ورود اسلام هم حفظ می شود و حتی باعث گسترش و آبادانی بیشتر شهری می گردد.

امتداد رونق

یکی از جذاب‌ترین بناهای نابین مسجد جامع آن است. این مسجد بنا به روایتی اولین مسجد ایران و بنا به نظر بعضی دیگر از پژوهشگران، قدیمی‌ترین مسجد برجا مانده است که طرح و نقشه این مسجد را از مسجد نبی برداشته‌اند. درباره زمان ساخت آن از اوایل قرن دوم هجری و دوره امویان گفته‌اند تا قرن چهارم هجری و دوره دیلمیان. در هر دو حال، عنوان قدیمی‌ترین یا یکی از قدیمی‌ترین مساجد ایران برای بنا باقی می ماند. یکی از ویژگی‌های خاص این مسجد تزئینات گچبری آن است. این نوع تزئینات از هنرهای خاص ایرانی بود که بعدها در بناهای اسلامی استفاده شد. محراب اصلی مسجد در شبستان مرکزی هنوز مزین به این گچبری هاست.

البته به غیر از مسجد جامع نزدیک به ۱۰ مسجد قدیمی دیگر هم در این شهر هست. به همین دلیل نابین را شهر مساجد هم می نامند.

زندگی هماهنگ با کویر

در نزدیکی مسجد جامع خانه تاریخی پیرنیاست. این خانه ۴۰۰ ساله در اصل برای شخصی به نام قاضی نور بوده که در دوران صفویه امر مهم قضاوت را برعهده داشت. به همین دلیل هم خانه‌اش را کنار مسجد ساخته بود. بعدها خاندان پیرنیا این خانه را از اولاد قاضی نور خریداری کردند و تا سال ۱۳۴۹ در اختیار آنها بود. پس از آن میراث فرهنگی بنا را خریداری کرد تا به عنوان موزه مردم‌شناسی از آن استفاده و در واقع حفظ شود.

خود خانه پیرنیا به خاطر سبک معماری خاصش بسیار دیدنی است. این سبک معماری را در بعضی خانه‌های قدیمی کاشان یا یزد هم می بینیم؛ سبکی که مخصوص مناطق کویری ایران است و نوابغ معماری ایران برای در امان ماندن از گزند گرمای کشنده تابستان و سرمای استخوان سوز زمستان کویر آن را بدین شکل طراحی کرده بودند. به این نوع معماری، گودال باغچه می گویند. قسمت حیاط خانه از بقیه جاها پایین تر است و گویی در عمق زمین فرورفته است. در این حالت تابستان‌ها محوطه حیاط و اتاق‌های کنارش خنک هستند. اتاق‌های بالا هم به خاطر ارتفاعشان در زمستان گرمای بیشتری دارند. شاید جالب باشد که بدانید مجله تایم با عکسی از آب انبار معروف نابین به همین نکته اشاره کرده که معماری ایرانی یکی از بهترین راه‌ها برای مقابله با گرما یا سرمای هواست بدون اینکه باعث آلودگی محیط زیست شود.

بازاری پراز خالی

اوایل قرن هشتم هجری قمری که دوره تسلط ایلخانی‌ها بر ایران بود، نابین هم مثل باقی نقاط ایران از رونق و شکوفایی آن دوران بهره

در تاریخ که به عقب می رویم، زمانی این شهرها در مسیر تجارت بوده‌اند. کاروان‌ها از بنادر یا شهرهای بزرگتر که راه می افتادند باید جایی میانه راه استراحت می کردند؛ چه چیزی بهتر از آبادی و روستایی که هم سایه بان دارد، هم آب شرب و خوراک تازه. به این آبادی‌ها، کاروان‌انداز می گفتند. نابین یکی از این کاروان‌اندازها بود که در مسیر اصفهان بزرگ و زیبا به خلیج فارس قرار داشت. برای همین مردمی به صرافت افتادند در این برهوت، آبادی بیاورند و از خاکش خانه بسازند و از دلش آب دریاورند. با دانش و مهارتی اختصاصی، آب را ذخیره کردند، راه خنکی خانه‌ها، بازارها و کوچه‌هایشان را یافتند و در کنارش هنری مثال زدنی را از دل خانه‌هایشان به خانه‌های دیگران فرستادند.

نابین آرام

نابین در ۱۳۵ کیلومتری مرکز استان اصفهان و برپهنه کویر مرکزی ایران گسترده شده است. محققان قدمت این شهرستان آرام و بی‌هیاهو را بین ۳ تا ۴ هزار سال برآورد کرده‌اند. زمانی که خیلی از کلانشهرهای ایران هنوز وجود نداشتند، این آبادی کوچک بر کرانه یکی از گرم‌ترین نقاط ایران ساخته شده و یکی از ولایات پنج‌گانه هخامنشیان بود. این شهر در تمام دوران تمدن پارسی برقرار بوده است. قدیمی‌ترین اثری که در شهر نابین هنوز پابرجاست، به دوران پارتیان یا ساسانیان برمی گردد. آنها با خشت و گل و خاک، قلعه‌هایی می ساختند برای حفاظت از خود و اموالشان و بعدها این سازه‌های زنجبیلی و طلائی رنگ در قامت مسجد و بازار و آب انبار سربرآوردند.

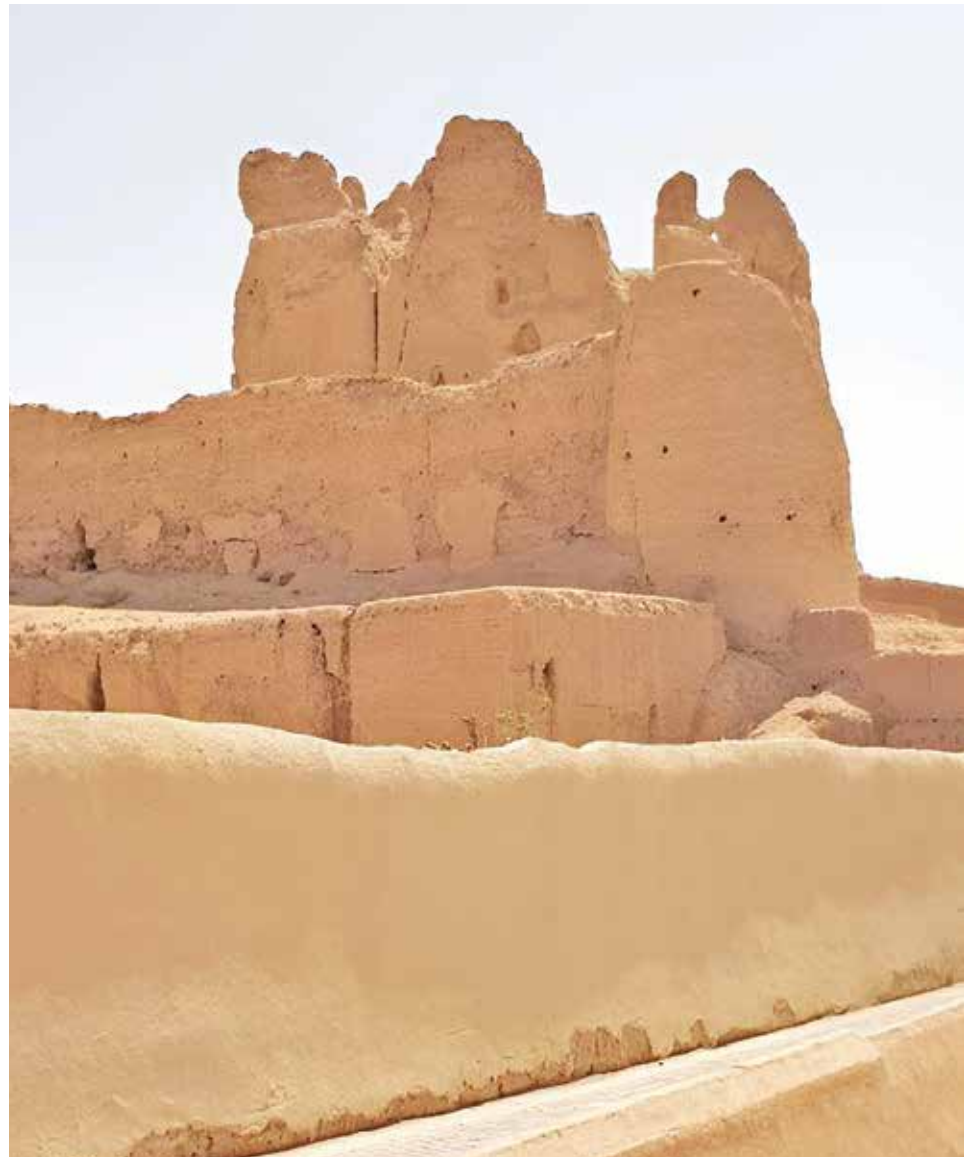
هم قدم با تاریخ

در این شهر نسبتاً کوچک، آن قدر مکان دیدنی هست که اگر بخواهید همه را سر صبر ببینید، حداقل دو روز لازم دارید. برای شروع می توانید از نارین قلعه یا نارنج قلعه شروع کنید. قلعه‌ای فروریخته اما همچنان باشکوه که تاریخ شهر را به رخ هر بیننده‌ای می کشاند. این تنها اثر باقی مانده از دوران باستان، با ۴۰ متر ارتفاع دومین بنا بلند شهر است. بعضی مورخان قدیمی معتقدند، زمانی بالای این قلعه آتشکده هم بوده است.

عطیه عیار

نویسنده

تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا زمانی آدم‌هایی بوده‌اند که در کویر ساکن شده و زندگی‌شان را آنجا ساخته‌اند؟ مردم کویر به سختکوشی و تسلیم‌ناپذیری شهره‌اند. ساکنان کویر سعه صدر دارند، آرام و مهربانند. روی آن خاکی که به نظر ما غیر کویری‌ها سخت و لم‌یزرع و بی برکت است، تعصب دارند، به آن عشق می ورزند و همان خاک را طوری می پروراند که گویی به نظر کیمیا می کنند.





خانه پیرنیا به خاطر سبک معماری خاصش بسیار دیدنی است. این سبک معماری را در بعضی خانه های قدیمی کاشان یا یزد هم می بینیم

فرش های ایران را بافتند و فرش نابین را خیلی زود با این ویژگی منحصربه فرد به شهرت فرش شهرهای دیگر رساندند. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ مجدداً عبا بافی راه افتاد و حتی به کشورهای عربی نیز صادر می شد. اما دوباره بایب توجهی به سنت ها و گرایش به تجدد، این صنعت خاموش شد. در حال حاضر، تولیدات اندک عبا نابینی کاربردی داخلی و محدود دارد، اما اگر می خواهید کارگاه های تولید عبا را ببینید به سرداب های محله محمدیه بروید.

سوغاتی

در نایین حتماً به دنبال کپچو باشید. یک شیرینی اصیل نایینی که با ترکیب روغن محلی، آرد برنج یا گندم و شیره (انگور-خرما) تهیه می شود. این شیرینی بدون هیچ گونه مواد نگهدارنده در جای خشک تا ۶ ماه می ماند. شیرینی کمی هم دارد و باب ذائقه افراد بسیاری است.

ایرانی های مقیم مرکز

خوبی نایین این است که تقریباً در مرکز ایران قرار گرفته و از هر کجای این مرز و بوم که عزم سفر کنید، دسترسی خوبی دارد. اگر در شهرهای مجاور کوهستان، جنگل یا دریا زندگی می کنید و از شرایط همیشگی خود خسته شده اید، به جایی بروید که هم کویر داشته باشد و هم مردمان مهربان و چه جایی بهتر از نایین هزار نقش؟ به غیر از مکان هایی که اسم بردیم، قلعه باستانی آشورگاه، آسیاب آبی و مسجد سرکوجه محله محمدیه، خانه فاطمی ها، امامزاده حیدر و قدمگاه امام رضا (ع) از دیگر مکان های دیدنی نایین هستند.

گردشگری مسئولانه

سفر به شهرها و روستاهای کوچک که فرهنگ و تاریخی قدیمی دارند، آدابی دارد که گردشگرها باید رعایت کنند. این «باید» یک پیشنهاد نیست! یک توصیه است. یعنی رعایت آن هم به نفع گردشگر است و هم به نفع مردم بومی. مهم ترین اصل، رعایت فرهنگ میزبان است. احترام به عقاید مذهبی، عرفی و تاریخی این مردم چیزی است که نباید فراموش کنید. نکته مهم دیگر، تقویت اقتصاد محلی است. بهتر است از غذاهای محلی و محصولات بومی هر منطقه استفاده کنید و به جای خرید سوغات از فروشگاه های زنجیره ای، از کارگاه ها و تولیدی های محلی خرید کنید.

حواستان به محیط زیست هم باشد. زباله غیرقابل تجزیه تولید نکنید، زباله های خود را در صورت امکان با خود ببرید. ترجیحاً از امکانات محلی برای رفت و آمد استفاده کنید و البته حواستان به حیوانات اهلی و وحشی هم باشد.



خانه پیرنیا

مخروط با ارتفاع زیاد از بیرون و عمق ۱۰ متری در داخل. در زمستان آب در این گودال ۱۰ متری جمع شده و یخ می بست. بعد مردم روی یخ کاه می گذاشتند. فصل گرما که شروع می شد شکل سازه، گل و کاه اندود و خشت خام مصرفی در آن و همچنین کاه ها مانع نفوذ گرما در این مخروط می شد. هنوز بعضی از این بخچال ها در شهر نایین باقی مانده اند و مرمت هم شده اند.

تار و پودهای نایینی

شاید کمتر ایرانی باشد که از شهرت فرش نایین بی خبر باشد. در بازار جهانی هم خوشنام و معروف است. اما جالب است بدانید صنعت فرش بافی نایین در مقایسه با اصفهان و کاشان قدمت زیادی ندارد. این صنعت نوباً فقط صد سالش است. هنر اصلی و نامدار نایین، صنعت عبا بافی بود. مردم نایین به بافتن عبا های ظریف از پشم شتر یا کرک بز معروف بودند. این عبا ها ساده و بدون نقش و نگار خاصی در رنگ های زرد و سرخ و خرمایی و مشکی تهیه می شدند.

روزگاری در همه خانه های نایین، دار عبا بافی بر پا بود اما الان جز چند استادکار کهنسال کسی نمانده که بعضی از آنها هم قادر به کار کردن نیستند. یکی از اصلی ترین دلایل از رونق افتادن این صنعت به قانون پوشش رضاخانی برمی گردد. بین سال های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ که پوشیدن لباس سنتی و محلی ممنوع شد، تولید عبا نابینی هم کم شد. برای همین مردم بیگار شده به سمت بافت قالی رفتند. از آنجا که به ظریف بافی برای عبا عادت کرده بودند، یکی از ظریف ترین



که تا مدتی پیش تقریباً مخروبه بود اما چند سالی است به آن رسیدگی شده و آثار خرابی و یادگاری های رهگذران و گردشگران رافع کرده اند. اگر گذرتان به آنجا افتاد از معماری و خنکایش لذت ببرید اما برای خرید باید به بازارهای امروزی شهر بروید!

خواهرخوانده برج پیزا

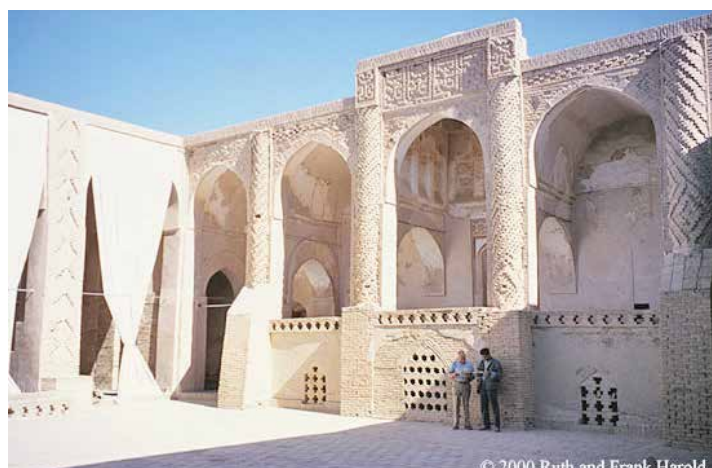
سهراب می گوید: «مردمان سررود، آب را می فهمند»، اما از آنها بیشتر، مردمان کویر هستند که قدر آب را می دانند. بازحمت فراوان قنات حفری می کردند تا به سفره های آب زیرزمینی برسند و این آب را در آب انبارها ذخیره می کردند. هم قنات و هم آب انبار از دیگر مظاهر نبوغ انسان ایرانی ساکن کویر است که خواسته با مقهور کردن طبیعت، بردهان این گرما و خشکی سرکش لجام بزند. وقتی در حال پیاده روی در محله های قدیمی شهر هستید، به ناگهان با غول هایی گنبدی شکل روبه رو می شوید. این گنبد ها و بادگیرها کنارشان همان آب انبارها هستند. آب انبار ابوالحسن قدیمی ترین آب انبار محله چهل دختران است. اما آب انبار فیض در محله پنجاهه یک تفاوت جالب با بقیه هم سازه هایش دارد و آن اینکه برج بادگیرش کمی کج است. درست مثل برج پیزا ایتالیا و چه مکان خوبی برای عکاسی در حال هل دادن برج است.

یخچال داشتیم وقتی مدنیود

عطش تابستان کویر فقط با یک لیوان دوغ یا شربت سرکه انگبین تگری رفع می شود. چند صد سال پیش یخ کجا بود؟ ذهن خلاقه ایرانی اینجا هم بیگار نبوده؛ در مسیر آب سازه هایی را ساخته بودند به شکل



برد و بازار تاریخی نایین در همین دوره ساخته شد. یکی از ورودی های شهر از همین بازار بود که اکنون در محله چهل دختران واقع شده است. پس از ایلخانی ها تا اوایل قرن دهم، به خاطر دست به دست شدن نقاط مختلف ایران بین حکومت ها و طوایف گوناگون، جنگ، قحطی و ناامنی گریبان کشور را گرفت. طبیعتاً نایین نیز از این درگیری مستثنی نبود تا دوره صفوی که دوباره دوران آرامش و رونق شهر شروع شد. در این دوره بسیاری از بناها بازسازی و بناهایی جدید ساخته شد. بازار تاریخی هم محلی برای عرضه این رونق بود. البته الان سال هاست که این بازار فقط به صورت یک مجموعه تاریخی ساکت و بیگار در گوشه ای از شهر برای خود نشسته است. برخلاف بازارهای تاریخی تهران، اصفهان، تبریز و کاشان که هنوز قلب نپنده شهر هستند و بوی زندگی می دهند، دره های قدیمی این بازار سال هاست بسته مانده اند. به طوری



© 2000. Ruth and Frank Harold

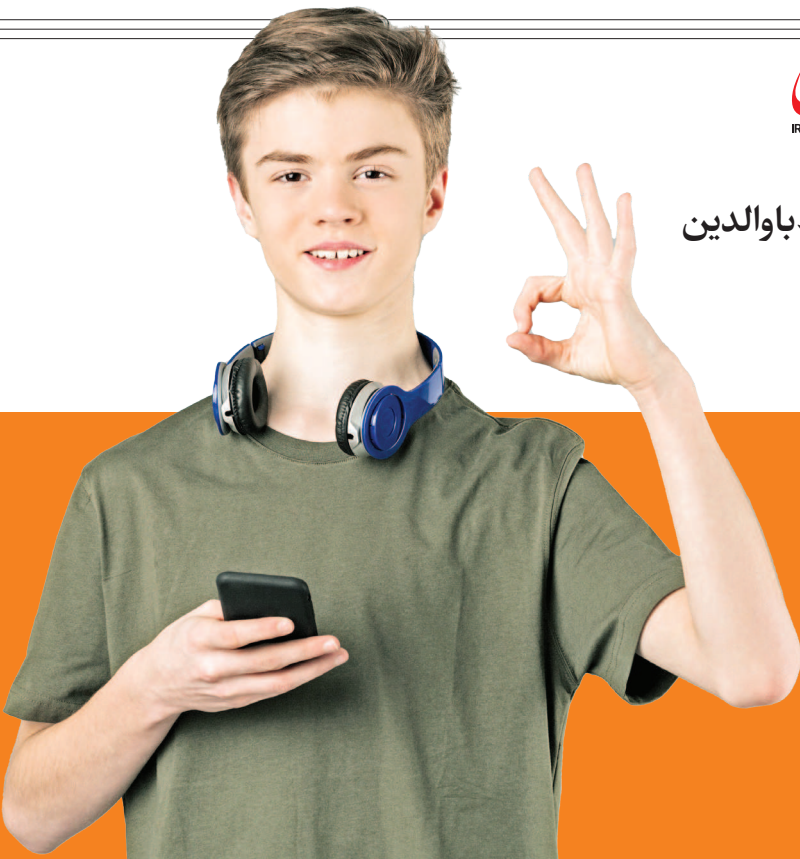
سهراب می گوید: «مردمان سررود، آب را می فهمند»، اما از آنها بیشتر، مردمان کویر هستند که قدر آب را می دانند

بررسی توسعه اجتماعی بانگاہی به عدم تمایل نسل «زد» به برقراری ارتباط با والدین

نسل بی تعارف

نوشین تقیلی
نویسنده

زمانی که از توسعه فردی صحبت می کنیم، تصور بسیاری از ما این است که توجه و رسیدگی به مسائلی مانند رشد ذهنی، یادگیری و خودمراقبتی برای انجام این کار کافی است. در واقع توسعه فردی دارای پنج جنبه مهم است: ذهنی، اجتماعی، معنوی، فیزیکی و عاطفی. توجه به این پنج جنبه مهم توسعه فردی، تأثیر بسزایی بر موفقیت شما خواهد داشت. وقتی روی یک جنبه کار می کنید، بقیه جنبه ها نیز تا حدی بهبود می یابند. با این حال، همیشه بهترین کار این است که به طور متعادل به همه آنها توجه شود. بدون تعادل، فرایند توسعه فردی خود را متوقف می کنید. مثلاً یک پدر نمی تواند تمام وقتش را صرف کسب درآمد کند، حتی اگر به خاطر خانواده اش باشد. زندگی نامتعادل و تک بعدی، یک زندگی پر از حسرت است. البته این بدان معنا نیست که با توجه به تمام جنبه های توسعه فردی همه چیز در زندگی شما عالی می شود. این یک باور مثبت گرایانه و مخرب است که می تواند باعث شود بعد از مدتی از مسیری که در آن هستید، دل زده شوید و ادامه ندهید. شما همچنان با موانعی روبه رو خواهید بود، اما می توانید از پس آنها بر بیایید.



که با برآوردن نیازهای جسمی و عاطفی فرزندشان بیش از ۵۰ درصد مواقع «به اندازه کافی خوب» باشند. این امر کودکی را با سبک دلبستگی ایمن تربیت می کند؛ کسی که در تعامل با دیگران در دنیا احساس امنیت و اعتماد به نفس می کند، می تواند به راحتی احساسات خود را کنترل و مدیریت کند و عزت نفس خوبی دارد.

حالا اگر والدینی که غذا و سرپناه فرزندانشان را تأمین کرده اند اما اغلب از نظر عاطفی با فرزندشان سازگاری نداشته اند و در آنها ترس از دوست داشته نشدن را القا می کردند، آیا اکنون می توانند انتظار داشته باشند که فرزند بالغ خود در کنار آنها احساس امنیت کند؟ اگر پدر یا مادر بسیار وابسته به فرزندشان و با الگوی وادار کردن او به حل مشکلاتشان بودند، آیا اکنون می توانند انتظار داشته باشند که فرزند آنها در کنارشان احساس امنیت کند؟ شاید پدر یا مادر احساس کند که فرزندشان باید بخواهد در کنار آنها باشد، زیرا والدین خود آنها چنین انتظار و احساسی داشته اند. بنابراین انتظار می رود این چرخه در خانواده ها ادامه یابد. اما این نسل های جدید نمی خواهند

آسیب های خانوادگی را ادامه دهند. آنها می خواهند تمامش کنند. قطعاً برای والدین دردناک است که احساس کنند فرزندانشان دیگر به دنبال رابطه با آنها نیستند. شما آنها را بزرگ کردید! اما واقعیت این است که برای فرزندانتان نیز اصلاً راحت نیست. هر نوجوان و جوانی که با والدین خود ارتباط تماسی ندارد، احتمالاً عصبانی است و قطعاً غمگین است. آنها امنیت عاطفی مورد نیاز برای حفظ رابطه با والدین خود را دریافت نمی کنند. من نمی دانم مادری که در TikTok صحبت می کند چه پیشینه ای با فرزندانش دارد، اما به این باور دارم: رابطه با فرزند جوان شما در واقع بررسی عملکرد است. بسیاری از والدین وجود دارند که روابط محبت آمیز و سالمی با فرزندانشان دارند، اما برخی اینطور نیستند. ولی یک خبر خوب برای شما دارم! خوشبختانه روابط، مانند بسیاری از چیزها، هنوز جای رشد و تغییر دارند. همه ما سازوار زندگی محبت آمیزتر و ایمن تر هستیم و خوشبختانه فرایند بهبودی و تغییر می تواند از همه ما نیز شروع شود. فرزندان ما چیزی به ما مدیون نیستند. اگر چیزی باشد ما به آنها بدهکاریم. ما دوران کودکی شاد و ایمن را به آنها بدهکاریم، عشق و احساس امنیتی که برای توسعه فردی به آن نیاز داریم و دارند.

که رویکردی متفاوت با نسل های قبلی است. برخی از نوجوانان این اطلاعات را از طریق رسانه های اجتماعی دریافت می کنند و به والدین خود منعکس می کنند. آنها متوجه می شوند که در واقع والدینشان باعث شده اند آنها احساس ناامنی اجتماعی داشته باشند. آنها متوجه می شوند که شاید والدینشان برای آموزش، مسکن، خوراک و پوشاک هزینه کرده اند، اما از نظر عاطفی در دسترس نبودند یا سوء استفاده می کردند (مثلاً تلقین احساس گناه و مدیون بودن فرزند در قبال خدمات).

در نسل های قبلی اینطور بود که شاید شما متوجه این موضوع شده اید اما همچنان به خاطر احترام و تعهد تصمیم می گیرید در کنار والدین خود بمانید. اما در نسل زد، متوجه می شوند که رابطه با والدینشان باید تغییر کند نه اینکه دست نخورده بماند؛ و اگر والدین نتوانند تغییر کنند، رابطه به چیزی تبدیل می شود که ما آن را «بدون تماس» می نامیم، جایی که فرزند تصمیم می گیرد دیگر رابطه ای را با والدین سمی یا نابالغ عاطفی خود نداشته باشد.

اما آیا بچه ها رابطه والد-فرزندی را به والدین خود بدهکار نیستند؟

بله، فرزند شما می تواند سپاسگزار باشد که والدینش به نیازهای جسمانی او رسیدگی کرده اند، اما او ذاتاً درک می کند که این مسئولیت قانونی و اخلاقی پدر و مادر است. فرزندپروری تا حد زیادی نیاز به از خودگذشتگی دارد. چرا؟ چون این رابطه غیرتوافقی است. کودک این را نخواسته است و والدین آن را خواسته اند (یا با آن موافقت کردند). فرزندپروری ایمن فقط تأمین نیازهای جسمی و مالی فرزند (مانند غذا و سرپناه) نیست، بلکه توجه و تأمین نیازهای عاطفی فرزند نیز مهم است (مثلاً حمایت کردن، حضور داشتن، گوش دادن به آنها در صورت نیاز، داشتن گفت و گوهای محبت آمیز به صورت منظم و غیره) بدون اینکه فکر کنید فرزندتان در از آن چیزی به شما «بدهکار» شده است. قرار نیست والدین کامل باشند (بالاخره آنها انسان هستند!)، اما از آنها انتظار می رود

می توانند در موقعیت های مختلف، عکس العمل های عاطفی مناسبی به سایر افراد نشان بدهند. توانایی کار کردن و سازگاری با طیف وسیعی از شخصیت ها بخش ارزشمندی از توسعه اجتماعی است که باعث می شود در مدرسه، دانشگاه و محل کار راحت تر و بیشتر پیشرفت کنید. روانشناسانی که فاکتورهای مؤثر در محل کار را بررسی می کنند، گزارش کرده اند که این بخش از توسعه اجتماعی ارزش بالایی در دنیای تجارت دارد.

بنابراین اولین و مهم ترین خشت توسعه اجتماعی در خانواده گذاشته می شود و دقیقاً همین مسأله باعث ایجاد چالش و تعارض در جامعه امروز شده است. غالب والدینی که امروزه فرزند متعلق به نسل زد (متولدین ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹) دارند، خودشان متعلق به نسل ایکس (متولدین ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۹) هستند. تعارض و شکاف بین این دو نسل بسیار زیاد است. در سال ۲۰۲۲ یک مادر آمریکایی ویدیویی در TikTok به اشتراک گذاشت که این مضمون: «هرگز کسی به شما نمی گوید که عدم حضور بچه ها پتان در زندگی شما چقدر سخت است. چرا اینقدر سخت است؟ من احساس می کنم مادر خوبی بودم و هر کاری از دستم برمی آمد، انجام دادم تا به بچه هایم نشان دهم که آنها را دوست دارم و در کنارشان هستم. چرا این نسل از بچه ها به پدر و مادرشان پشت می کنند؟ من هرگز با پدر و مادرم مانند این نسل رفتار نمی کنم. این ماجرا همه جای دنیا هست. وقتی بچه ها کوچک بودند خیلی راحت تر بود. من بچه هایم را دوست دارم، اما چرا برای آنها سخت است که این را درک کنند؟ پس احترام به والدین و قدردانی از تمام کارهایی که برای شما انجام داده اند، کجاست؟»

تفاوت های نسلی بر نحوه نگرش ما به جهان و آنچه که طبیعی می دانیم، تأثیر می گذارد. مردم در نسل های گذشته در دنیایی بزرگ شده اند که شنیده نشدن کودک کاملاً طبیعی بود اما اکنون، سلامت روان بحث مهمی در نسل های جوان است. امروزه مدام به والدین گفته می شود که فرزندانشان را با روش های فرزندپروری ملایم تربیت کنند

به ایجاد روابط مثبت و سالم با دیگران می شود. جالب است بدانید که بخش عمده رشد اجتماعی در دوران کودکی رخ می دهد، زمانی که انسان ها در سال های حیاتی رشد خود هستند. البته سمینارهای مختلف توسعه فردی و توسعه اجتماعی برای بزرگسالان نیز طراحی شده است.

اگر از هر پدر و مادری در مورد رشد فرزندشان بپرسید، اغلب در مورد بهبود گفتار، مهارت های حرکتی یا حتی رشد فیزیکی صحبت می کنند اما رشد اجتماعی کودک، یعنی توانایی او در تعامل با سایر کودکان و بزرگسالان، بخش مهمی از پازل رشد است. توسعه اجتماعی در واقع می تواند بر بسیاری از اشکال دیگر رشد کودک تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر توانایی کودک برای برقراری ارتباط سالم با افراد اطرافش می تواند بر همه چیز تأثیر بگذارد؛ از یادگیری کلمات جدید در کودکی گرفته تا توانایی نه گفتن به همسالان در دوران مدرسه و گذر از چالش های نوجوانی و حتی بزرگسالی.

تا اینجا متوجه شدیم که توسعه اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با توانایی های مربوط به ارتباطات و روابط بین فردی دارد. افرادی که در این زمینه ها به خوبی رشد کرده اند،

در این یادداشت می خواهیم راجع به جنبه اجتماعی توسعه فردی صحبت کنیم؛ جنبه ای که در دنیای امروز و با توجه به مجازی شدن بسیاری از ارتباطات و دلایل بسیار دیگر، شکاف بین نسلی را ایجاد کرده و بسیار پرچالش شده است. در خانواده های ایرانی، زمانی که مناسبت خاصی پیش می آید (مانند شب یلدا، چهارشنبه سوری، عید نوروز) تنش بین پدر و مادر و فرزندان تشدید می شود. یک طرف والدینی هستند که می خواهند جمع خانوادگی را حفظ کنند، طرف دیگر نسل زد است که غالباً از جمع های خانوادگی و فامیلی فراری هستند.

اما چرا این اتفاق می افتد؟ توسعه اجتماعی شامل مجموعه ای از زیرشاخه هاست که باعث می شود افراد در طیف وسیعی از زمینه ها، یعنی آموزشی، شغلی و روابط بین فردی رشد کنند و بالغ شوند. دامنه توسعه فردی وسیع تر از خودیاری است، زیرا به جای اصلاح عادات بد خاص، شامل بهبود در کل وضعیت زندگی شخص می شود. توسعه اجتماعی حتی باعث پرورش هوش هیجانی است که منجر



فرزندپروری تا حد زیادی نیاز به از خودگذشتگی دارد. چرا؟ چون این رابطه غیرتوافقی است. کودک این را نخواسته است و والدین آن را خواسته اند



موقعیت اجتماعی، تعاملات کاری و غیر کاری بانزدیکان

می شود برای محبت و احساس

ساعت خاموشی تعیین کرد؟

فضای حرفه ای آسیب می زند، بلکه راه را برای شکل گیری دوستی خاله خرسه که فایده ای برای هیچ کدامان ندارد باز می کنید. به طور کلی اگر این اصل را بپذیریم که در هر موقعیت و نسبت شغلی و کاری، تعهد، تخصص، وجدان کاری، شایستگی و لیاقت حرف اول را در رشد فردی و جمعی می زند، دیگر مواجهه نقش ها در ما به تداخل و اختلال تبدیل نمی شود، تا پایان روز کارها را کنار هم پیش می بریم و موقع خروج از محل کار، نقش و تعاملی را که نسبت به هم داریم به کار می گیریم.

بودن با همسر در محیط کار و گفت و گو و تعامل با همکاری دیگر) روزمره، معمولی و پذیرفته شده هستند، اما قرار گرفتن هر دو در یک زمان، چالش زا به نظر می رسد. قصه بیش از این است. ممکن است ترفیع شغلی شما به خاطر شایستگی و لیاقت شما باشد، اما همه آن را متأثر از موقعیت همسران ببینند که مدیرفان واحد سازمان شماست. بنابراین انتخاب همکاری در کنار همسر هم بودن، نیاز به آگاهی و پذیرش هر دو وجه مثبت و منفی دارد.

دوستی کی آخر آمد، دوستان را ر چه شد!

یکی دیگر از حالت های مواجهه و تداخل نقش ها این است که نسبت خونی و سببی با هم ندارید، اما اتفاقاً موقعیت عاطفی چالشی تری برایتان پیش بیاید. اینکه دوستان واسطه حضور شما در یک گروه شغلی یا یک سازمان برای کار بوده باشد و با هم همکاری شوید. اینکه دوست شما همکاری شما هم باشد اتفاق بدی نیست، اما به انتخاب و خواست خودتان و در بازه زمانی قابل توجه نوعی از تعامل و ارتباطات انسانی میان شما و دوستان شکل گرفته که چون بعد عاطفی آن وابسته به خون نیست و خودتان آن را ساخته اید، ممکن است آسیب پذیری روحی بیشتری نسبت به آن داشته باشید. مثلاً ممکن است در شما و دوستان این توقع ایجاد شود که در هر موقعیت و پیشامدی در کار، پشت هم باشید یا اینکه شبیه بقیه با هم رفتار کنید و این نسبت والد و فرزند برخلاف نسبت والد و فرزند اتفاقاً بخواهید بقیه بدانند شما و همکاران علاوه بر همکاری، با هم دوست هم هستید، اما باید بگوییم مناسبات کاری، مسائل شغلی و حرفه ای و محیط پیرامون نسبت به این دوستی بی تفاوت است و این فقط میان خودتان ارزشمند است، آن هم تازمانی که در کار شما تداخل ایجاد نکند. اینکه به هر علتی کارتان را درست پیش نبرید و توقع داشته باشید دوستان ادامه کار را بدون نقص و در واقع نقص شما را به علت رفاقت و دوستی پیش ببرد، به محیط بیرون و کار آسیب می زند. اگر فقط به این دلیل که ممکن است از هم ناراحت شوید از یکدیگر انتقاد نکنید و پیشنهاد اصلاح ندهید، نه تنها به خود کار

عواملی است که کمک می کند هر دو طرف ماجرا دست به انتخاب بزنند و آقا زادگی را به حاشیه ببرند. این تازه حالت آسان ماجراست.

طعم تلخ واقعی آقا زادگی

چند وقت پیش مطلبی تحلیلی درباره سینمای هالیوود خواندم. مطلب درباره این بود که فرزندان بسیاری از ستارگان و افراد صاحب نفوذ در هالیوود، بسیار راحت تر از افراد با استعداد اما بدون پارتی وارد این صنعت می شوند، اما از خود آقا زادگی که بپرسم شاید خیلی راضی نباشند، چون اگر چه در ابتدای مسیر پیشرفتشان کار برایشان راحت می شود، اما وقتی فرزند چهره مشهوری هستند سایه نام والدینشان جلوی پیشرفتشان را می گیرد و همه مردم آنها را نه با نام خودشان که با عنوان «فرزند فلان فرد مشهور» می شناسند. این یکی از مصایب آقا زادگی و نسبت خونی داشتن در شغل است. حالت سخت دیگر این است که والدین از آن طرف بوم بیفتند. مثلاً کودکی را به خاطر بیابوردی که پدر یا مادرشان معلمشان بودند و با فشاری دو جانبه در مدرسه و خانه برای درس خواندن فرزندانشان، آنها را نسبت به تحصیل و کسب تجربه محافظه کار، ترسو و سرد کردند. یا پدر و مادری که استعداد کودکش را ندیدند و از او خواستند مانند خودشان دکتر، وکیل، مهندس و... شود تا به راحتی بتوانند آنها را وارد محل کارشان کنند، غافل از اینکه مسیر رشد و پیشرفت فرزندشان مثلاً در موسیقی، هنر، معماری و... باشد. بنابراین پدیده آقا زادگی برای والدین و فرزندان همان قدر که امکان و فرصت است، به همان اندازه هم می تواند محدود و خطرناک باشد. چه بسیار والدینی که در شکل های مختلف نسبتشان را با فرزندان خود قطع کرده و اعلام عمومی کرده اند که حتی این فرد فرزند آنها نیست و چه بسیار فرزندان که برای رسیدن به علایق خود، مخفی کرده اند که پدر و مادرشان کیست و تمام اینها سبک زندگی فردی و اجتماعی افراد و شبکه ای را که با آن در ارتباط و تعاملند تحت تأثیر قرار می دهد.

«من همسرش هستم»

اینکه مثلاً شما دانشجوی همسران باشید یا همسران مرئوس شما باشد، اگر چه ممکن است در نظر و حرف بسیار زیبا، جذاب و حتی عاشقانه باشد که خب زمان بیشتری را کنار هم می گذرانید و بهتر از مسائل و مشکلات بیرون از خانه نسبت به هم با خبرید، اما این هم شبیه آقا زادگی دو طعم تلخ و شیرین را با هم دارد. تداخل نقش همسری و همکاری با هم نوعی از مشاهده گری را برای هر دو ایجاد می کند که ممکن است چالش زا باشد. فکر کنید دو همسر، همکار هم هستند. محبت، شوخی و گفت و گو درباره مسائل زندگی مشترک را در محیط کار حذف می کنند. در عین حال ممکن است یکی از آنها دیگری را در حالی که در حال گفت و گو یا شوخی با همکاری دیگر است ببیند و این آغاز چالش های ارتباطات انسانی و تعامل این دو، چه در محل کار و چه در خانه خواهد بود، در صورتی که هر دو امر انجام شده، (رسمی

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



شاید وقتی از سبک زندگی حرف می زنیم فکر می کنیم امری فردی است و فقط مربوط به خودمان می شود، اما نباید یادمان برود که نوع بشریک موجود اجتماعی است و هم بردیگران اثر می گذارد و هم از آنها اثر می پذیرد. سبک زندگی، هر دو وجه فردی و اجتماعی را در کنار هم دارد. موقعیت اجتماعی یکی از ابعاد سبک زندگی است که خودش وجوه مختلفی دارد. مسأله مهم در این نوشته، مواجهه و تداخل نقش ها با هم است. مادری که معلم و دخترش دانش آموز او است؛ همسری که همکار، رئیس یا مرئوس همسرش است؛ خواهی که نویسنده یک گروه تولید فیلمی است که بردارش بازیگر، کارگردان، فیلمبردار و... در همان گروه است؛ دوستی که تازه استخدام شده و به واحد کاری شما اضافه شده است و... همه در موقعیتی قرار می گیرند که در چالش تعامل و رفتار با دیگری در یک شرایط اجتماعی مانند مدرسه، دانشگاه، محل کار و... قرار دارد. علت این که چالش حرف می زیم این است که نسبت و روابط افراد نزدیک به هم در موقعیت های اجتماعی به دلایل مختلف با تعامل آنها در خانه و خارج از محیط کاری تفاوت دارد و ممکن است به یک اختلاف تبدیل شده و کل آن رابطه را تحت تأثیر قرار دهد.

طعم شیرین خیال آقا زادگی

یکی از چالشی ترین موقعیت های اجتماعی که ممکن است برای افراد اتفاق بیفتد، موقعیتی است که همکار، رئیس یا مرئوس آنها پدر، مادر یا فرزند آنها باشد. این مسأله به قدری چالشی است که نه تنها احتمال دارد نسبت و روابط والدین و فرزند را خدشه دار کند، بلکه دیگران و عموم را نیز تحت تأثیر قرار دهد. یکی از این حالت ها آقا زادگی است. پدر یا مادر، شغل یا مسئولیتی مهم در جامعه داشته و فرزندان آنها از قبل موقعیت اجتماعی والدین وارد محیط کاری می شوند که والدینشان نیز همان جا کار می کنند. در این حالت چالش هایی مانند دخالت های والدگانه والدین در محل کار بر فرزند، عدم استقلال فرزند، وابستگی دائم فکری و عملی به والدین، نشستن حس حمایت همیشگی والد در ذهن فرزند و عدم پشتکار و تلاش او در کار برای بهتر شدن و... را دارد. خیلی از ما ممکن است این موقعیت را دوست داشته باشیم و آن را اصلاً مرتبط با انتخاب و سبک زندگی خودمان ندانیم، اما می خواهیم بگوییم اتفاقاً سبک زندگی در این موقعیت بیشتر و چالشی تر خودش را نشان می دهد، چرا که والد یا فرزند هر کدام در موقعیتی قرار می گیرند که وابسته به نسبت خونی و محبتی خود، این همکاری مشترک به صرف آقا زادگی فرزند را بپذیرند یا خیر. اینجا شایستگی و همان لیاقت وارد ماجرا می شود. تجربه، تحصیلات، سن و موقعیت برابر شبیه بقیه و نه بیشتر، از جمله



در هر موقعیت و نسبت شغلی و کاری،

تعهد، تخصص، وجدان کاری، شایستگی

و لیاقت حرف اول را در رشد فردی

و جمعی می زند



نوجوانان و مسأله دوستی درخت دوستی بنشان



گاه نوجوان خلاف نظام ارزش های خانواده حرکت کرده و به زبان خودشان، به همه همه درونش گوش فرامی دهد که هر روز او را به یک سمت می خواند

الهام اسماعیلی
نویسنده



روزهای ابتدایی بلوغ جسمانی شروع ورود به فصل جدیدی از زندگی انسان است که نوجوانی نام دارد. این دوره برای کودک دیروز و نوجوان امروز، جدید و غیرقابل درک است. با جسمی که در حال رشد و قوی تر شدن است، همراه با ذهنی که آشفته است، (آشفته ناشی از آپدیت سنگین سیستم عامل مغز) به جامعه و محیط های آموزشی وارد می شود. در پی یافتن خود و جایگاه خودش در هستی است، می خواهد برای خودش فارغ از خانواده ای که دارد

یکی از این صداها از یک میل و نیاز در نوجوان می گوید، نیاز به ارتباط با همسالان که آنها نیز چون خودش در حال رشد و تغییر هستند. با افراد مختلف طرح دوستی می ریزد و به عنوان یک موجود اجتماعی سعی در برقراری ارتباط دارد. بعضی از این ارتباط ها در همان نطفه خفه شده و به مرحله بعدی که اثرگذاری و نقش پذیری ست، نمی رسد. بعضی از ارتباط ها نیز با اسم فامیلی صدا کردن همدیگر گذر می کنند و تبدیل به یک دوستی صمیمانه می شوند. اینجاست که شاهد اولین تلاش نوجوان برای افشای درونیاتش به یک فرد غیر از خانواده ایم و آن اتفاق که دوستی نام دارد، شکل می گیرد. دوستی با همسالان یک عامل ضروری برای تحولات مثبت در نوجوان است و خطر ابتلا به بیماری روانی را در آنها کاهش می دهد. حس هويت داشتن را

سایر نوجوانان داشته باشند. تعامل مکرر با دوستان همدل برای نوجوانان فرصت انتخاب دوستی همدلانه را فراهم می کند. در این میان نوجوانان گفت و گو درباره نیازهای همه افراد گروه را یاد می گیرند و از افکار، نیت و احساسات دیگری باخبر می شوند. در پژوهش های مختلف روانشناسی از بررسی میزان مهارت های ارتباطی نوجوانان با گروه همسالان این نتیجه حاصل شده است که افراد همدل جذب یکدیگر می شوند و در ارتباط با یکدیگر، به هم افزایی مثبت و همدلانه می پردازند و در تقویت مهارت هایی که گفته شد، به هم کمک می کنند. نوجوانانی که کمی بدخلقی دارند



دوستی با همسالان یک عامل ضروری برای تحولات مثبت در نوجوان است

یا تمایل دارند جذب گروه هایی با رفتارهای پرخطر (اعمال خشونت، مصرف دخانیات) شوند به راهنمایی و مشاوره برای انتخاب دوست نیاز دارند. در این میان نقش راهنمای تربیتی یا مشاور می تواند گره گشا باشد تا از افراد همدل که در محیط آموزشی شناخته شده اند، بخواهد تا نوجوان های مدنظر را در گروه های

خودشان جای دهند. با آنها مرادوه کنند و آنها از رشد در جهت منفی بازداشته شوند. البته کار سختی است که در این عصر دیجیتال، ارتباط ها محدود به مدرسه و دیدارهای حضوری نیست، ارتباط دوستی ها بی وقفه ادامه دارند و این تمایل به خودابزارگری و گفت و گو میان نوجوان تمامی ندارد. اگر نوجوان درونگرا نیز باشد و در جمع یا گروه ها ساکت باشد، بالاخره یک دوست امن را پیدا می کند تا برای او شروع به صحبت کند.

حضور در شبکه های اجتماعی متنوع از سوی نوجوان یک وجه تارک و خطرناک نیز دارد. در این شبکه ها افراد زیادی هستند که از نیاز به دوستی نوجوانان در گروه های مختلف سوء استفاده می کنند. نوجوانان نباید با دیدن چند تصویر و خواندن متن ها به فرد اعتماد کنند و اصل در این شبکه ها بر بی اعتمادی است. بسیار بودند افرادی که با تغییر هويت خود، نوجوانان را فریب دادند. خوب است والدین در این مورد این آگاهی را به نوجوان دهند و از آنها بخواهند برای طرح ریزی یک دوستی از ارتباط حضوری شروع کند و بعد آن دوستی را به صورت مجازی پی گیرد یا اگر با فردی آشنا شد حتماً درباره او با خانواده یا دوست مورد اعتمادش صحبت کند، احتمال دارد در اثر غلیان احساس و عواطف دچار اشتباه در انتخاب و ارتباط شده باشد و لازم است همراه با یک عقل سلیم درباره دوستی هایش مشورت کند.



گاه والدین با انتخاب مدرسه ای متناسب با معیارهای هویتی و اصیل خودشان، شرایط هويت يابی را برای نوجوان فراهم می کنند و هويت او را می سازند

در آنها تقویت می کند. دوستی مثبت با همسالان منجر به پایه ریزی سلامت روان و روابط اجتماعی در بزرگسالی می شود و در ادامه زندگی به داشتن کارآمدی شغلی و داشتن روابط عاشقانه رضایت بخش کمک می کند. دوستی با افراد سالم، روابط بین فردی را در نوجوانان بهبود می بخشد.

از جمله مهم ترین توانایی بین فردی در انسان، «همدلی» است. همدلی یعنی توانایی درک و وضعیت روانی طرف مقابل، شریک شدن در احساسات یکدیگر و خوبی دیگری را خواستن. در بین گروه های همسالان در نوجوان که اغلب در محیط آموزشی با یکدیگر مرادوه و دوستی دارند، دوستان همدل می توانند نقش الگو را برای



کمی درباره رشد و نگهداری نخل شامادورا

این نخل مهربان و صبور

نرسین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



نخل شامادورا یک گیاه شیک از آمریکای جنوبی است. این گیاه، قانع و شرایط نگهداریش ساده است. این گیاه انتخاب بیشتر افراد برای آپارتمان و اداره هاست، چراکه توقع کمی از شرایط محیط دارد. اگر نخل شامادورا نور کافی دریافت کند با مهربانی گل های زرد رنگش را شکوفای می کند. شامادورا در نور کم هم می تواند شاداب بماند اما در صورت وجود شرایط محیطی مناسب، روزهای بیشتری در کنار شما دلبری می کند. بهترین خاک برای زندگی شامادورا، خاک غنی با زهکشی بالاست. توجه به زهکشی در انتخاب ترکیب خاک، بسیار کمک کننده است. برای ساخت ترکیبی بروفوق مراد جناب شامادورا، می توان از ترکیب خاک گلدان و شن یا خاک گلدان و شن و پوک و یا کمپوست و پرلیت و پوک استفاده کرد. شامادورا در محیط با حداقل نور یا نور مصنوعی هم می تواند زنده بماند و رشد کند؛ اما شرایط نوری ایده آل برای کمک به رشد بهتر این گیاه، قراردادن آن در محل پر نور اما با نور غیرمستقیم است. این گیاه قابلیت رشد و زندگی در محیط باز را دارد اما نور مستقیم برگ هایش را می سوزاند.

شامادورا عاشق نور صبحگاهی است و آن را ترجیح می دهد. اعتراض به تاریک بودن محیط، دلیل رشد بیش از حد شاخه ها و ایجاد موج های کوچک روی آنهاست. از مهربانی شامادورا همین بس که فراموشکاری صاحبش در آبیاری را به روی او نمی آورد، اما پوسیدگی ریشه نشان از عدم رضایت شامادورا از وضعیت آبیاری است. در صورت آبیاری بی رویه، برگ های شامادورا قهوه ای و شاخه ها نرم شده و اگر این وضعیت ادامه یابد، پوسیدگی ریشه را به دنبال دارد.

برای رفع این مشکل، با متوقف کردن آبیاری خشک شدن خاک و ریشه

تسریع پیدا می کند. بهتر است در صورت اطمینان از خشکی خاک، اقدام به آبیاری صورت گیرد. استفاده از آب بدون املاح و کلر، جلب رضایت شامادورا را به دنبال دارد. این گیاه دوست دارد تا زمانی که آب از زیر گلدان خارج شود، آب دریافت کند. باید زیر گلدانی را بعد از آبیاری خالی کرد تا وجود رطوبت و آب در زیر گلدانی برای گیاه ایجاد مشکل نکند. شامادورا برای آبیاری به آب خیلی گرم یا سرد نیاز ندارد و بهتر است

از آب هم دما با محیط استفاده کرد. شامادورا یک گیاه گرمسیری است و محدوده دما بین ۱۸ تا ۲۵ سانتیگراد برای رشد آن مناسب است. در دمای پایین تر هم می تواند رشد کند اما پایین تر از ۱۰ درجه سانتیگراد را نمی تواند تحمل کند. هوای سرد سرعت رشد شامادورا را کاهش داده یا رشد گیاه را متوقف می کند. رطوبت زیاد، شامادورا را یاد زیستگاهش می اندازد، پس از هوای مرطوب استقبال می کند. برای تأمین رطوبت در محل نگهداری شامادورا، می توان از قراردادن یک ظرف آب کنار گلدان استفاده کرد. پرکردن زیر گلدانی با سنگ ریزه و ریختن آب روی آن، رطوبت را در اطراف گلدان فراهم می کند. اسپری آب روی گیاه، علاوه بر کمک به افزایش زیبایی شامادورا، از نشستن گردوغبار روی برگ های آن جلوگیری می کند و همچنین در حفظ رطوبت هم دخالت می کند.

بهار و تابستان فصل رشد شامادورا است. بهتر است تغذیه این گیاه در فصل رشد صورت گیرد. در فصل های پاییز و زمستان گیاه نیاز به استراحت دارد. پس کوددهی معنا ندارد. در این فصول، برنامه آبیاری منظم برای ادامه زندگی گیاه مناسب است. کوددهی باید زمانی انجام

شود که خاک مواد مغذی اش را از دست داده است؛ پس اگر خاک گلدان به تازگی تعویض شده است، تا دو سه ماه نیاز به کوددهی نیست. کوددهی بعد از مدتی ممکن است تجمع نمک در خاک ایجاد کند. این موضوع به تدریج سوختن برگ ها و گیاه را به دنبال دارد. برای این کار باید هر چند وقت یک بار، گلدان را با آب شست و شو داد تا نمک اضافه همراه با آب از گلدان خارج شود. گیاه شامادورا به هرس نیاز ندارد، چرا که سیکل طبیعی گیاه این کار را برایش انجام می دهد. برگ های قدیمی تر، زرد و قهوه ای شده و به تدریج می ریزند. از آنجایی که سرعت رشد ریشه های شامادورا کم است، نیازی به تعویض گلدان در فاصله زمانی کوتاه نیست. در صورتی که گیاه رشد نکرده یا برگ های جدید نمی دهد، این موضوع می تواند خبر از کوچک بودن گلدان دهد. زرد شدن برگ ها، دلایل متفاوتی دارد. مثل سفید شدن موها در انسان ها، گاهی زرد شدن برگ های پایین تر گیاه و قدیمی طبیعی است. با مصرف مواد مغذی خاک و کمبود عناصر مثل نیتروژن، منیزیم و منگنز زردی برگ در این گیاه رخ می دهد. گاهی این زرد شدن از هشدارهای

آبیاری زیاد است. حمله قارچی که باز هم به دنبال آبیاری زیاد است می تواند این عارضه را ایجاد کند. قهوه ای شدن برگ ها هم علاوه بر مشکلات آبیاری، از کمبود رطوبت، کمبود کلسیم و پتاسیم یا تابش مستقیم خورشید است. مشاهده لکه ها و نقاط سیاه رنگ روی ساقه شامادورا، در حالت کلی گواهی مشکلی در گیاه نیست اما اگر این نقاط در حال گسترش است، باید از سموم قارچ کش یا آفت کش استفاده کرد. در صورت ایجاد حالت تار عنکبوتی در زیر برگ، باید احتمال به حمله آفت کنه قرمز داد. در این موقعیت اگر کم بود با دستمال مرطوب این آفات از بین می رود اما اگر این آفات بخش ها و قسمت های زیادی از گیاه را درگیر کرده باشد باید برای جلوگیری از انتشار آن، از سم دیازینون یا مالاتیون استفاده کرد. وجود لکه های پودری و سفید رنگ هم حضور آفت شپشک آردآلود را گزارش می دهد. برای مقابله با این آفت هم می توان از روش های بالا استفاده کرد.



شامادورا عاشق نور صبحگاهی است و آن را ترجیح می دهد



شامادورا در نور کم هم می تواند شاداب بماند اما در صورت وجود شرایط محیطی مناسب، روزهای بیشتری در کنار شما دلبری می کند



نخل شامادورا



از مهربانی شامادورا همین بس که فراموشکاری صاحبش در آبیاری را به روی او نمی آورد

زنان

بررسی برنامه هفتم توسعه با نگاه به الگوی سوم زن

الگوی سوم زن در لایه‌های ساختارها

زینب علمی

دانشجو دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران



با اینکه سیاست‌گذاران، رویکرد مبتنی بر نظریه «الگوی سوم بانوان» را مطرح نظر قرار داده بودند، باز خوانی اسناد مرتبط با حوزه زنان، در نسبت با این ایده خالی از لطف نخواهد بود.

اکنون که در آستانه تصویب برنامه هفتم توسعه در مجلس شورای اسلامی هستیم، بررسی مصوبات مرتبط با حوزه زنان و خانواده می‌تواند برای دغدغه‌مندان عرصه فرهنگ راهگشا باشد. با عنایت



ارتقای ساختار
معاونت و
مشاورین زنان
و خانواده، تنها
بخشی از پازل
اصلاح ساختارها
در این زمینه
است که با توجه
به جمعیت
قابل توجه
بانوان توانمند
و تحصیلکرده
در شرایط
کنونی کشور،
انتظار می‌رود
مسئولان، جهت
نقش‌آفرینی
بیش از پیش
بانوان در عرصه
تصمیم‌گیری‌های
کلان و مداخله
اثرگذار در
حکمرانی،
به رفع موانع
بیشتر پرداخته
و میدان‌های
متنوع و
متکثرتری را
در این زمینه
پیش روی قرار
دهند

که خود یکی از تبعات صنعتی شدن و مدرنیته بوده است، ما با روندی روبه‌رو شدیم که هر روز بیش از پیش به حذف کارکردهای اجتماعی خانه منجر می‌شود، در چنین شرایطی تقویت و تسهیل امور کسب و کارهای خرد خانگی، می‌تواند فرصتی باشد در راستای احیا و بسط کنشگری‌های اجتماعی بانوان در محیط خانه! این موضوع نیز ذیل ماده ششم برنامه هفتم توسعه مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است. با این وصف اگر بپذیریم نکتته‌بخشیدن به میدان‌های متنوعی از کنشگری برای بانوان، در کنار توجه به هویت زنانه و اقتضات خانوادگی آنها، از الزامات نهادینه‌سازی الگوی سوم زنان است، تصدیق خواهیم کرد روح حاکم بر مصوبات برنامه هفتم توسعه، مبتنی بر همین ایده شکل گرفته است.

هزارتوی سیاست برای زنان شفاف شود

ورود بیش از پیش بانوان به عرصه سیاست و حکمرانی نیز علاوه بر لزوم توجه به مقوله فرهنگ‌سازی، نیازمند تقنین و سیاست‌گذاری است؛ مشخصاً مکلف شدن دولت، «نسبت به بازآرایی و ارتقای ساختار و تشکیلات حوزه زنان و خانواده مشتمل بر ساختار معاونت امور زنان و خانواده و ساختار مشاورین امور زنان و خانواده دستگاه‌های اجرایی» که در ماده الحاقی ۲۶ ذکر شده است، یکی از نقاط کلیدی و مهم برای افزایش نفوذ در جایگاه‌های تصمیم‌ساز برای اداره کشور توسط بانوان خواهد بود، که ما را به همان ایده «در مرکز و متن تاریخ» قرار داشتن بانوان در نظریه الگوی سوم رهنمون می‌سازد. با این حال ارتقای ساختار معاونت و مشاورین زنان و خانواده، تنها بخشی از پازل اصلاح ساختارها در این زمینه است که با توجه به جمعیت قابل توجه بانوان توانمند و تحصیلکرده در شرایط کنونی کشور، انتظار می‌رود مسئولان، جهت نقش‌آفرینی بیش از پیش بانوان در عرصه تصمیم‌گیری‌های کلان و مداخله‌اثرگذار در حکمرانی، به رفع موانع بیشتر پرداخته و میدان‌های متنوع و متکثرتری را در این زمینه پیش روی قرار دهند. همچنین در کنار مصوبات ذکر شده، می‌توان از تکلیف دستگاه‌های ذیربط به «تدوین برنامه تنوع بخشی به الگوهای مهدکودک»، «توجه به ساماندهی مراکز مشاوره ازدواج و خانواده...»، «افزایش مهارت‌های شغلی زنان (در قالب کارگاه و دوره آموزشی)» توجه به «هویت بخشی به نوجوانان و آماده‌سازی نیروی انسانی کارآمد در نقش‌های خانوادگی و اجتماعی»، همچنین تکلیف آنها به «اجرای پیمایش‌های ملی» و «طراحی شاخص‌های کنشگری زن مسلمان» به عنوان مصوباتی نام‌برد که پیاده‌سازی آنها قدمی مؤثر در راستای فراگیر شدن گفتمان الگوی سوم در جامعه ایران اسلامی خواهد بود. امید می‌رود چنانچه مسئولان در عرصه تقنین، نظریه الگوی سوم زن را معیار قرار داده‌اند، در عرصه پیاده‌سازی و نظارت بر اجرای مصوبات نیز به بهترین نحو ممکن اقدام نمایند.

آغاز راه الگوی سوم
ایده الگوی سوم زن اولین بار از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام به کنگره هفت هزار زن شهید کشور در سال ۱۳۹۱ مطرح شد، الگویی که به تعبیر ایشان «نه شرقی است و نه غربی»، طبق این الگو «خانه‌داری» در تقابل میان خانه‌نشینی و خانه‌ستیزی، «نقش‌آفرینی در متن تاریخ» با فاصله گرفتن از در حاشیه بودن یا در خدمت نظام سرمایه‌داری بودن و «عقیف بودن» در مقابل ابزار جنسی قرار داشتن، سه عنصری است که موجبات سنگرسازی‌های جدید و فتوحات بزرگ زنان ایرانی را فراهم کرده است، همچنین از منظر مقام معظم رهبری، برهه انقلاب و دفاع مقدس، عرصه بروز و ظهور مصادیق این الگو در جامعه ایران بوده است.

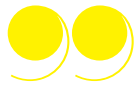
با وجود آنکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران توانست الگویی از زن مسلمان برای جهانیان ارائه دهد که در عرصه اجتماع و خانواده همزمان مؤثر و ذی نفوذ است، اما نهادینه شدن این الگو، قدم‌های زیادی باید برداشته شود، بویژه که در شرایط کنونی با موانع متعددی برای هم‌مونیک شدن گفتمان مذکور روبه‌رو هستیم.

نوآوری لازمه ساختارهای مردانه

یکی از موانع اصلی برای نقش‌آفرینی اجتماعی بانوان، ساختارهای مردانه اشتغال و تحصیل است، از سوی دیگر بروکراتیک رایج در سیستم اداری دولت-ملت‌های مدرن (که شامل دولت جمهوری اسلامی نیز می‌شود)، به جهت ماهیت صلب و غیرانعطاف‌پذیر یا روحیه زنان بیش از مردان ناسازگاری دارد، در چنین وضعیتی ترویج و تقویت کنشگری‌های اجتماعی که فراساختاری بوده و به دنبال حل چالش‌های اجتماعی به شیوه خلاقانه و مثبت است، می‌تواند به عنوان راه‌حلی مناسب برای برون‌رفت از موانع ساختاری کنشگری‌های اجتماعی زنان مطرح شود، آنچه امروزه به عنوان نوآوری‌های اجتماعی در جامعه شناخته می‌شود، از این قبیل است. آنچه در برنامه هفتم توسعه با عنوان «توسعه مراکز خلاق و نوآور مادر و کودک و افزایش سهم زیرساخت‌های شتاب‌دهی نوآوری در حوزه زنان و خانواده» در ماده الحاقی ۲۴ ذکر شده است، اگر در عرصه اجرایی به آن توجه شود، گامی مؤثر و رو به جلو در این زمینه خواهد بود.

زنان، اشتغال و راهی نو

یکی دیگر از مصادیق صلب بودن ساختارهای اشتغال در جامعه، بی‌توجهی به هویت زنانه و بویژه اقتضات مادانگی در این ساختارهاست، آنچه در بند ۸۰ ماده ۸۰ با عنوان «تهیه مقررات و سازکارهای اجرایی برنامه اشتغال بانوان با رعایت نقش زن در خانواده» به عهده وزرات کار، تعاون و رفاه اجتماعی، با همکاری سازمان امور اداری و استخدامی کشور و معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری قرار داده شده است، اصلاح و ویرایش ساختارهای اشتغال و در نتیجه تسهیل کنشگری اجتماعی بانوان را در پی خواهد داشت. همچنین مفهوم خانه و کارکردهای آن، یکی دیگر از مفاهیمی است که متأثر از تغییرات سبک زندگی با تحولات جدی همراه بوده است. پس از جدایی محل کار از زندگی و خانه،



با پذیرش جنسیت مندی نفس، در تمام نقشه‌ای اجتماعی و فرهنگی و تربیتی تحول عظیمی اتفاق خواهد افتاد و تفاوت‌های زنان و مردان لحاظ خواهد شد تا جامعه با این ویژگی‌های زنانه همسو و همراه شود

جنسیت نفس چیست؟

ضرورت بررسی جنسیت مندی نفس انسان

زینب تاجیک

پژوهش‌گر پژوهشکده زن و خانواده

بحث از جنسیت مندی یا عدم جنسیت مندی نفس از مباحث مهم فلسفی-کلامی مرتبط با مسائل زنان است که حل بسیاری از سؤالات در این حوزه در گرو پاسخ به این مسأله است. به طور مثال پیش فرض فمینیسم لیبرال برای طرح برابری جنسیتی این است که زن و مرد کاملاً تشابه و جود دارند و هرگونه تمایز ذاتی را منکر می‌شوند. در نگاه باورمندان به این دیدگاه اختلافات زنان و مردان فقط در بدن مادی آنها و خصوصیات بیولوژیکی خلاصه می‌شود و اگر زنان و مردان از جهت احساسات و تمایلات و عقلانیت و... اختلافاتی دارند تماماً بر ساحت فرهنگی و اجتماع و تربیت جامعه مردسالار است. در فلسفه و کلام اسلامی حقیقت و هویت انسان، نفس یا ترکیب نفس و بدن است. بحث از تفاوت‌های جنسیتی زمانی کامل خواهد شد که به بررسی جایگاه این تفاوت‌ها در نفس انسان نیز بپردازیم. اهمیت موضوع حاضر در این است که یافته‌های این تحقیقات داوری منصفانه‌تر، روشن‌تر و کارآمدتری درباره احکام متفاوت زنان و مردان و همچنین جایگاه اجتماعی متناسب با تفاوت‌های جنسیتی خواهیم داشت. در چند شماره تلاش داریم، درباره ابعاد مختلف این مبحث سخن بگوییم؛ در این یادداشت به عنوان مقدمه ضرورت پرداختن به موضوع جنسیت مندی نفس مورد توجه قرار گرفته است.

از سؤالات مهم مرتبط با این بحث که باید پاسخ داده شود این است که، آیا امکان دارد زنان و مردان دارای یک ذات و نفس کاملاً مشابه و مشترک باشند اما شاهد رفتارها، گرایش‌ها و تفاوت‌های جدی جنسیتی در آنها نیز باشیم؟ اگر تفاوت‌های جنسیتی هیچ جایگاهی در نفس و روح زنان و مردان نداشته باشد یعنی نفس انسان از آغاز خلقت جنسیت مند نبوده و یا در زمان تصرف در بدن مادی و تدبیر آن خصوصیات جنسیتی را نپذیرد، تمام اختلافات جنسیتی فقط در حد جسم و بدن مادی تنزل پیدا خواهد کرد و یا بر ساحت فرهنگی و اجتماع و تربیت جامعه مردسالار خواهد بود. در این صورت تکلیف تفاوت‌های اخلاقی که در متون دینی برای زنان و مردان بیان شده است چه خواهد شد؟ زیرا طبق مبانی اخلاق اسلامی جایگاه اخلاق در انسان‌ها، نفس و روح آنها است تا جایی که برخی از بزرگان علم اخلاق موضوع این علم را نفس انسانی دانسته‌اند. با عدم پذیرش جنسیت مندی نفس امکان تحلیل صحیح و روشن اختلافات اخلاقی زنان و مردان وجود نخواهد داشت. با انکار تفاوت‌ها در ساحت نفس و روح زنان و مردان اختلافات اخلاقی جایگاه خود را از دست خواهند داد و جامعه به سمت انکار این اختلافات حرکت خواهد کرد. ممکن است باورمندان به این نظریه از یک جامعه بدون جنسیت یا آندروژنی طرفداری کنند اما در عمل چنین چیزی ممکن نخواهد بود و نتیجه‌ای جز مردواره شدن زنانگی به همراه نخواهد داشت که در این جامعه قطعاً زنان و زنانگی‌شان بزرگ‌ترین آسیب را خواهند دید و با جامعه‌ای مردساخته که در آن تمام ویژگی‌های مرد، اصل و برتر است مواجه خواهیم بود. در چنین جامعه‌ای حتی زنان به دیده حقارت به خصوصیات و ویژگی‌های زنانه نگاه خواهند کرد و زنانگی در این جامعه از بین خواهد رفت.

از نکات مهم دیگری که با بررسی جنسیت مندی یا عدم جنسیت مندی نفس می‌توان به نگاه عمیق‌تری درباره آنها رسید، تفاوت در برخی از احکام مرتبط با زنان و مردان است. عدم پذیرش جنسیت مندی نفس سبب می‌شود تنها حکمت این احکام در زمان و مکان و شرایط خاصی تنزل پیدا کند که نتیجه‌ای جز موقتی بودن دین به همراه نخواهد داشت. اما با پذیرش جنسیت مندی نفس ریشه اصلی این اختلافات به نفس و روح زنان و مردان برمیگردد و امکان داوری روشن‌تر و کارآمدتری را برای تحلیل این اختلافات فراهم خواهد کرد. تبیین دقیق‌ترین اختلافات نیز در گرو همین بحث است. اگر تمام اختلافات زنان و مردان را فقط در جسم و بدن مادی محدود کنیم مجبور می‌شویم برای فهم بسیاری از آیات و روایات متفاوت در این زمینه دست به تأویل بزنیم؛ اما اگر از نظر فلسفی ثابت شود که اختلافات زنان و مردان بسیار گسترده‌تر از بدن عنصری و مادی است و صرفاً بر ساحت فرهنگی و تربیت و جامعه نیست و آیات و روایات هم از این نظریه پشتیبانی کنند به فهم عمیق‌تری از این اختلافات خواهیم رسید. امتداد اجتماعی این موضوع نیز بسیار مهم و حائز اهمیت است. با پذیرش جنسیت مندی نفس، در تمام نقش‌های اجتماعی، فرهنگی و تربیتی تحول عظیمی اتفاق خواهد افتاد و تفاوت‌های زنان و مردان لحاظ خواهد شد تا جامعه با این ویژگی‌های زنانه همسو و همراه شود. مثلاً اگر ثابت شود قوای نفس نیز جنسیت مند هستند تأثیر این موضوع در تقسیم نقش‌های اجتماعی و حتی طی کردن مراتب کمال و... نیز مؤثر خواهد بود. تأثیر جنسیت بر سلوک نیز متوقف بر بررسی جنسیت مندی نفس است زیرا این نفس و روح انسان است که قرار است مراحل سلوک را طی کند. باید دید چه عوامل فرهنگی، اجتماعی، تربیتی و... به سلوک زن بیاورن کمک بیشتری می‌کند و چه عواملی باعث کند شدن این حرکت می‌شود. اگر اختلافات زنان و مردان در بدن مادی و عنصری خلاصه شود طرح این مباحث هیچ جایگاهی نخواهد داشت و مورد غفلت قرار خواهد گرفت و نتیجه آن فرودستی زنان در امور معنوی نیز خواهد بود. صحبت کردن از خوانش‌های زنانه در موضوعات مختلف نیز کاملاً وابسته به بررسی جنسیت مندی نفس است زیرا طبق مبانی اکثر متکلمان امامیه مدرک حقیقی در انسان، نفس است و بدن تنها زمینه‌های لازم برای این ادراک را فراهم میکند. در چه صورتی می‌توان از معرفت‌شناسی، اخلاق، معرفت دینی و فلسفه‌های زنانه نگر دفاع کرد؟ در صورتی که اختلافات جنسیتی را به حاق وجود زنان و مردان نیز سرایت دهیم. اگر کسی قائل شد که نفس زنان و مردان هیچ اختلافی ندارند، باب گفت‌وگو درباره نگاه‌های زنانه و خوانش‌های زنانه را به طور کلی بسته است. شمایی توانید در شماره بعد ایران جمعه ادامه این مطلب را بخوانید.

فرهنگ

گفت‌وگو با امیرعباس ربیعی کارگردان فیلم «ضد»

روایت فیلم «ضد» از داستان دیروز تا سرمشق امروز



در میان کسادی ژانرهای مختلف در گیشه امروز سینما، فیلم‌هایی مانند ضد می‌درخشد. دومین اثر بلند کارگردان جوان سینمای ایران، امیرعباس ربیعی که در چهلمین جشنواره فیلم فجر توانست در ۷ رده نامزد سیمیرغ بلورین شود در دو عنوان بهترین طراحی صحنه و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد سیمیرغ را به خانه ببرد. فیلم ۱۱۵ دقیقه‌ای که حوزه هنری پای کار آمده و تا امروز توانسته منتقدان سینمایی را از کار خود راضی نگه دارد. خبرنگار هفته‌نامه «ایران جمعه» برای این هفته خوانندگان خود با امیرعباس ربیعی کارگردان فیلم ضد به گفت‌وگو نشست است تا علاوه بر پاسخگویی به سؤالات ذهنی مخاطبان و منتقدان، لایه‌های پید و پنهان فیلم ضد را واگویی کند.

در تاریخ نگاهی وجود دارد که تلاش دارد تا دین و سیاست یا مسائل فردی و مسائل اجتماعی یا به تعبیری مسائل خصوصی و مسائل امنیتی را از هم تفکیک کند درحالی که چه از منظر نظری و حتی عملی امکان پذیر نیست چراکه انسان اجتماعی آفریده شده است و نسبت به نفع و ضرر جامعه مسئولیتی دارد و اینگونه نیست که انسان تنها خودش را ببیند و غیر از خودش و اطرافیان کسی را نبیند و بی تفاوت باشد. در این نوع نگاه میان علما هم اختلاف نظرهایی وجود داشته است. گروهی معتقدند که در زمان غیبت امام زمان (عج) مسئولیت اجتماعی بر دوش علما، فقها و مردم نیست و دین منحصر به یک سری فعالیت‌ها و رعایت مسائل شرعی و فردی می‌شود و تنها دین در ابعاد اجتماعی به خواندن نماز جماعت محدود می‌گردد، درحالی که این نوع نگاه غلط است و بخش اعظمی از علما و حوزویان مانند امام خمینی (ره) علیه این نوع نگاه قیام کردند. کسانی مانند شهید بهشتی که خود از جمله

که در میان دستگاه حکومتی پیدا کرده بود به عالی‌ترین مقام سیستم مدیریتی دست پیدا کند. بنابراین ما در فیلمنامه به این نتیجه رسیدیم که نفوذی ما به عنوان عامل ترور شهید بهشتی ادامه مأموریت بدهد و مسیر فعالیت خودش را در زمینه نفوذ پیش بگیرد.

یکی از دیالوگ‌های پر حرف و حدیث فیلم بخشی از اثر است که سرکرده نفوذی‌ها در جواب اینکه چرا بهشتی را ترور کنیم، می‌گوید: «امثال بهشتی آینده این نظام هستند و گرنه آخوندهای دیگر که بودند نشون به نفع ماست» اینجا دقیقاً فیلم روی صحبت‌اش با چه کسانی است؟

ایران امر با اهمیتی است از این جهت که در طول تاریخ انقلاب اسلامی زمینه‌ساز خسارات جبران‌ناپذیری گشته است. حذف عالی‌ترین مقامات دولتی، قضایی و شخصیت‌های اثرگذار تاریخی توسط جریان نفوذ نشان می‌دهد که این جریان جایگاه وسیع و قدرتمندی دارد و به همین راحتی‌ها هم قابل کشف نیست و منحصر به دهه ۶۰ هم نمی‌باشد و می‌تواند همچنان ادامه‌دار باشد. کسی مانند کشمیری دبیر شورای امنیت ملی اگر وارد حوزه عملیات نمی‌شد، می‌توانست به واسطه وجهه‌ای

هانیه شجاعی زند
خبرنگار

**ایده اصلی فیلم از کجا متولد شد؟
بستر پرداخت به ایده نفوذی‌ها را در
واقعۀ هفت تیر دیدید یا هدف و ایده
اولیه شما تنها روایت تاریخ بود؟**

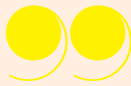
قبل از حضور من در پروژه فیلمنامه نوشته شده بود. اما در ادامه همکاری قرار بر این شد تا برای رسیدن به ساختار بهتر، تیمی برای بازنویسی متشکل از خودم، محمدرضا شفیعی تهیه‌کننده و موگویی به عنوان مشاور تاریخی و پژوهشی پروژه به همراه نویسنده کار حسین تراب‌نژاد شکل بگیرد. در نهایت گروه به این جمع بندی رسید که موضوع نفوذ در فیلمنامه و فیلم ادامه پیدا کند و با اتمام فیلم مسأله نفوذ تمام نشود. چراکه نفوذ و نفاق همیشه در کشور وجود داشته است و منحصر به دهه ۶۰ نیست. مسأله نفوذ در



انسان‌ها نسبت به مسائل پیرامونی خود مستول اند و مهم است که در لحظات حساس و در فضای غبارآلود اجتماعی درست تشخیص دهند و درست انتخاب کنند و راه درست انتخاب کردن، درست فهمیدن تاریخ است



آنچه برای فیلمساز مهم است، آن است که آنچه می‌سازد باور و اعتقاد و جهان خودش باشد و سفارش جشنواره‌ها، سفارتخانه‌ها و حتی دستگاه‌های حاکمیتی یا سفارش بخش خصوصی نباشد و سفارشی بودن در فیلمسازی در عمل بی‌معناست و این امر به وضوح خود را در فیلم نشان می‌دهد



جداسازی یک اثر هنری به عنوان یک اثر ارزشی و غیرارزشی اصلاً معنا ندارد حتی کسانی که عالم پوچی دارند، این تهی بودن برای آنها حکم یک ارزش را دارد و این بدین معنا نیست که آنها غیرارزشی محسوب می‌شوند، هر چند که این تفکر برای من یک ضد ارزش محسوب می‌شود

ما دارد چرا که اتفاقات تاریخی محصول طرز تفکر ماست و طرز فکرها و نبرد حق و باطل تاریخ انقضا ندارد، هر چند پوسته ظاهری آن مطابق زمان و مکان تغییر می‌کند ولی تاریخ مدام در حال تکرار است. روایت‌های تاریخی به مردم کمک می‌کند تا در تبیین حوادث و اتفاقات پیرامونی خود تحلیل درستی داشته باشند. همان طور که سال پیش شاهد حوادثی بودیم که عین همین اتفاق را می‌توان در دهه ۶۰ هم دید و هنوز واقعه کربلا را همچنان می‌توان دید و تاریخ مدام در حال تکرار شدن است. کسی که با جزئیات تاریخی و زیست تاریخی آشنا می‌شود، می‌تواند اهداف ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای را به درستی تشخیص دهد و تصمیم‌گیری بهتری داشته باشد. انسان‌ها نسبت به مسائل پیرامونی خود مسئول اند و مهم است که در لحظات حساس و در فضای غبارآلود اجتماعی درست تشخیص دهند و درست انتخاب کنند زیرا راه درست انتخاب کردن، درست فهمیدن تاریخ است.

می‌شود بنابراین برای رسیدن به یک اثر سینمایی لازم به دراماتیزه کردن و داستان پردازی است. چپستی ماجرا را نباید تحریف کرد و ما در برابر بیان تاریخی باید وفادار باشیم و واقعیت را نشان دهیم اما در بیان چگونگی ماجرا، تخیل فیلمساز باید دخیل شود تا با دراماتیزه کردن جزئیات، شخصیت‌ها و کاراکترها کلیت تاریخی مورد نظر در ذهن مخاطب شکل بگیرد.

چه چیزی باعث می‌شود مردم این فیلم را به عنوان فیلم آخر هفته انتخاب کنند و ببینند؟

فیلم با تمام اقشار جامعه ارتباط برقرار می‌کند حتی اگر با بخشی از محتوای فیلم موافق نباشد. فیلم ضد یک فیلم سینمایی است که علاوه بر اینکه او را سرگرم می‌کند، کاراکترها هم در آن پر از جذابیت اند. فیلم ضد علاوه بر درام جذاب خود به لحاظ فنی و تکنیکی نیز قابل توجه است و مخاطبان را راضی از سالن خارج می‌کند. رسالت من احترام به وقت و هزینه مخاطبی است که زمان می‌گذارد تا فیلم خوب ببیند و راضی باشد. اما خوب بودن یک فیلم تنها بخشی از دلیل استقبال مردم است. نکته مهم‌تر تبلیغات و معرفی فیلم است و از همه مهم‌تر اینکه انتخاب سینما به عنوان یک کالای فرهنگی از سید خانواده‌ها حذف شده است. مخاطبی که امروز به سینما می‌رود، بخش کوچکی است و سینمای جدی و مسأله‌دار برایشان اهمیت ندارد و حتی مخاطب فیلم‌هایی مانند فسیل اهل سینما و پلتفرم‌های سینمایی نیستند و معتقدند که فیلم‌هایی مانند ضد را باید از رسانه‌های دیگر دید بنابراین باید قبل از هر چیز مردم را به دیدن فیلم روی پرده سینما ترغیب کنیم. چرا که فضای فیلم در سینما با آنچه از سایر رسانه‌ها نگاه می‌کنیم، تفاوتش از زمین تا آسمان است.

آخرین سؤال نقش فیلم‌های سینمای تاریخی در تقویت هویت فرهنگی چیست؟

فیلم‌های تاریخی نقش بسزایی در تحلیل درست از پدیده‌های امروز

برخی معتقدند که صحبت از ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها در فیلم یعنی شعار دادن. در حالی‌که چطور به این موضوع نگاه می‌کنند؟ آیا هر فیلمی مانند ضد که از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها صحبت می‌کند، شعاری است؟

به طور کلی سینما سه وجه دارد، یک وجه صنعت است و در چرخه اقتصادی باید تولید ثروت کند. یک وجه دیگر سینما هنر است که باید به لحاظ زیباشناختی و جهانی که می‌سازد مخاطب را سردوق بیاورد و او را با شخصیت اصلی فیلم همراه کرده و همذات‌پنداری کند و وجه سوم آن رسانه بودن سینما است و اصولاً هنری که از اندیشه تهی باشد، هنر نیست چرا که هر هنری آینه و جهان و زیست هنرمندانش است؛ حتی در آبرودترین حالت اگر پوچ هم باشد، آینه ذهن خالق خودش است. بنابراین جداسازی یک اثر هنری به عنوان یک اثر ارزشی و غیرارزشی اصلاً معنا ندارد حتی کسانی که عالم پوچی دارند، این تهی بودن برای آنها حکم یک ارزش را دارد و این بدین معنا نیست که آنها غیرارزشی محسوب می‌شوند، هر چند که این تفکر برای من یک ضد ارزش محسوب می‌شود. تعبیری در سینما هست با این مضمون که هیچ شخصیت منفی در فیلم رفتار منفی انجام نمی‌دهد یعنی از منظر نگاه شخصیت منفی آن فعل درست است هر چند که از زاویه نگاه شخصیت مثبت فیلم آن عمل نادرست بوده باشد. آنچه برای فیلمساز مهم است، آن است که آنچه می‌سازد باور و اعتقاد و جهان خودش باشد و سفارش جشنواره‌ها، سفارتخانه‌ها و حتی دستگاه‌های حاکمیتی یا سفارش بخش خصوصی نباشد و سفارشی بودن در فیلمسازی در عمل بی‌معناست و این امر به وضوح خود را در فیلم نشان می‌دهد. هر فیلمی که از دل بر نمی‌آید، بردل هم نمی‌نشیند. هنر سفارشی که توانسته باشد با قلوب مخاطبان ارتباط برقرار کند، نداریم.

برخی اینگونه عنوان کرده‌اند که فیلم مروج ایدئولوژی مؤلف یا سازندگان است یعنی بر اساس مصلحت یا تفکرات سازندگان ایدئولوژی حاکم در آن بازه زمانی دستکاری شده. آیا واقعاً اینگونه است؟

در ساخت فیلم‌های تاریخی برای هر فیلمسازی چالشی وجود دارد. ما در فیلم تاریخی دو وجه داریم، یک وجه مستندگونه آن است که به یک اتفاق تاریخی می‌پردازد و وجه دیگر آن دراماتیزه کردن ماجراست. بسیاری از وقایع تاریخی ما در سوژه و ایده به خودی خود جذابیت دارند اما در پرداخت واقعیت، جذابیت‌های دراماتیک وجود ندارند. دراماتیزه کردن کاراکترها باید در حوزه نوشتن فیلمنامه انجام شود. اگر بخواهیم واقعیت را موبه‌مو به بیان سینمایی مطرح کنیم، طبیعتاً جذابیت ندارد و تبدیل به یک فیلم مستند

روحانیونی بود که نسبت به مسائل پیرامون مسائل کشور و حتی سایر ملل دغدغه و مطالعه داشت. بهشتی به عنوان یک روحانی روشن‌فکر معتقد به حکومت اسلامی بود. او نسبت به جوامع مختلف و کشورهای پیرامونی، خود را دغدغه‌مند و مسئول می‌دانست. بهشتی در عرصه حکومت ایران چهره شاخصی بود که همواره تلاش داشت تا ذهن و عمل مردم را فعال نگه دارد و جامعه را کنش‌گر بار بیاورد که طبیعتاً برای دشمن یک مهره خطرناک محسوب می‌شد، چرا که معاندان همواره تلاش می‌کنند تا مردم را منفعل نگه دارند و نسبت به مسائل پیرامون خود آگاهی و احساس مسئولیتی نداشته باشند و با نگاهی سطحی به مسائل پیرامونی خود عمل کنند. روحانیون و علمای مطلوب دشمن اند که نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت باشند زیرا آنها مسأله مهم برای این دسته از افراد مسائل فردی و فقهی و شرعی خودشان است. بنابراین حذف این گروه از روحانیون فایده و سودی برای جبهه دشمن ندارند و روحانیون کنش‌گر و مسئولیت‌پذیر همواره نقطه هدف دشمن قرار داشته‌اند و اگر با تخریب و بی‌آبرویی نتوانند این مهره‌ها را حذف کنند، آنها را ترور می‌کنند.

یکی از نقدهایی که به فیلم وارد شده این است که در برخی از بخش‌ها فیلم به سمت شعاری شدن رفته است. نظراتان چیست و برای اینکه فیلم شعاری نباشد، چگونه باید داستان خود را روایت کنیم؟

هنری است که با روایت داستان‌گونه و زبان قصه‌گویی خود مخاطب را جذب می‌کند و برای همه مورد پسند است. در سینما به واسطه ویژگی‌هایی که دارد، این قابلیت را داراست تا ببیننده خود را محصور کند یعنی مخاطب در شرایطی از بی‌حسی در فیلم غرق می‌شود و بی‌آنکه متوجه شود در حالتی از بی‌هوشی تحت تأثیر فیلم قرار می‌گیرد. بنابراین باید آنچه‌ای هنرمندانه فیلم بسازیم که مخاطب درگیر کاراکتر، قصه، سرانجام کاراکتر و ماجرای که در حال رخ دادن است، شود. اگر ببیننده از فضای قصه‌گویی فیلم و درام و کاراکترها جدا شود و در شرایطی منفصل از فضای فیلم به دیالوگ‌های شخصیت‌ها و محتوای ما گوش دهد، طبیعی است که فیلم به سمت شعاری بودن حرکت کرده و بین مخاطب و محتوای فیلم فاصله می‌افتد. با این تعاریف ما همیشه سعی کرده‌ایم تا سینما را به ماهو سینما پیگیری کنیم و در فیلم خود قصه بگوییم، شخصیت خلق کنیم و با دراماتیزه کردن فیلم ببیننده را به هیجان بیاوریم و در عین حال جهان خود را روایت کنیم. ما تا امروز واکنشی که مدنظر بوده است از مخاطب گرفته‌ایم و مخاطب در مواجهه با فیلم احساسی از شعاری بودن دیالوگ‌های فیلم نگفته است.



نگاهی به هفدهمین دوره جشنواره سینما حقیقت

حقیقت پسند شد



جوانان جسور در میدان

هفدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» با دریافت نظرات مثبت از سوی هنرمندان و منتقدان به کار خود پایان داد. اما تمایز آن با دوره‌های قبل چه بود؟

آذرماه امسال پردیس چارسو مستند‌هایی را میزبانی کرد که به تعبیر تماشاگران در فرم و محتوا متفاوت بود. واژه‌هایی مانند جسورانه، مطالبه‌گر، روشنفکرانه، نگاه نو، پژوهش‌محور و مبتنی بر حقیقت توصیفاتی بود که از فیلم‌های این دوره جشنواره شد. دبیر هفدهمین دوره جشنواره سینما حقیقت قبل از آغاز به کار آن وعده داده بود که با جشنواره‌ای متمایز مردم را غافلگیر خواهیم کرد و این چنین نیز شد. محمد حمیدی مقدم در مراسم افتتاحیه جشنواره، مجدد به ویژگی‌های متمایز این دوره اشاره کرد و در پاسخ خبرنگاران نیز گفت: برخلاف دوره‌های قبل بررسی و انتخاب فیلم‌ها حتی در مرحله ساخت هم انجام شده و از ظرفیت ۳۰ مشاور بهره گرفتیم.

وی با تأکید به ایجاد جذابیت در سوژه‌ها گفت: آنجا که سوژه‌ها تکراری می‌شد، ممانعت می‌کردیم تا سوژه‌های جدید انتخاب شوند و بتوانیم سبدهای متنوعی از انواع موضوعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی داشته باشیم.

حمیدی مقدم همچنین اضافه کرد: این دوره به فیلمسازان جوان هم توجه ویژه داشتیم و حمایت ویژه از آنها شده است. در عین حال که از ظرفیت فیلمسازان پیشکسوت چه در مشاوره و چه در داوری فیلم‌ها نیز مدد گرفتیم.

اظهارات حمیدی مقدم مورد تأیید هنرمندان و منتقدان نیز قرار گرفت تا جایی که یکی از منتقدان فیلم گفت: امسال جشنواره در تنوع سوژه خوب عمل کرده است. قربانعلی تنگ شیر تصریح کرد: جوانان ما سرشار از خلاقیت‌اند و در این دوره از جشنواره کارهای خلاقانه‌ای از جوانان پویه فیلمسازان شهرستانی دیدیم که قابل ستایش است. این مدرس سینما معتقد است، در چنین شرایط اقتصادی برگزاری جشنواره‌ای مانند سینما حقیقت فرصتی برای حمایت از فیلمسازان است و این دوره از جشنواره نیز نشان داد که به استعداد های جوان توجه دارد.



کارکرد
جشنواره‌ها
که ایجاد پل
ارتباطی بین
بخش خصوصی
و دولت و جلب
حمایت‌ها،
آگاه‌سازی و
اطلاع‌رسانی به
لایه‌های مختلف
جامعه و ارتقای
سطح اندیشه
مردم و مسئولان
است، زمانی
کامل می‌شود
که این اهداف
محقق شده باشد

همدردی کرد و گفت: دوست داریم مشکلات آنها را بشنوم و تا می‌توانیم حل و فصل کنیم. محمد خزاعی با بیان اینکه در شرایط بدی سکندار امور سینمایی کشور شده است، ادامه داد: با وجود این افق‌های روشنی می‌بینم و جلسات متعددی برای حل مشکلات فعالان سینما داشتیم که امیدواریم سال آینده به نتیجه برسیم. گفتنی است برگزیدگان این دوره از جشنواره سینما حقیقت به قرار زیر است:

جوایز بخش بین‌الملل:

دیپلم افتخار بخش مستند کوتاه بین‌الملل و جایزه نقدی ۵۰۰ دلاری به فیلم سقف سنگی به کارگردانی رویا ربانی از ایران اهدا شد. دیپلم افتخار بخش مستند کوتاه بین‌الملل و جایزه نقدی ۵۰۰ دلاری به فیلم پوزال به کارگردانی احسان فرخی فرد و ماریا ماوتی از ایران رسید. لوح افتخار و تندیس جشنواره به همراه جایزه نقدی ۱۰۰۰ دلاری برای بهترین مستند کوتاه بین‌الملل به فیلم ارتعاشاتی از غز به کارگردانی رحاب نژاد اهدا شد. دیپلم افتخار بخش مستند نیمه‌بلند به فیلم مولودی؛ گنج مادری دانا به کارگردانی سویلیچ ییشلیتاش از کشور ترکیه تعلق گرفت. لوح افتخار و تندیس جشنواره به همراه جایزه نقدی ۱۵۰۰ دلاری برای بهترین

مسأله ممکن است برای خیلی از شهروندان هم اتفاق بیفتد و به همین دلیل فیلم پرونده تمبر من ساخته شد.

آغوش باز وزارت ارشاد!

اما کارکرد جشنواره‌ها که ایجاد پل ارتباطی بین بخش خصوصی و دولت و جلب حمایت‌ها، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به لایه‌های مختلف جامعه و ارتقای سطح اندیشه مردم و مسئولان است، زمانی کامل می‌شود که این اهداف محقق شده باشند. در مقابل گلابه‌های ریز و درشت فیلمسازان، وزیر ارشاد گفت: این گلابه‌ها بجاست و تلاش ما این است که فیلم مستند را متمایز از قبیل حمایت کنیم.

محمد مهدی اسماعیلی که تنها در مراسم اختتامیه این جشنواره حضور یافته بود، از سازمان امور سینمایی خواست برنامه ویژه‌ای برای سال آینده تدارک ببیند و اگر از ۷۰ فیلم حمایت داشته سال آینده این رقم دوبرابر شود.

وی افزود: بودجه تولید فیلم با افزایش قابل توجه همراه است و با وجود این وزارت ارشاد تلاش کرده حامی فیلمسازان باشد، تا جایی که برای حمایت از فیلم کوتاه ۱۸۰ میلیارد تومان در اختیار سازمان امور سینمایی قرار گرفت تا به دفاتر انجمن‌های جوانان تزریق شود.

رئیس سازمان امور سینمایی نیز در مراسم اختتامیه جشنواره با هنرمندان اظهار

نوس بهنود
روزنامه‌نگار



مردم فیلم‌های مطالبه‌گر را پسندیدند

در عین حال که قشر هنرمند از جشنواره رضایت دارد، عموم مردم نیز از فیلم‌های روشنفکرانه و مطالبه‌گر رضایت داشتند.

یکی از شهروندان در این خصوص گفت: بنده فیلم «قوی دل» را به دلیل اینکه مطالبه‌گر بود و پرونده خون‌های آلوده را به شکل قابل قبول همراه با تحقیق و پژوهش مطرح کرده بود، پسندیدم.

وی با اشاره به اینکه فیلم مستند بسیار متفاوت از فیلم داستانی است و لازم است مردم مستندها را ببینند و با واقعیت‌ها آشنا شوند، اضافه کرد: بویژه فیلم‌هایی که دغدغه‌های مردم را مطرح می‌کند، مطالبه‌گر و زبان مردم است که با اقبال نیز مواجه می‌شود.

یکی از مستندسازان نیز در این خصوص به خبرنگاران گفت که در فیلم خود خواسته است زبان مردم باشد و آنچه آنها قادر به طرح آن نیستند را با مسئولان مطرح کند. وحید چاووش با اشاره به فیلم «پرونده تمبر من» به کارگردانی دهنوی متذکر شد: این فیلم در مورد اتفاقی بود که برای بنده افتاد و متأسفانه مقصرین پرونده قضایی بنده معرفی نشدند. با خودم گفتم این



بهترین نویسنده گفتار متن به دوئل بوکمال (محمدرضا ابوالحسنی) رسید.

بهترین گوینده گفتار متن: تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی بهترین گوینده گفتار متن: مه ۱۹۶۸ (زنده یاد ناصر طهماسب) اهدا شد.

بهترین صدا: تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی بهترین صدا: آب بندان (حسن مهدوی) صداگذار اهدا شد.

بهترین موسیقی: تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی بهترین موسیقی متن آخرین کوسه نهنگ (اکبر ابراهیمی) تعلق گرفت.

بهترین تدوین: تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی بهترین تدوین دوئل بوکمال (حسن وزیرزاده - ساسان فلاح - فرعباس وهاج) اهدا شد.

بهترین تصویربرداری: تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی بهترین تصویربرداری به صورت مشترک به فیلم های آخرین کوسه نهنگ (رامتین بلف - رشاد بلف) و پوزال (مهدی آزادی) تعلق گرفت.

جایزه ویژه هیأت داوران

جایزه ویژه هیأت به همراه جایزه نقدی ۴۰ میلیون تومانی داوران به فیلم قوی دل به کارگردانی علی فراهانی صدر اهدا شد.

جایزه ویژه هیأت به همراه جایزه نقدی ۴۰ میلیون تومانی داوران به فیلم دخترکوه نور (به کارگردانی جابر باد یاد) رسید.

هیأت داوران با توجه به تمرکز ویژه جشنواره سینماحقیقت به موضوع بحران آب و مسأله جمعیت، فیلم های پیشنهادی زیر را شایسته توجه دانستند:

آب بندان (رضا اکبریان گالشکلایی) در موضوع آب

بحران خاموش (محمد حسین حقیقی) در موضوع جمعیت

در پناه نیزار (حبیب علوانی) در موضوع محیط زیست

جایزه سرباز وطن (یادبود سردار شهید حاج قاسم سلیمانی) به همراه جایزه نقدی ۴۰ میلیون تومانی به محمد علی فارسی برای

فیلم بی قرار اهدا شد.

بهترین کارگردانی فیلم مستند بلند:

تندیس و جایزه نقدی ۵۰ میلیون تومانی برای بهترین کارگردانی فیلم مستند بلند: خانواده خلج (مصطفی حاجی قاسمی - مریم الهامیان)

بهترین فیلم (تهیه کننده): نشان فیروزه و جایزه نقدی ۶۰ میلیون تومانی بهترین فیلم مستند تکثیر در اسارت مهدی ایمانی شهمیری تعلق گرفت.

جایزه ویژه دبیر جشنواره

تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی به فیلم رزیدنت به کارگردانی امیرمحمد کوچک زاده و تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی به فیلم پدگر به تهیه کنندگی محمد دین دشتی اهدا شد. تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی به شخصیت فیلم قوی دل آقای احمد قوی دل اهدا شد.

جایزه استعداد نو

تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی به فیلم برار انسیه به کارگردانی سید صادق کاظمی تعلق گرفت.

تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی به فیلم این بخش به قوی دل به تهیه کنندگی سعید الهی اهدا شد.

جایزه بهترین فیلم از نظر تماشاگران هم به مستند قوی دل تعلق گرفت.



کارگردان فیلم از شغل دیگری تأمین معاش می کند

جشنواره سینماحقیقت روزهای سرد پاییز را با افشاگری و مطالبه گری و طرح دردهای مردم گرم کرد. اما در نهایت مراسم اختتامیه این جشنواره از دردهای پشت دوربین فیلم ها حکایت داشت. تا جایی که کارگردانان منتخب از مشکلات مالی خود و همکارانشان و اینکه قادر به تأمین هزینه های تولید فیلم نیستند، به وزیر ارشاد گلایه کردند.

آذر مهرابی کارگردان فیلم «همنوایی عاشقانه» بعد از دریافت جایزه خود گفت: در طول فیلمبرداری این فیلم، دوربین من شکست و امروز با این جایزه قادر نیستم دوربین ۲۰۰ میلیون تومانی بخرم. در مقابل باید آن را تقدیم صاحبخانه ام بکنم.

وی افزود: من فیلمسازم و می خواهم فیلم بسازم اما حمایت ها کافی نیست و سیستمی مستند از اصنافی است که پشتوانه ندارد.

کارگردان فیلم «ستار الکلاسیکو» نیز بعد از دریافت جایزه خود گفت: کارگردانان شریفی داریم که دیگر فیلم نمی سازند چون قادر به تأمین مالی آن نیستند.

هادی شریعتی افزود: برخی همکاران من در مشاغل دیگری هستند تا بتوانند معیشت خود را تأمین کنند و این جای بسی تأسف است.



جایزه نقدی ۴۵ میلیون تومانی به فیلم احمد به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی اهدا شد. تندیس طلایی شهید آوینی لوح افتخار و جایزه نقدی ۵۰ میلیون تومانی به فیلم قوی دل به کارگردانی علی فراهانی صدر تعلق گرفت.

جایزه ایران جوان:

جایزه ایران جوان به فیلم نفس به کارگردانی علیرضا باغشنی اهدا شد. جایزه مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری به فیلم بحران خاموش محمد حسین حقیقی (جایزه ۴۵ میلیون تومانی) تعلق گرفت.

جوایز مسابقه ملی:

جایزه بهترین کارگردانی فیلم مستند کوتاه تندیس و جایزه نقدی ۴۰ میلیون تومانی برای کارگردانی فیلم مستند کوتاه: پوزال (احسان فرخی فرد - ماریا مواتی) اهدا شد. بهترین کارگردانی فیلم مستند نیمه بلند تندیس و جایزه نقدی ۴۵ میلیون تومانی بهترین کارگردانی فیلم مستند نیمه بلند: هفت سال اینجا (سید مصطفی الحسینی) تعلق گرفت.

بهترین پژوهشگر:

تندیس و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی بهترین پژوهش به مستند آذر آبادگان (حامد کلجی) اهدا شد.

بهترین نویسنده گفتار متن: تندیس جشنواره و جایزه نقدی ۳۵ میلیون تومانی

مستند نیمه بلند بین الملل به فیلم انجمن کلانشینکف به کارگردانی کریستف کاراباش اهدا شد. جایزه ویژه هیأت داوران به همراه جایزه نقدی ۵۰۰ دلاری به فیلم در دست ساخت به کارگردانی مارکوس تویووا از کشور فنلاند اهدا شد.

جایزه ویژه هیأت داوران نیمه بلند لوح افتخار و جایزه نقدی ۵۰۰ دلاری به فیلم همنوایی عاشقانه به کارگردانی آذر محرابی از ایران تعلق گرفت.

لوح افتخار جشنواره به همراه جایزه نقدی ۵۰۰ دلاری در بخش مستند بلند بین الملل اهدا به فیلم زندان مرکزی ویلا میر به کارگردانی خانم یولیا بابکو و از کشور روسیه تعلق گرفت.

لوح افتخار به همراه جایزه نقدی ۵۰۰ دلاری به عنوان جایزه ویژه هیأت داوران مستند بلند به فیلم ستار الکلاسیکو به کارگردانی هادی شریعتی اهدا شد.

لوح افتخار و تندیس جشنواره به همراه جایزه نقدی ۲۰۰۰ دلاری برای بهترین مستند بلند بین الملل به فیلم نخ طلایی به کارگردانی خانم نیشتا چین از کشور هند رسید.

جایزه شهید آوینی:

تندیس برنزی شهید آوینی لوح افتخار و جایزه نقدی ۴۰ میلیون تومانی به فیلم بی قرار به کارگردانی محمد علی فارسی اهدا شد.

تندیس نقره ای شهید آوینی لوح افتخار و



جشنواره سینما حقیقت روزهای سرد پاییز را با افشاگری و مطالبه گری و طرح دردهای مردم گرم کرد. اما در نهایت مراسم اختتامیه این جشنواره از دردهای پشت دوربین فیلم ها حکایت داشت

در سوگ ناصر طهماسب، دوبلور پیشکسوت صدای حاشیه گریزمان دگوار است



ناصر طهماسب یکی از بی نظیرهای دوبلاژ ایران بود. صدای بسیار زیبا و مخملی با دامنه وسیع که می توانست برای هر نقشی تغییرش دهد؛ کار او برای نقش های تراژدی، جدی و کمدی نقص نداشت و او در بسیاری از نقش ها توانا بود

هنرمندان بزرگ بسیاری زیر تیغ افکار کوچک رفته اند اما آنچه از دل برآید بر دل نشیند. کاری که مرحوم ناصر طهماسب در آثار خود به یادگار گذاشت. ناصر طهماسب در سال ۱۳۱۸ در جهرم متولد شد و فعالیت در دوبله را به صورت حرفه ای از سال ۱۳۴۰ آغاز کرد. برادر وی ایرج طهماسب نیز از چهره های ماندگار و شناخته شده تلویزیون است. منتقدان و

گویندگی به جای جک نیکلسون در «دیوانه از قفس پرید»، ریچارد دریفوس در «دختر خداحافظی»، داستین هافمن در «پاپیون»، لزی هاوارد در «برباد رفته»، جانی سکا در «محمد رسول الله» و جهاگیر فروهر در «سوته دلان» (ساخته علی حاتمی، ۱۳۵۶) نمونه هایی از آثار ماندگار او در دوبله است. همچنین به یادماندنی ترین نقش هایی که او گویندگی آنها را در مجموعه های تلویزیونی به عهده داشته است عبارتند از: جانانان گرت در «در برابر باد»، فرمانده کسلر در «ارتش سری»، آقاچان با بازی نصرت کریمی در «دایی جان ناپلئون»، اثر ناصر تقوایی، ابوالفتح با بازی علی نصیریان در «هزارستان» اثر علی حاتمی و یوگی در کارتون «یوگی و دوستان».

در مواقع نقش گویی چه ادویه حسی به کارش می زند؟

استاد طهماسب در گفت و گوی شبکه خبر که سال ۱۳۹۰ با حمیدرضا مدقق، مجری و منتقد سینما داشت، درباره نقش های ماندگاری که دوبله آنها را به عهده داشت گفته بود، تلاش کردم سطح فیلم ها از آنچه هست پایین تر نیاید. اکثر فیلم ها و نقش هایی که کار کردم خیلی خوب بودند. صبوری کردند، من هم خیلی دقت کردم، که نقش ها تکان نخورد، چون مهم این است که چرا این آدم این کار را انجام می دهد. چرا این حرف را می زند. فیلم مثل یک تسبیح است. طهماسب از اوایل ۱۳۴۰ فعالیت حرفه ای خود را در دوبلاژ

اهالی فن معتقدند دلیل برجستگی صدای طهماسب مهارت در ارائه تیپ های جدی و کمدی و لهجه های مختلف بود. صدای طهماسب یادآور نقش آفرینی بازیگرانی مانند هارولد لوی، جک نیکلسون، جیمز استوارت، کری گرانت، همفری بوگارت، هنری فوندا، استیو مک کوئین، گری کوپر، جین هکمن، آنتونی پرکینز، پیتسر سلرز، دیوید جانسن، کوین اسپسی، ایان ریچاردسون و... است.

آغاز کرد و اواخر این دهه به سمت مدیریت دوبلاژ درآمد. تبحر او در گویندگی نقش های مختلف، خلق تیپ ها و تقلید استادانه اش از لهجه های گوناگون زبانزد اهالی دوبله و هنر است.

به گفته ابوالحسن تهامی گوینده و مدیر دوبلاژ، «ناصر طهماسب یکی از بی نظیرهای دوبلاژ ایران بود. صدای بسیار زیبا و مخملی با دامنه وسیع که می توانست برای هر نقشی تغییرش دهد؛ کار او برای نقش های تراژدی، جدی و کمدی نقص نداشت و او در بسیاری از نقش ها توانا بود.»

مریم شیرزاد گوینده و مدیر دوبلاژ بر این باور است «آقای طهماسب حافظ دوبله به معنای دوگانه اش بود. باید از ایشان پرسید در مواقع نقش گویی چه ادویه حسی به کارشان می زند، که هر نقش شان متفاوت از دیگری است و به یادماندنی و ماندگار می شد. تصور می کنم وقتی آقای طهماسب یک نقش را می گوید، فقط دیالوگ آن را نمی گفت، بلکه زوایای پنهان نقش را برای ما آشکار می کرد.»

اتهام به صدافروشی از سوی چه کسی؟

او در سال های اخیر به علت همکاری های متعددش با جبهه فرهنگی انقلاب و حضور در مستند افشاگرانه «خارج از دید» بارها از سوی عناصر ضدانقلاب با شدیدترین حمله ها روبه رو شد و از سوی برخی جریان های فرهنگی نیز مورد بی مهری قرار گرفت، ولی

از رسالت خود دست نکشید و در مستند دوم هم ایفای نقش کرد؛ تا جایی که رضا کیانیان در صفحه اینستاگرام خود با کنایه در این خصوص نوشته: «دوبلور پیشکسوت ایران درگذشت. آقای ناصر طهماسب ارزشش را داشت واقعا؟»

در مقابل برخی به دفاع از طهماسب اظهار عقیده کرده اند و به عنوان مثال یکی از کاربران اینستاگرام نوشته «مرحوم ناصر طهماسب نه مثل علیرضا افتخاری، احمدی نژاد را در آغوش گرفته بود و نه مثل مرحوم فرج الله سلحشور برخی روابط سینمایی رو نقد کرده بود. نه مثل ابوالقاسم طالبی، حزب الهی صریح و اهل مرزبندی بود نه مثل مرحوم پروانه معصومی به حضور بیت رهبری افتخار کرده بود.»

بایکوت آدمی در این تراز از هنرمندی فقط و صرفاً به واسطه چند گویندگی مستند های سیاسی که روایتی خلاف میل شبه روشنفکران داشت، حقیقتاً ترسناک است و میزان پلشتی و بی اخلاقی مدعیان هنر این کشور را آشکار می کند. چه آدم های خطرناکی مدعی راهبری فرهنگ و هنر این سرزمین اند.

وی ادامه داد: «بعد از بی حرمتی که به مرحوم پروانه معصومی و فوت ایشان صورت گرفت تا بایکوت مرحوم ناصر طهماسب و لال مونی گرفتن اهالی پرمدعای فرهنگ این مملکت در اظهار یک تسلیت خشک و خالی اگر هر یک از این سلبریتی های دوزاری چه از نسل قدیم و چه از نسل جدید از احترام به هنرمندان و پیشکسوتان و بی ارج بودن هنر و هنرمند در نزد حکومت و این جور خزعبلات سخن گفت، باید محکم زد توی دهانشان.»

محمود پاک نیت بازیگر پیشکسوت کشور نیز نسبت به برخی انتقادها مبنی بر صدافروشی ناصر طهماسب گفته است: «من اصلاً این حرف که عده ای گفتند ناصر طهماسب صدافروشی کرده را قبول ندارم. من کاری با این قضاوت های بی جا ندارم. فقط می دانم مردم هر کس که با عشق برای آنها کار کند را دوست دارند. من کسانی که درباره این مردم بزرگ چنین حرفی زده اند را ضعیف النفس می دانم. باید بگویم کسانی که به ناصر

طهماسب صدافروشی گفتند، خود فروخته هستند.»

کمتر اهل مصاحبه و از خودگفتن هستم

آنچه در واقعیت حیات و در ادامه مرگ ناصر طهماسب عیان می باشد این است که او هنرمندی تراز اول و گریزان از هرگونه حاشیه و خود بزرگ پنداری بود.

وی در مصاحبه ای گفته است: «به راحتی می توان از دیگران نوشت، اما من درباره خودم قادر نیستم چیزی بنویسم، چون حال بکدست و ثابتی ندارم. کمتر اهل مصاحبه و از خودگفتن هستم، شاید هم به همین دلیل بوده که وارد کار گویندگی شدم. کاری بسیار ظریف که در آن می شود جولان داد. هرچه بیشتر غرق صدای زبان باشی، می توانی تاثیرگذاری بیشتری هم داشته باشی.»

کیومرث طهماسب، پسر این هنرمند در گفت و گویی علت خاکسپاری او در سکوت خبری را این طور عنوان کرد که «دو هفته قبل متأسفانه پدر دچار سکته مغزی شدند و طی این مدت در بیمارستان بستری بودند. چندین بیمارستان هم فقط به امید بهبودی ایشان عوض کردیم که متأسفانه روز جمعه، یکم دی ماه به علت کاهش سطح هوشیاری ایشان از دنیا رفتند.»

فرزند ناصر طهماسب درباره اینکه چرا خبر درگذشت این هنرمند رسانه ای نشد، توضیح داد: «همان طور که پدر را می شناسید همیشه برای خودشان حریم خصوصی قائل بودند و از حاشیه و رسانه ای شدن و گفت و گو به دور بودند؛ به همین خاطر ما به خواسته ایشان حرمت گذاشتیم و اول به خاطر خودش و بعد خودمان صبر کردیم تا مراسم خاکسپاری انجام شود تا اینکه امروز خودم خبر فوت ایشان را اعلام کردم.»

گفتی است این هنرمند پیشکسوت در روزی که رخت از این دنیا بست جایزه بهترین گوینده گفتار متن را از هفتدهمین دوره جشنواره سینما حقیقت از آن خود کرد. یادش گرمی



جایزه جلال

یک دهه فراز و فرود

زینب راز دشت
روزنامه نگار



جایزه ادبی جلال آل احمد که از آن به عنوان مهم ترین جایزه ادبی دولتی یاد می شود با برگزاری ۱۵ دوره و نزدیکی برپایی شانزدهمین دوره با مشکلات و حاشیه های فراوانی روبه رو بوده که یکی از آنها منظم نبودن زمان دقیق برپایی آن است. در اسفند سال ۱۳۸۴ و واپسین روزهای خدمت دولت هشتم، حاصل جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه ای بود که پایه گذار جایزه ادبی و ملی جلال آل احمد شد و قرار شد این جایزه، بزرگ ترین جایزه ادبی ایران با ارزشی حتی بیش از جایزه کتاب سال، با قلمی حدود ۲۰ سال باشد.

با مصوبه دیگری که حاصل نشست دیگر اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در آبان ماه ۱۳۸۵ بود، مقدمات قانونی برگزاری این جایزه بزرگ ادبی از جمله تعیین هیأت امنا و ریاست این هیأت تکمیل و تصمیم بر این شد که میزان جایزه ۱۱۰ سکه بهار آزادی باشد و مراسم اختتامیه هر سال در سالروز تولد جلال آل احمد یعنی دوم آذرماه برگزار شود. براساس مصوبه مذکور و مطابق نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی، خانه کتاب که از آن به عنوان «مؤسسه ای غیرانتفاعی و غیردولتی» یاد می شود عهده دار برگزاری جایزه جلال آل احمد شده بود که در سال این امر در پاییز ۱۳۹۳ به بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان واگذار شد.

بررسی ادوار مختلف جایزه بر اساس اعلام نهایی سالانه

در دوره نخست، اسامی داوران اعلام نشد. هیچ اثری برگزیده نشد. دوره دوم که مجدداً توسط خانه کتاب و در سال ۱۳۸۸ برگزار شد، اسامی داوران اعلام شد. سال ۱۳۸۹ یعنی سومین دوره برگزاری این رویداد، جایزه جلال تقریباً همان شیوه نخستین دوره خود را تکرار کرد. اسامی داوران اعلام نشد و ۱۱۰ سکه جایزه هم به نویسنده ای نرسید. سرانجام در پاییز سال ۱۳۹۰ که دوره چهارم به پایان رسید، پنج کتاب در سه بخش داستان، نقد ادبی و تاریخ نگاری (سه اثر به طور مشترک)، موفق شدند عنوان برگزیده، ۱۱۰ سکه طلا و تندیس جایزه را از آن خود کنند. اما این بار هم اسامی آنان که آثار را به قضاوت نشسته بودند، اعلام نشد. همچنین جایزه جلال سال ۹۱ داوران مشخص داشت اما باز هم برگزیده ای نداشت.

پنجمین دوره را می توان پرحاشیه ترین دوره این جایزه دانست، دوره ای مملو از اعتراض و نامه نگاری؛ حتی چند روز پس از اتمام جشنواره برخی از داوران به نادیده انگاشته شدن تصمیم خود انتقاد کردند و نامه ای سرگشاده به دبیر علمی این جشنواره نوشتند. در آذرماه سال ۹۲ یعنی زمان برگزاری جایزه ششم نیز آنچه در دوره اول و سوم رخ داده بود، تکرار شد؛ داورانی که معرفی نشدند و برگزیده ای که انتخاب نشد. پاییز ۱۳۹۳ جایزه ادبی جلال آل احمد در حالی به کار خود پایان داد که مسئولیت برگزاری اش بر عهده بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان بود و تا به امروز که پانزدهمین دوره آن در شرف انجام است، همچنان بنیاد ادبیات داستانی این مسئولیت را به عهده دارد.

در هفتمین دوره از جایزه جلال، بخش تاریخ نگاری حذف شد اما اصلی ترین حاشیه باز هم به سکه های طلا بازمی گشت. تصمیم بر این شد که میزان جایزه به ۳۰ سکه کاهش پیدا کند که با نظرات موافق و مخالف متعددی همراه شد. هشتمین دوره جایزه «جلال آل احمد» ۳۰ آبان در تالار وحدت برگزار شد. در بخش مجموعه داستان برگزیده نداشت.

جایزه «جلال آل احمد» که با اهدای ۱۱۰ سکه به برگزیدگانش گران ترین جایزه ادبی کشور



گردنه حیران» اثر حسین لعل بذری، در بخش نقد ادبی: «نظریه و نقد ادبی» اثر محمد و محسن حنیف به طور مشترک به عنوان جادویی» اثر محمد و محسن حنیف به طور مشترک به عنوان اثر برگزیده شناخته شدند.

سیزدهمین دوره جایزه جلال در دی ماه ۱۳۹۹ برگزار و طی این مراسم، از کتاب جلال و جمال رونمایی شده بود. این کتاب ترجمه مجموعه ای از داستان های جلال آل احمد به زبان اردو است که با حمایت خانه کتاب و ادبیات ایران در کشور پاکستان منتشر شده بود.

بین پایانی چهاردهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد عصر سه شنبه دوازدهم بهمن ماه ۱۴۰۰ در تالار وحدت، با حضور محدودی از میهمانان و با رعایت پروتکل های بهداشتی برگزار شد. همچنین پانزدهمین جایزه جلال روز ۲۴ دی ماه از ساعت ۱۸ در تالار وحدت برگزار شد. برگزیدگان پانزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد در بخش ویژه مدافعان سلامت و کرونا کتاب جهاد در قرنطینه نوشته فروغ زال از انتشارات راه یار را به عنوان اثر برگزیده معرفی کرد.

شانزدهمین دوره جلال در راه است...

نشست خبری شانزدهمین جایزه جلال آل احمد یکشنبه سوم دی ماه در خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد. در این جلسه، نامزدهای سه بخش نقد ادبی، مستند نگاری و داستان کوتاه، رمان و داستان بلند شانزدهمین جایزه جلال آل احمد معرفی شدند.

اسامی نامزدهای این دوره از جایزه جلال آل احمد در بخش نقد ادبی، بخش مستند نگاری، مجموعه داستان کوتاه، رمان و داستان بلند اعلام شد. همچنین راضیه تجار، علی اصغر عزتی پاک و مهدی کرد فیروزجایی داوری این بخش را بر عهده داشتند.

افزایش قیمت سکه و آینده مبهم اهدای جایزه

زمانی که دست اندکاران جایزه ادبی جلال، ۱۱۰ سکه بهار آزادی را برای برگزیدگان تعیین کرده بودند، هیچ گاه به این مسأله فکر نمی کردند که افزایش قیمت ها به ویژه طلا، باعث شود تا این موضوع روی انتخاب افراد و نحوه ارائه جایزه سایه بیندازد.

اکنون در آستانه برگزاری مراسم اختتامیه شانزدهمین دوره جایزه جلال هستیم و این در حالی است که قیمت سکه در بازار ایران از ۲۰ هزار تومان فراتر رفته، حال سؤال اینجاست آیا این افزایش قیمت تأثیری در انتخاب آثار برگزیده دارد یا نه؟



جایزه ادبی جلال آل احمد که از آن به عنوان مهم ترین جایزه ادبی دولتی یاد می شود با برگزاری ۱۵ دوره و نزدیکی برپایی شانزدهمین دوره با مشکلات و حاشیه های فراوانی روبه رو بوده که یکی از آنها منظم نبودن زمان دقیق برپایی آن است



جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

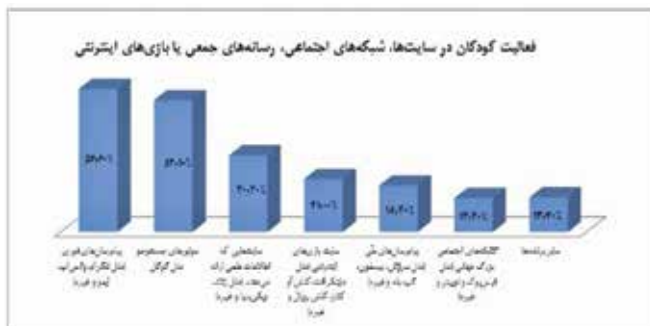
• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فاطمه سادات رضوی (طنز)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط
مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

فناوری و رسانه

صیانت از کودکان، تصویر یا واقعیت

قربانیان بی‌زبان اینترنت



و جنسیت و آمادگی جسمی.
۲. ارتقای سواد فضای مجازی و مهارت‌افزایی کودکان با ابزارهایی در اختیار والدین قرار می‌گیرد تا این فضا برای کودکان مطلوب‌تر شود.
۴. آگاه‌سازی و هوشیارسازی والدین و مربیان به دلیل نقش حمایتی که در این زمینه دارند.

۵. پیشگیری از ارائه محتوای خدمات مضر.
۶. برخورد قضایی با کسانی که علیه کودک و نوجوان اقدام مجرمانه انجام می‌دهند.
۷. مراقبت اجتماعی از کسانی که در این فضا آسیب دیده‌اند یا در معرض خطر هستند.

۸. مشارکت محوری بخش خصوصی.
۹. توسعه همکاری‌های بین‌المللی با کشورهای مختلفی که نسبت به این موضوع دغدغه دارند.

با این وجود نه تنها سازکار و نحوه اجرای آن در دستگاه‌های اجرایی مشخص نیست، بلکه خروجی ملموسی از اجرای آن لمس نمی‌شود.

این در حالی است که کودکانی که سند برای آنها نوشته شده بود، به دلیل بازنگری‌های مکرر و خلأهای اجرایی به سنین نوجوانی و جوانی رسیده‌اند و همچنان در فضای مجازی موضوعات مختلفی از جمله کودک‌آزاری مشاهده می‌شود.

پایش رژیم مصرف رسانه کودکان و نوجوانان نیز یکی از نیازمندی‌هایی است که روز به روز بویژه بعد از دوران کرونا با تغییر مواجه شد و این در حالی است که هنوز سند صیانت در تعریف گروه سنی کودک و نوجوان به عدد دقیقی اشاره ندارد. به واسطه گرایش روزافزون مصرف اینترنت مطابق با آمار اعلامی مرکز آمار ایران و کاهش سن مصرف اینترنت و حتی سوق دادن نهادهای آموزشی و تربیتی در بستر برنامه شاد یا ارتباط‌گیری با معلمان و مربیان، موضوع صیانت نه تنها باید با اولویت مورد توجه قرار گیرد بلکه نیازمند جلب همکاری و همفکری نهادهای آموزشی و تربیتی است.

غربی موضوع هرزه‌نگاری کودکان در اینترنت جرم تلقی شد. بعد از سال ۲۰۰۰، دغدغه‌های دیگری در قالب یک پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک اضافه شد و سند مقابله با فحشا و هرزه‌نگاری کودکان به تصویب رسید. ایران هم عضوی کنوانسیون است. تا سال ۲۰۱۰ برخی کشورها، اقدامات دیگری را هم برای صیانت از کودکان در فضای مجازی انجام دادند. در ایران، در سال ۸۸ قانون جرایم رایانه‌ای به تصویب رسید و بحث هرزه‌نگاری در مواد ۱۴ و ۱۵ آن دیده شد. در ادامه تدوین سند صیانت از کودکان در فضای مجازی در مرکز ملی فضای مجازی از ابتدای سال ۹۵ آغاز شد، در سال ۹۶ نهایی شد و در سال ۹۹ به دلیل کرونا مورد بازبینی قرار گرفت و مرکز ملی فضای مجازی، سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی را در سال ۱۴۰۰، در راستای تبیین الزامات و طرح کلان و معماری شبکه ملی اطلاعات پس از استحضار مقام معظم رهبری، برای اجرا به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ کرد. بر اساس این سند مدیریت کلان، عمومی صیانت از خردسالان، کودکان و نوجوانان در فضای مجازی به مرکز ملی فضای مجازی از طریق تشکیل کمیته‌ای با حضور سازمان‌ها و نهادهای مربوطه و اگذار شده است.

بخش‌های مهم این سند به این ترتیب است:
۱. توسعه محیط‌های صیانت‌شده در فضای مجازی.
۲. رد‌بندی محتوا و خدمات متناسب با سن

درصد و برای شبکه‌های اجتماعی بزرگ جهانی ۱۳،۴ درصد است. همچنین ۱۳،۷ درصد کودکان و نوجوانان کاربر اینترنت گفته‌اند در برنامه‌هایی علاوه بر آنچه در سؤال مطرح شده است، فعالیت دارند. فعالیت در سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های جمعی یا بازی‌های اینترنتی، بین دختران و پسران تفاوت معناداری دارد. دخترها بیش از پسران در پیام‌رسان‌های فوری فعالیت دارند و از آنها استفاده می‌کنند و در مقابل پسران بیش از دخترها در موتورهای جست‌وجو مثل گوگل، سایت‌هایی که اطلاعات علمی ارائه می‌دهند، شبکه‌های اجتماعی بزرگ جهانی و سایت بازی‌های اینترنتی فعالیت دارند. فعالیت دخترها و پسران در سایت‌های بازی اینترنتی، بیش از سایر موارد تفاوت دارد. ۳۱،۲ درصد پسران گفته‌اند در این سایت‌ها فعالیت دارند، در حالی که این میزان بین دخترها ۱۰،۴ درصد است.

سد دفاعی که مرتب به بازنگری گرفتار است

اما در مقابل روند فزاینده حضور کودکان و نوجوانان در اینترنت، چگونه می‌توان کودک را از محتوای نامناسب، مصادیق خشونت علیه کودکان و کودک‌آزاری و انواع بیماری‌های روحی روانی مانند اضطراب، خودکام‌بینی، وسواس و ترس محافظت کرد؟ بحث صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی از اوایل ۱۹۹۰ میلادی با فراگیری اینترنت در دنیا و با تمرکز بر موضوع هرزه‌نگاری کودکان مطرح شد. در جوامع

بررسی‌ها نشان می‌دهد با وجود سندهای صیانتی و تأکید کارشناسان، مصادیق متعددی از آسیب کودکان در فضای مجازی بدون نظارت، کنترل یا مهار آن برقرار است. تصور کنید والدینی را که کودکان خود را از خوردن غذای فاسد و فاقد ارزش ممانعت می‌کنند اما در مقابل برای آرام کردن او گوشی همراه خود را در اختیارش می‌گذارند و کودک دیجیتالیزه امروزی می‌تواند به سادگی به هر صفحه‌ای رفته و هر محتوایی را مشاهده کند.

همین والدین، کودک را مجبور به ادا در آوردن و پوشیدن لباس‌های مختلف می‌کنند و با اشتراک آن فعالیت تبلیغاتی راه می‌اندازند. آسیب کودکان در فضای مجازی نه شوخی بلکه جدیتی است که به سادگی سلامت روانی و تربیتی یک نسل را نشانه رفته است. در اهمیت این موضوع لازم به ذکر است، مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی، وزارت آموزش و پرورش و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در سال ۱۴۰۰ طرح کودکان و اینترنت در ایران (فرصت‌ها و تهدیدها) را انجام داد. در این طرح تلاش شده با جمع‌آوری داده‌های دقیق در مورد تجارب دیجیتال کودکان، خطرها و فرصت‌های فضای مجازی و میزان توجه به حقوق کودکان در فضای مجازی، زمینه تدوین سند مدیریت مصرف اینترنت برای کودکان را فراهم کند. در یکی از سؤالات این طرح از کودکان و نوجوانان کاربر اینترنت پرسیده شده است: «این روزها در کدام دسته از سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های جمعی یا بازی‌های اینترنتی فعالی هستی؟» بین موارد مطرح شده در این بخش میزان فعالیت در پیام‌رسان‌های فوری بیش از سایر موارد است. ۵۶،۶ درصد کودکان و نوجوانان گفته‌اند در این پیام‌رسان‌ها فعال هستند. در مراتب بعدی میزان فعالیت در موتورهای جست‌وجو مثل گوگل با ۵۲،۱ درصد و سایت‌هایی که اطلاعات علمی ارائه می‌دهند، با ۳۰،۳ درصد بیشتر است. همچنین ۲۱ درصد گفته‌اند در سایت بازی‌های اینترنتی فعال هستند. این میزان برای پیام‌رسان‌های ملی ۱۸،۴

امید به زندگی با حقیقتی به نام رسانه

ونوس بهنود
دبیر تحریریه
vbehnood@gmail.com

من دبیر تحریریه هستم اما خودم را بیشتر یک خبرنگار می‌دانم و معتقدم خبرنگار پشت میز نشین، خبرنگار نیست. این تعریف کار خبر را سخت می‌کند. دیگر نه سرما می‌شناسد نه گرما. نه استراحت نه عافیت. باید بدوی دنبال سوژه و بکشی بی‌آوری در صفحاتت.

در یک سال گذشته خوشایندترین اتفاق خبری را در سینما حقیقت تجربه کردم. آن هم به واسطه فیلم‌هایی که می‌گفت رسانه رکن چهارم دموکراسی است. رسانه مطالبه‌گر است. رسانه دیده‌بان است و همه تعریفی که برای ذات خبرنگاری قائلم و مانده بود گوشه دلم که یک نفر آنها را بار دیگر فریاد بزند. این شد که مستندها آمدند و گفتند، بله. این رسانه است که می‌تواند جریان اطلاعاتی ایجاد کند. از ماندگی و مردگی اذهان و اندیشه‌ها جلوگیری کند و حتی جلو فساد بایستد. امسال در جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت»، نمونه‌های متعددی از صرف لذت رسانه در فیلم‌ها تجربه شد.

چه آنجایی که از مطبوعات برای نشر وقایع مدد گرفته می‌شد و چه آنجایی که مستند خود به عنوان یک رسانه نسبت به آگاهی جامعه تلاش می‌کرد. اما یک خلأ جدی در این مصرف همیشه لمس می‌شود آن هم از سوی مسئولان است. درست در وضعیتی که رسانه می‌تواند به تریبون تبدیل شود، بله درست خوانندید به تریبون تبدیل شود، مسئولان مقاومت می‌کنند. بسیاری از فیلمسازان در مصاحبه‌هایی که به سراغشان می‌رفتم مدعی بودند که می‌خواهند با همکاری نهادهای اجرایی فیلم بسازند و آنها نمی‌گذارند. بعد می‌دیدم این درد خیلی آشناست. ما خبرنگارها هم می‌خواهیم با خیلی از مسئولان گفت‌وگو کنیم و راضی نمی‌شوند. جشنواره سینما حقیقت از زبان دوربین درد خبرنگاران مطبوعاتی را نیز مطرح کرد و باید قدر دان فیلمسازان بود که رسانه‌چی‌ها را هم در میانه این همه سوژه به حساب آورده‌اند. رسانه چه مسئولی بخواهد و چه نخواهد به حیات خود ادامه می‌دهد و مصرف آن بسته به میزان آگاهی از قدرت آن دارد.

